

سرمقاله

فرجام تیره صلح

شکستی تلخ تر از زهر!

درمقابله با واقعات دندان شکنی همچون رشد تارخایتی و خستگی مردم و بحران اقتصادی و اجتماعی فراگیر و در نتیجه شدت یابی نبردهای داخلی جناح های حکومتی و انزوای روزافزون بین المللی، ماه تیر را به ماه جمع آوری آخرین قوای خود، استفاده از تمام تیرهای در ترکش خود، بهره برداری از تمام استعداد جهشی خود برای جمع آوری مجدد قوا پرداخت، و وقتی که در آخرین روزهای ماه تیر، دیگر تیری در ترکش باقی نماند و هیچ گوش شنوایی برای عربده جوئی جنگ طلبانه خویش نیافت، خسته و زخم خورده و مایوس، و در عین حال ترس خورده و هراسان، به پذیرش زبوتانه قطعه نامه شورای امنیت گردن نهاد.

ماه تیر، و آخرین تیرهای در ترکش رژیم! مردم مقاوم ایران، که حتی در تلخ ترین روزهای حیات سیاسی کشور، با ابداع هوشمندانه ترین داستانهای کوتاه خنده آور و رواج سریع آنها در کوچه ها و خیابانها، به انزوای هر چه بیشتر رژیم ضد مردمی خمینی و اثبات حقانیت آرمانهای خود باری می رسانند، در توضیح حوادث نظامی ماههای اخیر و روند معکوس گریز دستجمعی جوانان از جبهه های جنگ و شکست های دردکننده ناشی از بی میلی و بی اعتقادی سربازان در

تنگناهای غریبی که در نتیجه بازپهای ناشیانه هفته های اخیر، رهبران وقیح و وحشت زده جمهوری اسلامی را به خاکستر گرم نشانیده است، بدون تردید پایان حوادثی نیست که باید سرنوشت آینده رژیم را در مقابله با جنگ و بویژه در رابطه با چگونگی حکمرانی اش بر مردمی که از جنگ و شوربختی خسته شده اند، رقم زند.

مهم ترین نکته در فهم حوادث حیرت آور اخیر، که بخصوص پس از پذیرش قطعه نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، و تشدید بلافاصله حملات نظامی عراق در مرزهای هوایی و زمینی، رهبران حکومت را وادار به حضور سراسیمه در صحنه های تبلیغاتی برای بسیج مجدد نیرو کرده است و حتی وخامت اوضاع را بجائی رسانده که "تجدید" بیعت با امام را در دستور روز سران رژیم قرار داده است، بدون شک باید در وقایع پراهمیت نظامی و سیاسی ماههای گذشته جستجو کرد.

شکست های متعدد نظامی در فاو و شلمچه و جزیره سجنون و عقب نشینیهای مفتضحانه از بیش از ۷۰ موضع نظامی در خاک عراق، که تقریباً همه رهبران رژیم را به وحشت انداخت و اوضاع روانی و سیاسی جنگ را بکلی بدفع عراق دگرگون ساخت، در واقع آغاز مرحله جدیدی در این جنگ خونین ۸ ساله باید محاسب آید، که در آن هیئت حاکمه ایران در تحقق امیال کشورشایانه خود و

حوادث برق آسانی که در روزهای اخیر، توجه همه جهانیان را بخود مشغول داشته است، شاید آخرین پرده های نمایش دردناک سرگذشت "امامی" باشد، که با ظهور شومش بر صحنه انقلاب ایران، به همیاری آتش و خون و سرنیزه و اوراد قرون وسطایی، به "ممجزه ی" ویرانی کشوری به پهناوری ایران دست یافت و در حالیکه از خون های بر زمین ریخته صدها هزار از قربانیان نیرو می گرفت، سرانجام در سرایش یک حیات تنگن، عصای مجزه اش در تصادم با صخره سترگ خشم و بی اعتقادی خلق شکست و با چهره ی فرتوت فرمانروائی فرو افتاده از تخت، بی امید و بی است، بر صحنه ظاهر شد و به تلخی زهری که مقاومت خلق بر گامش فروریخت اعتراف کرد!

این شکست راه، گرچه بطور مستقیم، باید همچون نقطه ی عطفی بر راستای حوادث نظامی ماههای اخیر و ناتوانی آشکار رژیم در صحنه های جنگ محاسب آورد، اما بیش از هر کس، سرگردانان رژیم می دانند که عواقب سیاسی این ضربه، از اثرات نظامی آن بر مراتب پراهمیت تر است. در واقع، لجاجت و خیره سری شخص خمینی - و به تبع او مقلدان و مریدانش در دستگاه حکومتی - علیرغم شواهد فراوانی که ناتوانی نظامی رژیم را بویژه در ماههای اخیر در عرصه های نبرد نشان می داد، باعث شد بی تمام نفوذ خویش را برای کوبیدن بر طبل جنگ بازگرد و در آرزوی بیمارگونه ی عالمگیر کردن "اسلام" عزیزش، چنین برق آسا به تیر غیب نفرت امتی بر زمین افتد که بیعت با امامش راه، چنین زخم خورده و خشمگین بزیر پا نهاده است.

از همین روست که به اعتقاد ما، آنچه که در میانه ی حوادث روزهای اخیر، اهمیت درجه اول کسب می کند، نه وقایع نظامی و یا سباحث پیرامون قطعه نامه ۵۹۸ شورای امنیت، که نتایج سیاسی تصمیمی است که سرنیزه ی برنده ی واقعات، سران زخم خورده و هراسان رژیم را وادار به اتخاذ آن کرده است. باید یادآوری کرد که شکستهای متعدد نظامی رژیم در ماههای اخیر، که شاید نقطه ی برجسته ی آغاز آنرا بتوان با عقب نشینی مفتضحانه در "فاو" نشان گرفت، حوادثی نبود که بطور اتفاقی عارض شده باشد و با برخی از عقب نشینی ها و یا شکستهای موضعی سالهای گذشته قابل قیاس باشد. این شکستها که ما آنرا "جنگ در سرایش" ارزیابی کردیم، تنها در صورتی معنا و جایگاه واقعی خود را می یابند، که نه فقط با بحران اقتصادی و بن بستهای مالی و در نتیجه رشد سرسام آور تورم و گرانی و فقر بی سابقه توأم شوند، و نه فقط همزمانی آن با فشارهای بین المللی و انزوای تقریباً مطلق رژیم در سراسر جهان مورد توجه گیرد، بلکه بویژه باید از رشد بی سابقه و فزاینده ی نارضایتی های مردم، مقاومت های همه جانبه، فرار دستجمعی جوانان از جبهه های جنگ، ناتوانی کامل رژیم از سربازگیری، که نتیجه حمایت آشکار خلق از جوانان سربازی نرفته و پنهان کردن آنها در میان خود بوده، اعتراضات های علنی

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۴

در صفحات

دیگر میخوانید:

صدقه به شکرانه

فارت!

در صفحه ۹

کسروی و

جهان بینی او

در صفحه ۱۴

درباره کتاب

"انقلاب اکثریت"

در صفحه ۱۶

درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی:

تلاش برای خروج از انزوا

در صفحه ۸

کنفرانس ۱۹ حزب کمونیست اتحاد شوروی:

هماوردی بزرگ نواندیشی

با دگماتیسم!

در صفحه ۱۲

روایت نواندیشی به سبک راویان کهنه کار!

در صفحه ۱۰

برای سرنگونی رژیم خمینی متحد شویم!

شکستی تلخ تر از ...

مردم نسبت به ادامگی جنگ در محافل و معابر عمومی، رشد ناگهانی دستنوشته‌ها، شعارها، اعلامیه‌ها و جزوات متعدد علیه جنگ، که همه جا دست به دست می‌گردد و در تیراژهای وسیع بطور مخفی و نیمه‌علنی پخش می‌شوند و دهها شواهد دیگر یاد کرد که نشانه‌های برجسته‌ای از خشم و نفرت لبریز شده مردم را در خود داشتند و در واقع جزء تعیین‌کننده‌ای از شرایط حاکم در پشت جبهه‌های جنگ بشمار می‌روند.

تاثیر فوری و همه‌جانبه‌ای این عوامل، برواکش دولتمردان نیز نکته‌ای نیست که از چشم کسی پنهان مانده باشد. انشعاب معروف جناح "دمخوار" جامعه روحانیت مبارزه، که مهم‌ترین شعارهایش تصحیل برای جوابگویی به خشم و ناراضی‌های مردم، از طریق نشان دادن "قاطعیت" برای جلوگیری از غارت دسترنج مردم بوسیله "مستکبرین" و یافتن تهیدانی برای مقابله با فقر و گرسنگی و تحلیلی ناشی از بحران اجتماعی بود، بدون شک، اگر چه نه اولین، ولی مهم‌ترین واکنشی بود که از جانب جناحی از دولتمردان آغاز شد. آنها را با اعتراف به ناتوانی رژیم در حل معضلات مردم، با اعتراف به اینکه در جامعه بی‌بیمار، جنگ‌زده و بمران گرفته‌ی ایران، گروهی غارنظر با استفاده از شرایط جنگ، خون مردم را در شیشه کرده‌اند، و فقر و بیگاری و بی‌خانمانی طاقت‌فرسا شده است، راه چاره را در ایجاد تشکیلاتی دانستند که با استفاده از حمایت "امام" و با بکارگیری سرنیزه و اختتام و فریب و نیرنگ، با تقلبهای آشکار در انتخابات، با حماقت‌گشی و خفه‌کردن صدای حریف، و البته در عین حال، و از ترس خشم مردم، با حفظ "وحدت" (!)، زمام امور مجلس و دولت "خدمتگزار" را بدست گرفته و چماقدارانه حق "مستضعفین" را از استکبار داخلی و جهانی بگیرد! طبیعی است که عریضه‌جویی‌های این جناح مرجع و قرون وسطایی، کمترین نفی برای مردم نمی‌توانست داشته باشد و تنها نتیجه‌اش، حذف بخش دیگری از نیروهای در قدرت و ادامگی بی‌شمار توصیه‌های متعددی بود که رژیم خمینی از آغاز بقدرت رسیدن تا کنون دنبال کرده است. انشعابین" همچنین در زمینه حل بحران نظامی نیز طرح ارائه دادند و بی‌توجه به فرسودگی و ناخشنودی عظیم مردم در جریان یک جنگ بی‌سرنجام هشت‌ساله، شعار "جنگ همه‌جانبه" را پیش کشیدند و به ناسزاگویی نسبت به همه‌ی مخالفان جنگ در ایران و جهان پرداختند. اما جنگ و بحران، پهلوی به پهلوی به سراسیمه غلطیده بودند و این عریضه‌ها و "راه‌حل‌ها" چاره‌ساز آنان نبود. چنین شد، که ادامگی شکست‌ها و در نتیجه بروز اختلاف میان نظامیان و بویژه میان ارتش و سپاه، سردرگمی‌ها، ندانم‌کاریها و گسترش یاس و ضعف، خمینی را بفکر چاره‌ی مجدد انداخت و با تصویب اختیارات خود به رفسنجانی، به بازگرداندن ارباب‌های که در سراسیمه سقوط، سرعتی شتابان می‌یافت، امید دوباره بست. پس از صدور فرمان خمینی برای جانشینی فرمانده کل قوا، همه دانستند که فرمان این پیرمرد خرفت و لجاجت، فرمان مدارا و چاره‌جویی نیست، فرمان اقتدار بیشتر، قاطعیت بیشتر، کوشش برای حل اختلافات نظامیان و تشدید بگیر و ببند مردمی است که یا به جبهه نمی‌رفتند و یا از آن، دسته دسته می‌گریختند. برای نشان دادن همین قاطعیت است که فرمانده سپاه پاسداران را به "صحنه" می‌آوردند تا مسئولیت شکست‌های نظامی را بعهده گیرد و با اظهار توبه است مسلمان را به پیروزی‌های آینده مطمئن سازد. روزنامه‌ها و عوامل گوش بفرمان نیز بخدمت همین سیاست درآمدند و از "مبارزه قاطع" با مخالفین جنگ دم زدن و همه جا، در مساجد و نمازجمعه‌ها، در تقدیس جنگ، در "عمادی بودن عقوبت‌شناسی‌های ماههای اخیر، در بسیج مجدد "امت همیشه در صحنه" و در تهدید و ارعاب "کسانی که جزوه می‌نویسند و در هزاران نسخه پخش می‌کنند" داد سخن دادند. در همین زمانهاست که تعدادی از مبارزین اسیر در زندانها به جوخه‌ی اعدام سپرده می‌شوند و در تهران، تعدادی از یاران مهندس بازرگان دستگیر می‌گردند.

حمله‌ی جناحگاران نظامیان امریکایی به هوایی‌های مسافری ایران ایر، که در تاریخ جنایات امپریالیسم علیه خلقهای جهان، بدون شک نمونه‌ی کم‌سابقه‌ای است، در واقع برای خمینی و اعوان و انصارش یک "امداد غیبی" باید بحساب آورده شود. هر چند که تهاجم حیوانی مزدوران امریکایی به هوایی‌های مسافری و وحشیانه، فاشیستی و غیرانسانی بود، باید گفت که به همان اندازه

۸ سال جنگ خونین در یک نگاه

۲۶ شهریور ۱۳۵۹: صدام حسین قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق را بی‌اعتبار اعلام کرد و این اقدام درحالی صورت گرفت که از فروردین ماه همین سال درگیریهای متعدد مرزی میان دوکشور بوقوع می‌پیوست و نظامیان عراقی با اطمینان به یک پیروزی آسان جنگ با ایران را بیشتر یک "تصریح نظامی" وانمود می‌کردند.

۳۰ شهریور ۱۳۵۹: عراق در یک جبهه ۸۰۰ کیلومتری به خاک ایران تجاوز کرد و هوایی‌های عراقی چندین شهر ایران از جمله تهران را بمباران کردند.

۶ مهرماه ۱۳۵۹: سازمان ملل طی قطعنامه‌ی خواستار توقف جنگ ایران و عراق شد. این تقاضا درحالی صورت می‌گرفت که عراق با پیشروی سریع شهر خرمشهر را به محاصره خود درآورده بود.

آبان ۱۳۵۹: پس از سقوط خرمشهر نیروهای عراقی آبادان و دیگر شهرهای بزرگ خوزستان مانند دزفول و اهواز را در معرض مستقیم حملات خود قرار دادند. از این تاریخ نیروهای ایران بتدریج دفاع علیه عراق را سازمان می‌دهند.

دی ماه ۱۳۵۹: نخستین حملات ایران برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی بی‌نتیجه ماندند.

مهرماه ۱۳۶۰: نیروهای ایران برای نخستین‌بار موفق شدند محاصره شهر آبادان را درهم شکندند.

نوروز ۱۳۶۱: حملات بزرگ و سراسری ایران در جبهه‌های جنوب پیروزیهای چشمگیری نصیب ایران ساختند.

خرداد ۱۳۶۱: در پی چندین پیروزی بی‌دریغ سرنجام خرمشهر از جنگ نیروهای عراقی بدر آورده شد و عراق در پی این شکست ضمن اعلام یک آتش‌بس یکطرفه ادعا کرد که نیروهای خود را از کلیه مناطق ایران به پشت مرزها منتقل می‌کند. بدنبال این پیروزی‌ها تلاش‌های میانجیگری سازمان‌های بین‌المللی مانند کشورهای اسلامی، جنبش غیرمتمهدها... که پیش از این همواره با تاگامی مواجه شده بودند، مجدداً شتاب گرفتند.

۲۳ تیرماه ۱۳۶۱: آغاز اولین حملات ایران به خاک عراق طی عملیات موسوم به رمضان، این حمله بزرگ تسخیر شهر مهم بصره را هدف خود قرار داده بود.

مهر ۱۳۶۱: صدام حسین آشفته از حملات ایران و نیز نگران از نقشه‌های جمهوری اسلامی برای فتح بغداد و کربلا و نجف اعلام کرد که دیگر ادعایی در مورد شط‌العرب ندارد و حاضر است براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با ایران صلح کند. در همین حال عراق برای مقابله با حملات ایران تاکتیک "جنگ اقتصادی" یعنی بمباران مراکز اقتصادی و بویژه مراکز صدور نفت را اتخاذ کرد.

بهمن ۱۳۶۱: ایران دست به سلسله حملات جدیدی در جبهه جنوب زد و مانند گذشته با استفاده از امواج انسانی و طغای سنگین کوشش کرد در خاک عراق پیش رود.

اسفند ۱۳۶۲: اشغال جزایر مجنون بدست ایران. عراقیها در این نبردها برای اولین‌بار از سلاحهای شیمیایی برای بازداشتن نیروهای ایران از پیشروی استفاده کردند. ایران برای موفقیت در این عملیات معروف به والفجر ۶، چند صد هزار نفر نیروی انسانی بسیج کرده بود.

فروردین ۱۳۶۳: برای نخستین بار جنگ شهرها میان دو کشور آغاز شد و مناطق مسکونی و مردم بیگناه شهرها توسط دو کشور مورد حمله قرار گرفتند. همزمان با جنگ شهرها، جنگ رنک‌ها نیز آغاز شد که طی آن بیش از ۵۰ کشتی تانکام آتش‌بس مورد حمله قرار گرفتند. رهبران ایران با سیاست گسترش جنگ، سال ۱۳۶۳ را سال پیروزی قطعی ایران اعلام کردند.

بهار و تابستان ۱۳۶۴: جنگ شهرها بطور متناوب میان دو کشور ادامه یافت. اردیبهشت ۱۳۶۴: تلاشهای میانجیگری دبیرکل سازمان ملل راه بجائی نبرد.

مرداد ۱۳۶۴: عراق به قصد افزایش فشار بر ایران حملات خود به جزیره خارک را برپرز بیسابقه‌ای افزایش داد.

بهمن ۱۳۶۴: سازمان ملل طی قطعنامه ۵۸۲ خود خواستار قطع فوری جنگ میان دو کشور شد.

بهار ۱۳۶۵: گسترش حملات ایران در سراسر جبهه‌ها، اشغال جزایر قاو و نزدیک شدن نیروهای جمهوری اسلامی به چندین کیلومتری مرزهای کویت. مقامات ایران بار دیگر سال ۱۳۶۵ را سال پیروزی قطعی بر صدام اعلام کردند.

تابستان ۱۳۶۵: جنگ شهرها و نفت‌کش‌ها با شدت از سوی دو کشور ادامه یافت. شهریور ۱۳۶۵: اشغالی ماجرای ایران‌گیت در آمریکا و برملا شدن معاملات پشت‌پرده رژیم خمینی با آمریکا برسر مساله گروگان‌های لبنان و خرید اسلحه.

دی‌ماه ۱۳۶۵: حملات ۵ هفته‌ای عظیم ایران در جنوب علیه شهر بصره و پیشروی از طریق ارسال امواج انسانی به جبهه‌ها. در این سری عملیات ۴۵ هزار ایرانی جان خود را از دست دادند.

فروردین ۱۳۶۶: ایران اعلام کرد که در صورت ادامه کمک کویت به عراق مانع از صدور نفت این کشور خواهد شد. درواکش به این تهدید و نیز در پی حمله ایران به یک کشتی کویتی آمریکا بابانه حفظ امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس مساله اعزاز نیروهای دریایی خود به خلیج فارس را به میان کشید.

اردیبهشت ۱۳۶۶: در پی حمله عراق به کشتی جنگی آمریکایی استارک، آمریکا حضور نظامی خود در خلیج فارس را به بهانه تضمین امنیت خلیج فارس تقویت کرد.

۲۹ تیرماه ۱۳۶۶: قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت با هدف خاتمه‌دادن به جنگ خونین ایران و عراق مورد تصویب قرار گرفت و برای اولین‌بار اعضای دائمی شورای امنیت تصمیم گرفتند در صورت عدم‌پذیرش قطعنامه از سوی طرف‌های درگیر دست به اقدامات مشخص بویژه تحریم نظامی آنها بزنند. عراق بلافاصله قطعنامه مزبور را پذیرفت و ایران با انگشت‌نهادن بر برخی خواست‌های خود خواستار تغییراتی در قطعنامه شد.

مرداد ۱۳۶۶: در پی آمریکا برخی دیگر از کشورهای اروپایی مانند فرانسه نیروهای نظامی خود را برای مین‌یابی و حفظ امنیت کشتی‌رانی به خلیج فارس فرستادند.

شهریور ۱۳۶۶: تلاش‌های دیپلرک سازمان ملل برای اجرای قطعنامه و نشان دادن ایران و عراق برسر میز مذاکره بی‌نتیجه ماند. ایران خواستار حل مساله "شناسایی مجاوز" پیش از پذیرش قطعنامه بوده این درخواست ایران آشکارا از مواضع اولیه اکثر رهبران رژیم که خواستار تنبیه و یا سقوط صدام بودند، گامی به عقب بشمار می‌رفت.

مهر شهریور ۱۳۶۶: گسترش درگیری رودرروی ایران و آمریکا در خلیج فارس.

بهمن ۱۳۶۶: آغاز مجدد جنگ شهرها از سوی دو طرف با استفاده از موشکهای دوربرد.

در این سری حملات عراق برای نخستین‌بار تهران را هدف موشکهای خود قرار داد. جنگ شهرها در عرض چند هفته با پرتاب بیش از ۴۰۰ موشک از سوی دو طرف (۱۹۰ موشک بروی تهران) هزاران کشته و سرحرح و خرابی‌های وسیع برجا گذاشت.



شکستی تلخ تر...

نیز بهره‌برداری‌های رذیلانه و شایدانه‌ی خمینی و دیگر رهبران جمهوری اسلامی، از اجساد نگه‌پارده شده حدود سیصد نفر از هوپتان بی‌گناه ما، بقصد عوامفریبی و عربده‌های جنگ‌طلبانه، غیرانسانی و بی‌شرمانه بود. خمینی در نقط پرشوری که در آن تمام استعداد جنایتکارانه‌ی خود را بکار گرفته بود، به سوءاستفاده از احساسات انسانی مردم پرداخت و جنگ با تمام باصطلاح "استکبار" جهانی را در دستور روز قرار داد. او با استفاده از این فرصت "طلایی" شمشیر آخته‌ی خشم گور و ددمشانه‌اش را بروی مردم گرفت و مخالفت با جنگ کثیف و تجاوزکارانه‌اش را "از این بعد، خیانت به اسلام و انقلاب" اعلام نمود.

نشانیدن مردم عزادار به خیابانها، و به نمایش‌گذاردن اجساد قربانیان حادثه برای تحریک احساسات، نمایش نفرت‌آور و سفاکانه‌ای بود که تنها یک هدف را دنبال می‌کرد: شکار قربانیان جدید برای پرکردن مجدد جبهه‌ها و شعله‌ورساختن آتش جنگی هستی‌سوز که بر طبق رویای آشفته‌ی جانی مرتجعی بنام خمینی باید "تا رفع فتنه در عالم" ادامه یابد.

اینک، درست در امتداد بلافصل همه‌ی این حوادث و تنها پس از گذشت چند روز از این عربده‌جویی‌ها، و درگیرودار فریادهای همیشگی رهبران آبروباخته‌ی رژیم مبنی بر پیروزی قریب‌الوقوع "لشکریان اسلام" است که ناگهان خبر پذیرش خفت‌بار قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی رهبران حکومت منتشر می‌شود، و هیکل نیمه‌جان خمینی را برای توصیف "مزه‌ی" ضربتی که بر آرزوهای بر باد رفته‌اش فرود آمده، به صحنه می‌آورند، تا وی آنرا تلخ‌تر از زهر بنامد!

چنین است که بعقیده‌ی ما، معنای لبخند هنوز کم‌رنگی که این روزها بر لبان ملت ایران جاری است و برقی که از چشم‌ها ساطع است، اجازه نمی‌دهند که حوادث اخیر را به تأثیرات نظامی آن محدود کنیم و ثمرات سیاسی بدون شک پراهمیتی را که روزهای آینده شاهد خواهند بود، از نظر دور بداریم.

بیهوده نیست که اینک، فریاد استمداد رهبران رژیم، برای "بیعت مجدد با امام" به آسمان رفته، و سردمداران وحشت‌زده‌ی رژیم، که بر بالین محتضر امامی بدون امت، بدون امید و بدون آینده ایستاده‌اند، ملتسانه مردم را به "بیعت مجدد" فرامی‌خوانند، تا شاید بر عمر حکومت سیاه خود اندکی بیافزایند.

فروردین ۱۳۶۷: دو شهر حلبچه و حاج‌عمران در منطقه کردستان عراق به تصرف ایران درآمد. عراق برای جلوگیری از شکست خود متوسل به سلاحهای شیمیایی شد و هزاران نفر از مردم عادی منطقه جان خود را از دست دادند.

فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۷: اوج‌گیری مجدد درگیریها در خلیج‌فارس. در برخوردهای نظامی دوطرف ۶ ناوچه و ناو ایران و یک هلی‌کوپتر آمریکا نابود شدند. در همین زمان در جبهه‌های جنگ با عراق نیز ایران با از دست دادن فاو بزرگترین شکست نظامی خود پس از بهار ۱۳۶۱ را متحمل شد.

خرداد ۱۳۶۷: ادامه شکستهای نظامی ایران در جبهه‌ها. ۱۳ خرداد رفسنجانی از سوی خمینی بسمت مسئول هماهنگی مجموعه نیروهای نظامی برگزیده شد. خمینی در نامه خود پیرامون این انتصاب خواستار برپائی دادگاههای نظامی برای کسانی شد که در شرایط جنگی، از صلح دفاع می‌کنند و یا دست به تخریب روحیه مردم می‌زنند. در همین حال ایران از شلمچه و جزایر مجنون که ذخیره نفتی عراق در آن قرار دارد، عقب‌نشینی کرد. ۱۳ تیرماه ۱۳۶۷: اقدام جنایتکارانه آمریکا در نابود کردن یک هواپیمای مسافربری ایران و کشته شدن ۲۹۰ انسان بی‌گناه. در پی این واقعه خونین رهبران رژیم همه تلاش خود را برای برآه انداختن یک فضای روانی مساعد در جهت بسیج مردم برای ادامه جنگ بکار گرفتند.

۲۷ تیرماه ۱۳۶۷: در میان تابآوری جهانیان و مردم ایران درحالیکه رهبران رژیم ۳۴ ساعت قبل از اراده راسخ خود برای ادامه جنگ سخن می‌گفتند، جمهوری اسلامی طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می‌پذیرد.



باز هم انتقام از اسیران در بند

مطابق اخبار دریافت شده رژیم آشفته و درمانده جمهوری اسلامی ۴ تن دیگر از اسرای خلق کیومرث زرشناس، سعید آذرنگ، سیمین مدرسی و فرامرز صوفی را به جوخه‌های آتش سپرده است. همچنین گفته می‌شود ۵۵ نفر دیگر از زندانیان سیاسی نیز قرار است در آینده نزدیک توسط دژخیمان رژیم اعدام شوند.

اعدام کسانی که گاه بیش از ۵ سال از دستگیری آنها می‌گذرد، نشان می‌دهد که رژیم خونخوار جمهوری اسلامی چگونه از بهترین فرزندان خلق در اسارت‌گاههای قرون وسطایی به مثابه گروگان‌های خود استفاده می‌کند و هرگاه که لازم آمد زهرچشمی از نیروهای مترقی و یا مردم معترض گرفته شود و یا "حسن نیتی" به مقامات آمریکائی نشان داده شود تا آنها مطمئن شوند دشمنی جمهوری اسلامی با انقلابیون آشتی‌ناپذیر است، تنی چند از اسیران خلق را قربانی می‌کنند.

ما ضمن محکوم کردن شدید عمل سیاه و ضدانسانی رژیم جمهوری اسلامی توجه همه نیروهای مترقی ایرانی و سراسر جهان را به خطری که متوجه جان ۵۵ تن دیگر از زندانیان سیاسی جلب می‌کنیم.

فرجام تیره ...

جبهه‌ها، از جمله زرمزه هم‌جانب‌دستانه را در گوش یکدیگر تکرار می‌کردند که به تقلید از اعلامیه‌های نظامی تهوع آور رژیم در توصیف حملات نظامی خود از شیوه جنگی جدیدی خبر می‌داد که در آن "رزمندگان اسلام" در طی عملیاتی با اسم رمز "یا حضرت عباس بیدادم برس!" جبهه‌ها را بسوی خانه و گاشانه خود خالی می‌کنند!

در واقع، تصمیم "تاریخی" خمینی برای واگذاری جانشینی فرماندهی کل قوا به رفسنجانی، برای فائق آمدن بر شکست‌های نظامی متعدد را می‌توان از اولین اقدامات برای مقابله با حوادث فلج‌کننده ماههای اخیر ارزیابی کرد. شورای عالی جنگ پس از این تصمیم بود که برای اولین بار، از "حوادث جبهه" در دوسه ماهه اخیر که منجر به عقب‌نشینی نیروهای اسلام از مواضع قبلی انجامید، سخن گفت و مطابق معمول جهانپان را طرح این "توطئه" قلمداد کرد و از "اراده استوار یک ملت مومن، شجاع، انقلابی و بیداری صحبت کرد که گویا نقشه‌های "استکبار جهانی" را خنثی خواهند کرد و "شعار جنگ، جنگ تا پیروزی را تحقق خواهد بخشید".

در همین بیانیه است که "این حوادث" در یک جنگ هشت‌ساله "یک اتفاق عادی" توصیف می‌شوند و علیرغم اینکه علت همه این شکست‌ها به قدرت‌های جهانی نسبت داده شده است، بیانیه از "علما و خطباء و نویسندگان دینی" می‌خواهد که "مردم را به وظیفه بزرگ اسلامی خود آشنا و آگاه کنند" و بویژه "شوق و جهاد فی سبیل‌الله را در دلها شگفته سازند!"

در همین روزهاست که رفسنجانی، با ست فرماندهی جدید خود، از تشکیل "ستاد فرماندهی کل قوا" خبر می‌دهد و طی مصاحبه رادیو تلویزیونی پر سرو صدا، از مرحله پنجمی در جریان جنگ خونریز ایران و عراق نام می‌برد که در آن، شرط آغاز مذاکرات همان "معرفی متجاوز" اعلام می‌گردد و سیاست‌های جدیدی برای تحقق آن برشمرده می‌شود. "تغییر در تبلیغات جنگ"، "تغییر در مدیریت جنگ"، "ساخت یک نیروی مسلح جدید از نیروهای مسلح موجود"، اطمینان دادن به اینکه "قرار نیست از قدرت و هیمنه ارتش و سپاه کاسته شود"، "تغییر در سیاست خارجی بگونه‌ای که "بی‌جهت میدان‌ها در اختیار دشمن قرار نگیرد" و سرانجام "بهره‌گیری از مشمولان بیشتر" و "آوردن سربازهای وظیفه بیشتر" که در واقع اعتراف به ناتوانی رژیم در بسوی نیروهای داوطلب و اتخاذ سیاست جدیدی مبتنی بر "فراخوانی نیروهای نهمی و نیز تعدید دوره خدمت سربازی" است.

درگیر و دار چنین دست و پا زدن‌ها، سیاست‌گزاریها و رفع و رجوع حوادث، برای پنهان‌کردن ورشکستگی سیاست جنگی رژیم است، که اقدام وحشیانه نظامیان امریکایی در سرنگونی هواپیمای مسافربری، به یاری این مرتجعین جنگ‌طلب می‌آید و ناآهان موج جدیدی از تبلیغات عوام‌فریبانه برای روشن کردن "شوق جهاد" در دل‌های "مسلمین" براه می‌افتد. خمینی جلاد، که زندگی ننگین سال‌های حکمروائی‌اش، بوضوح نشان می‌دهد که از هروسپله‌ای، برای تحقق نیت مرتجعانه خود بهره می‌گیرد، همچون یک روضه‌خوان عوام‌فریب، به صحنه می‌آید، تا بار دیگر جغد شوم جنگ را به صدا درآورد و بر بالای پیکر خونین قربانیان حادثه هول‌پیمائی، از جنگی صحبت می‌کند که "سلاح نمی‌شناسد" و "محصور در مرز و بوم نیست". او جنگ خون‌آشامانه و توسعه‌طلبانه خود را جنگی توصیف می‌کند که "خانه و گاشانه و شکست و لختی و کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند". "این جنگ، جنگ اعتقادات، جنگ ارزش‌های اعتقادی انقلابی" است، "علیه تمام نابرابریهای دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم" و صداپتیه برای پیروزی آن، پیروزی اندیشه‌های بهار و نیف بر مرمر لاجوج و مرتجعی که جهان را از منشور ذهن علیل و قرون وسطائی خود می‌بیند، "مستولین نظام" را شوقی می‌کند تا تمام قدرت خود را "در خدمت جنگ صرف کنند" او چون جلادی خون‌آشام و به حیوان آمده عریضه می‌کشد و خون می‌طلبد: "امروز تردید به هرشکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ خیانت به رسول‌الله است."

و در پایان، در حالی‌که زندگی محترس و حقیرش در

شانس توافق چه میزان است؟

شرایطی که هم‌اکنون در فضای مذاکرات سازمان ملل متحد پیرامون مساله جنگ ایران و عراق و از آن مهم‌تر در جبهه جنگ و جنگ روانی میان دو کشور وجود دارد. سایه تردید را پیش از هر زمان بر روند صلح و اجرای هم‌جانبه قطع‌نامه ۵۹۸ می‌افکند.

یکسال پیش زمانی که قطعنامه به تصویب شورای امنیت رسید، چه جوی بر جبهه‌ها حاکم بود؟ عراق از موضع ضعف تکران جنگ‌طلبی رژیم خمینی و پیشروی آن در آتسوی مرزهای بین‌المللی بلافاصله و بدون قید و شرط قطعنامه مورد بحث را پذیرفت. در حالیکه ایران پذیرش قطعنامه را منوط به مساله تعیین متجاوز و در حقیقت تعیین تکلیف ماده ۶ پیش از اجرای کلیت آن می‌کرد. در آن زمان حل مسائلی مانند تعیین متجاوز (همگی اعتراف داشتند که عراق به ایران تجاوز کرده است) مساله پرداخت خسارات وارده به دو کشور، حکم ثبات و امنیت منطقه (ماده ۸) بخاطر موضع آتروزی عراق و نیز عدم وجود مسائلی که بعدها در خلیج فارس پیش آمد شاید آسانتر به نظر می‌رسید.

اما امروز مساله به کلی تفاوت کرده است. ایران موضع قدرت را در جنگ بلگی از دست داده است. اینبار عراق است که با عریضه‌جویی‌های جنگ‌طلبانه و گذاشتن اگر و مگر بر سر اجرای قطعنامه سنگ‌اندازی می‌کند. نکته تکرارکننده در عملی شدن بندهای قطعنامه برای دستیابی به صلح همین است. اینک می‌توان انتظار داشت که موارد کشتاری مانند تعیین متجاوز و یا مساله خسارات وارده در جریان جنگ به موضوعات آنچنان بحث‌های بی‌پایانی تبدیل شوند که روند کنونی را بطور جدی مختل سازند. هاتکونه که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران عراق با بهره‌جویی از موضع ضعف ایران تلاش کرد حداکثر ضریب نظامی را به رژیم خمینی وارد سازد و بویژه با اسیرکردن تعداد بیشتری از ایرانی‌ها، در مذاکرات مربوط به قطعنامه و مبادله اسرا از موضع نیرومندتری برخوردار شود.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق

- ۱- از دو کشور درگیر در جنگ می‌خواهد که بعنوان نخستین گام در جهت دستیابی به صلح از طریق مذاکره، به کلیه عملیات جنگی در خشکی، هوا و دریا پایان دهند؛ آتش‌بس برقرار سازند و نیروهای خود را تا پشت مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی عقب بکشند.
- ۲- از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌کند که برای نظارت بر مراعات آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها، هیات ناظری به منطقه اعزام دارد و گزارش نتیجه تماس‌های خود با طرفین متخاصم را تسلیم شورای امنیت نماید.
- ۳- از دو کشور درگیر در جنگ می‌خواهد که بدنبال آتش‌بس، طبق کوانتسین ژنو (مصوب دوازدهم ماه اوت ۱۹۳۹)، اقدام به مبادله اسرای جنگی نمایند.
- ۴- از دو کشور درگیر دعوت می‌نماید که در راه اجرای این قطعنامه و به شمر رسیدن کوشش‌ها برای حل عادلانه و شرافتمندانه مسائل موجود، همکاری‌های لازم با دبیرکل سازمان ملل متحد را بعمل آورند.
- ۵- از کلیه کشورهای می‌خواهد که با غویشتنداری و پرهیز از هرگونه اقدامی که منجر به تشدید و توسعه احتمالی جنگ گردد، به اجرای قطعنامه حاضر یاری رسانند.
- ۶- از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌نماید که بامشورت با دو کشور درگیر، مساله تحقیق درباره مسئولیت جنگ از طرف یک هیات بی‌طرف بین‌المللی را بررسی کند و نتیجه را به اطلاع شورای امنیت برساند.
- ۷- از دبیرکل سازمان ملل متقاضی می‌کند که پس از ترک مخاصمت، هیاتی را مامور برآورد میزان خسارات وارده به دو کشور، مطالعه مسائل مربوط به عمران و آبادی و نیاز به کمک‌های بین‌المللی و نتیجه آنرا به شورای امنیت گزارش دهد.
- ۸- از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست می‌کند که از طریق مشورت با دو کشور ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، تدابیر لازم جهت حکم امنیت و ثبات در منطقه را بررسی کند.
- ۹- از دبیرکل سازمان ملل متقاضی می‌کند که شورای امنیت را در جریان چگونگی اجرای این قطعنامه بگذارد.

گوشه چهارم، هرروز نکتد و شوربختی بیشتری برای مردم ایران به بار می‌آورد، عوام‌فریبانه ادعا می‌کند که "اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد تقدیم می‌کنم!"

فردای این حادثه شوم، که قریب ۳۰۰ قربانی بیگناه را بدست جلادان آمریکائی بگام مرگ فرستاد، سران رژیم به تبعیت از امام خونخوار خود همچون مور و ملخ به صحنه تبلیغات پا می‌گذارند و برای عراق، امریکا، شوروی و تمام جهان خط و نشان می‌کشند. تعدادی از اعضای مرتجع مجلس اسلامی، که در سرسپردگی نسبت به فرامین امامشان باطمینان مسابقه دارند، برای خودشیرینی و عرض‌انداز طرح قانونی "مبارزه مستمر با استکبار و ادامه جنگ تا کسب پیروزی بعنوان استراتژی جمهوری اسلامی ایران" را با قید یک فوریت تقدیم مجلس می‌کنند و با تصویب نمایندگان مقرر می‌شود که طرح مزبور پیش از نوبت در دستور مجلس قرار گیرد.

همین باصلاح "نمایندگان"، با نوشتن نامه‌ای خطاب به "رهبر کبیر"شان، ضمن تشریح "هنگامه حساس" زمانه و توطئه‌های خیر از "شایعات بی‌اساس" "مرجوفین فی‌الارض" می‌دهند که "از قول آکلان صلح در بوق بر بوقهای تبلیغاتی خود، سخن از صلح و تسلیم ایران و مذاکرات پنهانی را در همه جا می‌پراکنند" تا "به خیال خام خود در عزم راسخ و اراده خلل ناپذیر است مقاوم ایران و مبارزان اسلام، خطور و خلل ایجاد نمایند!"

اعضای مجلس اسلامی به زبان بی‌زبانی، مقاومت روزافزونی و تارخاقتی آشکار مردم ایران را نسبت به ادامه جنگ به "آکلان صلح" نسبت می‌دهند و رهبر کبیر و جنایتکار خود را مطمئن می‌سازند که "مردم شاکر و صابر و نستوه ما در پیروی از فرمان آن امام، مردانه آماده جانفشانی و ایثارند و حیات عاریت دنیائی را برای جلب رضای الهی... نثار می‌سازند"

و البته، چون ای چاکران دربار خمینی، آنقدر احمق نیستند که صدای اعتراضی و خشم مردم جنگ‌زده ایران را شنیده باشند، مزورانه این صدای هولناک را "نغمه‌های صلح صوم‌طلبی" می‌نامند و آنرا به "عوامل مزبور" نسبت می‌دهند و با خط و نشان کشیدن برای "لیبرال‌های ضداسلام و مرتفعین بی‌درد و منافقین جاسوسی"، وانمود می‌کنند که "ایجاد تزلزل و تردید در عزم راسخ امت اسلامی" نتیجه "سواوس شیطنی" و "الفاء و تبلیغ دشمنان "اسلام" است؛ و در همین راستاست که ششیر خشم کور و مذبحخانه خود را از نیام می‌کشند و خواهان برخورد "قاطع" با "متخلفین از جهاد مقدس" می‌گردند! (نامه نمایندگان مجلس به خمینی ۱۴- تیر)

۱۶ تیرماه، "ستاد فرماندهی کل قوا" بیانیه "همی" خطاب به مردم صادر می‌کند و فردای آنروز رفسنجانی نیز سخنرانی پسرورصدای برای می‌اندازد. بیانیه ستاد مزبور که از "گوش سنگین محافل سیاسی جهان" گه‌مند است که "سخن حق" کارزار از آن نیروهای سرطلابت رزمنده "تنبیه و سرکوب" متجاوز را در دستور کار خود قرار نداده‌اند، اعتراف می‌کند که امروز "همه فکر در برابر اسلام ناب" خمینی قرار گرفته‌اند و بهمین دلیل باید "میدانهای کارزار را از نیروهای سرطلابت رزمنده پرکنند" بیانیه مذکور ضمن اعتراف به "ابهام و تردیدی که نسبت به آینده انقلاب و سرنوشت جنگ پیش چشم جهانپان افتاده است" آنرا حاصل "جنگ روانی دشمن" قلمداد می‌کند و خطاب به مردمی که اینروزها احتمالاً از تعطیل دکان جنگ صحبت می‌کنند هشدار می‌دهد که "کار دفاع از اسلام برای یک لحظه تعطیل بردار و حتی تردیدبردار نیست!"

رفسنجانی نیز، در سخنرانی خود، "ادعای" کسانی را که معتقدند "بین رهبران ایران اختلاف‌نظر وجود دارد" شدیداً تکذیب می‌کند و اعلام می‌دارد که مسئولان کشور "همه معتقدند ما باید راهمان را ادامه بدهیم تا حقان را بکفریم و یا آن راهی را که ما یقین کرده‌ایم برای ختم جنگ که اعلام عراق بعنوان متجاوز است... بغیر از این دوره ما راه دیگری را نمی‌بینیم."

رفسنجانی در همین سخنرانی از شرایط "بسیار حساس" سخن می‌راند و دعوت‌های بی‌پای مسئولان و نهادهای ملکنی را برای فرستادن قربانیان جدید به جبهه‌ها "بسیار جدی" قلمداد می‌کند. او شکست‌های مفتضحانه اخیر را "حوادث تلخ" می‌نامد و تصریح می‌کند که اگر "آنها بدانند که ما مصمم هستیم و اینگونه حوادث تلخ ما را به زانو در نمی‌آورد، ممکن است ترجیح بدهند که از راه شناخت متجاوز مساله را حل کنند."

واکنش‌های بین‌المللی

اهمیت جبر پذیرفتن رسمی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط رژیم جمهوری اسلامی به حدی بود که اکثر روزنامه‌های مهم آن در صفحه اول خود چاپ کردند. پرزدونکار دبیرکل سازمان ملل متحد اظهار داشت که مصمم است هر چه سریعتر آتش‌بس کامل را برقرار سازد و بدین منظور مذاکرات خود را با طرفین از سرگیرد. او همچنین گفت "فکر می‌کنم که اثر اقبال یا من یاری کند ظرف یک هفته تا ده روز آتش‌بس برقرار شود". کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ژنو اعلام کرد که برای نظارت بر مسأله اسیران ایرانی و عراقی آمادگی دارد.

سخنگوی کاخ سفید گفت: "ما باید محتاط باشیم. ما نیات ایرانیان را نمی‌دانیم" در ضمن ابراز خوشوقتی اضافه کرد "که این تصمیم راه را برای خاتمه جنگ و برقراری مجدد ثبات در این منطقه آشفته می‌گشاید". او همچنین اظهار داشت که هنوز هیچگونه تصمیمی درباره حفظ، کاهش و حتی خروج ناوگان آمریکا از خلیج فارس اتخاذ نشده است. به نظر او حضور ناوگان آمریکا در خلیج فارس و همچنین اتمام "تصادفی" هواپیمای ایران در تصمیم اخیر ایران بی‌تاثیر نبوده است. وزارت امور خارجه انگلستان تصمیم ایران را "پیشرفت مهمی" در جهت حل جنگ میان ایران و عراق قلمداد کرد، "به شرطی که ایران قطعنامه را بطور کامل محترم بشمارد".

دولت فرانسه طی اطلاعیه منتشر شده توسط وزارت امور خارجه "رضایت خود را از تصمیم جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پذیرفتن رسمی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت" اعلام داشت به نظر دولت فرانسه "این تصمیم راه را برای حل عادلانه و پایدار جنگ میان ایران و عراق بازمی‌کند".

در ژاپن ضمن ابراز خرسندی از تصمیم ایران گفته شد که "این تصمیم، به امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز منتهی خواهد شد".

در کشورهای عربی منطقه، امارات متحده عربی تصمیم ایران را "تصمیمی خردمندانه و تهورآمیز" توصیف کردند که "به خونریزی پایان خواهد داد". همچنین عربستان سعودی و عمان رضایت خود را اعلام داشتند. دولت کویت ضمن گوشزد کردن "اهمیت" کامیابی داشته شده توسط جمهوری اسلامی، احتیاط را جایز دانسته و ترجیح می‌دهد منتظر تحولات بعدی اوضاع باشد. وزیر امور خارجه مصر ضمن اینکه اقدام ایران را "ناگانی" دانست اظهار داشت که "ایران باید به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کند". نایب‌رئیس جامعه عرب در سازمان ملل متحد ضمن اظهار خوشوقتی از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران تاسف خود را از اینکه این اقدام با تاخیر انجام شده اعلام کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه اتحاد شوروی، "رضایت عمیق" دولت متبوع خود را از تصمیم ایران اعلام داشت. وی افزود که اتحاد شوروی "از همان ابتدای جنگ" خواستار "مذاکرات سیاسی مسالمت‌آمیز" شده بود و مقامات این کشور بارها و در سطوح مختلف از مقامات ایرانی خواسته بودند که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد. اینک با پذیرفته شدن قطعنامه بوسیله طرفین "کلیه امکانات" برای خاتمه جنگ هشت‌ساله فراهم شده است.

دولت چین نیز از تصمیم ایران مبنی بر پذیرش قطعنامه شورای امنیت استقبال کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور به خبرنگاری چین گفت: "ما معتقدیم که این موضع ایران به پایان دادن جنگ طولانی میان ایران و عراق کمک خواهد کرد".

دولت اسرائیل رسماً از زبان نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌اش نگرانی خود را از چنین تحولی در جنگ ایران و عراق پنهان نکرد. پرز وزیر امور خارجه گفت که برقراری صلح میان ایران و عراق می‌تواند توازن نیروها را در خاورمیانه بهم زند. وی گفت ایران و عراق هر دو از تجربه، امکانات جنگی و تجهیزات فراوانی برخوردار شده‌اند و این موضوع امنیت اسرائیل را بطور مستقیم تهدید می‌کند. پرز بویژه با اشاره به عراقی گفت که باید دید که این کشور با این قدرت نظامی در آینده چه نقشی در دنیای عرب ایفا خواهد کرد.



مار در پوست شیر

برای مردمی که سرنیزه خونبار سعیت و سفاکی یک رژیم مستبد را سالها بر سینه خود احساس کرده‌اند، حضور در صحنه نمایشی که در آن، رهبران زخم‌خورده و هراسان، ناشایسته سرخی سلیبی خلق را بر گونه‌های خود، نشانه شادابی چهره خویش قلمداد می‌کنند، چه دلنشین و ثوراست!

عصر دوشنبه ۲۷ تیرماه، زمانی که رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی، تصمیم جدید سران رژیم را مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸، "یک تصمیم تاریخی" برای حکومت به حساب آورد، و در توجیه آن از "مصالح اسلام و امت" نام برد و بلافاصله یادآوری کرد که "هیچ گونه شبهه‌ای از ضعف و ناتوانی در آن نیست"، بدون شک مردم ایران لبخندهای معنی‌داری بر لب آوردند! رهبران رژیم، که هیچ‌کدامشان از ترس یکدیگر، هیچ تصمیم مستقلی نمی‌توانند اتخاذ کنند، در این نمایش نیز بلافاصله پای خمینی را پیش کشیدند و رفسنجانی تصریح کرد که این تصمیم بدینال پیام حضرت امام اتخاذ شد" و افزود: "حضرت امام شخصیت‌های سیاسی و علما را مامور کردند تا در جلساتی مساله پذیرش آتش‌بس را مورد بررسی قرار داده و آنرا اعلام کنند".

رفسنجانی، در این مصاحبه مطبوعاتی، برای عوامفریبی بیشتر و وانمودکردن اینکه گویا در پشت‌پرده تصمیم‌هایی دریافت کرده‌اند، خاطر نشان ساخت که "ما روی حرف سابق خودمان هستیم" ولی افزود "وقتی که به ما اطمینان دادند که ترکیب کمیته تعیین متجاوز بگونه‌ای خواهد بود که واقعا به حق رسیدگی می‌کند، ما از شرط قبلی خود صرف‌نظر کردیم" البته او زمانیکه با لبخند "ملیح" خود این باصطلاح واقعیات را برملا می‌کرد، خبر نداشت که فردای همانروز، خمینی، طی بیانییه "پرشور" و پررسو صدای خود، اولاً اتحاد چنین تصمیمی را به گردن "تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور" خواهد انداخت و خود را رهبر سازش‌ناپذیری قلمداد خواهد کرد که "هرگز راضی به این عمل" نبوده است، و دوما تصریح خواهد کرد که "در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران با اکتفا خود تصمیم گرفته‌اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته‌اند!"

پیام خمینی، که در فردای پذیرش قطعنامه، مفضلاً در مطبوعات کشور انعکاس یافت و "منشور متکامل انقلاب اسلامی" نام گرفت، بدون شک نه فقط به لحاظ مضمون و محتوای آن شایسته بررسی دقیق‌تری است، بلکه از نظر شکل و چگونگی ارائه مطالب نیز، آنگونه که اینجا و آنجا شنیده می‌شود، درخورد ارزیابی و بازنگری کنجگاوانه‌تری است، چرا که در مواردی آشکارا با سیاق متداول حرفه‌ای خمینی از نظر شکل و فرم خوانشی ندارد و این خود، شایعات فراوانی در این باره دامن زده است.

آنچه که به قبول قطعنامه مربوط می‌شود، او در این پیام از "حوادث" و عواملی یاد می‌کند که قادر به توضیح آنها نیست و در تغییر موضع وی دخالت داشته‌اند. نامبرده با تصریح اینکه "من تا چند روز قبل، معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ

رفسنجانی در پایان سخنرانی‌اش، پس از تطبیع و تصریح کافی، نسبت به "دنیا" و "مسئولان جهانی" وقیحانه دست به تهدید می‌زند و فریاد برمی‌دارد که اگر راه‌های دیگر برویمان بسته شود، با گذشتن از رود خون به حق خودمان" خواهیم رسید!

روز ۲۱ تیرماه، دولت موسوی، دوباره "بیانییه مهمی" صادر می‌کند و "تمام کشور را به خدمت جنگ" فرا می‌خواند بیانییه دولت با وقاحت کامل، از به صحنه درآوردن "تمام امکانات" "ولو تنها یک جفت چکمه باشد" دم می‌زند و جنایتکارانه اعلام می‌کند که توانائیهای همه ما، حتی کودکانمان باید وقف این دفاع مقدس بشود" و در پی جلب ترحم مردمی که ۸ سال قربانی وحشیگریهای این جنایتکاران شده‌اند، از آنها می‌خواهد که به خدمت جنگ‌طلبی رژیم درآیند "اگرچه تنها قدرت دعاکردن داشته باشند و هرچند فقط دندانه‌های خود را روی هم بفتانند و بگویند ما ایستاده‌ایم!"

با اطمینان می‌توان گفت که این برده‌جوشی‌ها، تهدید به نشان‌دادن "قاطعیت" نسبت به "نغمه‌های شوم صلح‌طلبی" بدویبراه گفتن‌ها نسبت به مردم مفاومی که دیگر به جبهه نمی‌روند و رژیم آنان را "متخلفین جهاد مقدس" می‌نامد، و سرانجام عجز و لایه برای آنکه لاقفل دندانشان را بهم فشار دهدند! هیچ‌کدام دیگر بر اراده ملتی که دیگر به ستوه آمده است، اثری ندارد و در این راستا، هرروز عرصه بر هیبت حاکمه تنگ‌تر می‌گردد. تنها دو روز پیش از شلیک تیرخلاصی و اعتراف به شکست خائضانه سران رژیم، شاید برای آخرین بار، در میزگردهای سیاسی "صدا و سیاهی ایران"، معاون نخست‌وزیر، با آخرین نفس‌های رژیم، از "جنگ‌روانی" دشمن صحبت می‌کند و "شایعات صلح" را مورد حمله قرار داده و برای مقابله با "تلیخات مسموم" نصیحت می‌کند که "ما به مردم خود می‌گوئیم که تا رسیدن به عدالت، به دفاع مقدس خود ادامه می‌دهیم و در شرایط موجود صلح موجب امنیت نخواهد شد".

او همچون بیمار مختصری که خونرسدی خود را از دست داده و چهره واقعی رنگ‌پریده‌اش برملا شده است، ماهیت اصلی این رژیم را افشاء می‌کند و اظهار می‌دارد که "مردم باید بدانند، انقلاب اسلامی پیوند اساسی با جنگ دارد و به شایعات صلح و پایان جنگ بدون تنبیه متجاوز نباید توجه کنند." (میزگرد سیاسی تلویزیون، جمعه ۲۴ تیر - سخنرانی معاون سیاسی نخست‌وزیر)

براستی ناخشنودی خلق، که چنین آهسته و خاموش رژیمی را به سرانیش یاس و انزوا هدایت می‌کنند، برای دشمنان مردم چقدر هولناک است! بی‌اثر بودن تمام این تمهیدات، سرانجام همچون آبی که به لانه مورچگان سرازیر شده باشد، هیبت حاکمه را به جوش و خروش می‌آورد. "اجلاس مشترک سران سه قوه، مجلس خبرگان و شورای نگهبان" چند روزی در پی، رهبران سراسیمه و زخم‌خورده رژیم را بجان هر می‌اندازد، تا سرانجام پس از اتمام آخرین تیرهای در ترکش خود، در آخرین روزهای تیرماه، سرشکسته و خائف، بروی صحنه بیایند و پیروزی اراده مردم و شکست رویاهای خام و بیمار خود را، با پذیرش بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به جهانیان اعلام کنند!

فرجام تیره ...

بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم" تغییر نظراتش را بمثابة سرکشیدن "جام زهرآلود قطعات" توصیف می‌کند و با "احساس شرمساری" از اینکه "پیمان" شکسته است، و "تا آخرین قطره خون و آخرین نفس" نجاتگنده است، آنچه را که موجب این امر شد "تکلیف الهی" نام می‌نهد.

بدون شک، این ویژگی برجسته خمینی، که همواره او را قادر ساخته است، تا مصلحت اسلام عزیزش را از برای پیچیده‌ترین مانورها جستجو کند، نکته‌ای نیست که از چشم کسی پنهان مانده باشد، و او تا بحال، بارها در این زمینه، استادی و مهارت قابل توجهی نشان داده است.

خمینی در این پیام، همچون ماری زخم‌خورده در پوست شیر، جهان را بخت می‌طلبد و پرچم خیالی‌اش را بر "قلل" رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درمی‌آورد!! و مسلمانان را به "چشمه‌سار زلال جوشش اراده‌ی خویش" فرامی‌خواند تا "دل به دریای معارف" اسلام زنند و "از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادی" صید کنند و "از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد" سیراب گردند، و آنگاه خود "جام زهرآلود قبول قطعات" را "سرمی‌کشد و از مریدانش می‌خواهد که "صحبت از چراها و بایدها و نبایدها" را به وقت دیلری موکول کنند!

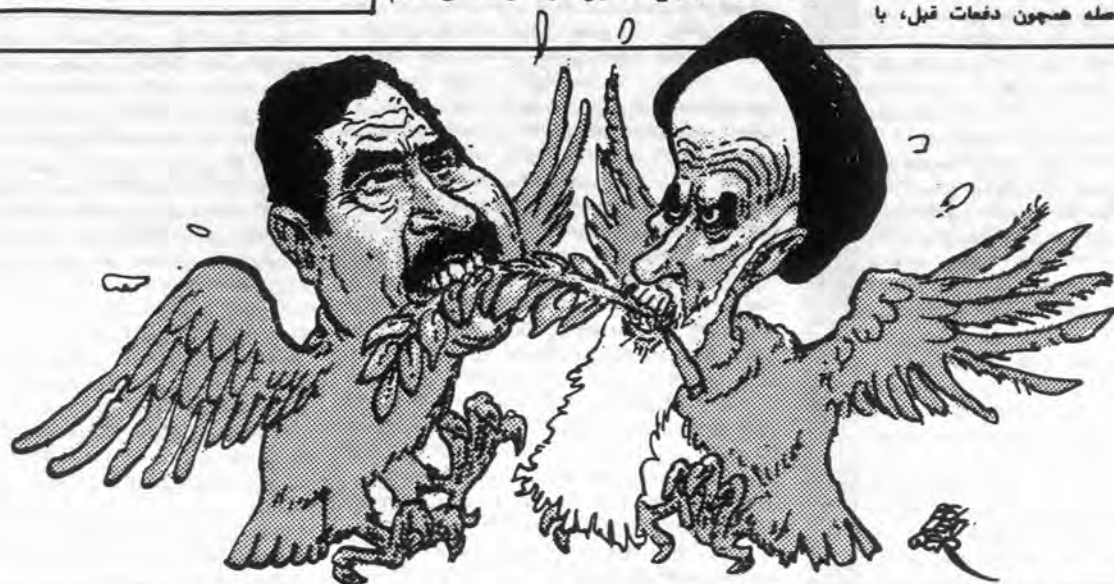
پیام خمینی، بلافاصله همچون دفعات قبل، با

آویزه گوش خود سازند و "بخصوصی در ستر قانون گذاری، در جهت پیاده‌شدن اهداف امام بزرگوار" تلاش ورزند!

باید اذعان کرد، که تمام این بوق و کرناهای تبلیغاتی، نه فقط مردم ایران را فریب نمی‌دهد و پاس و زبونی خودگامان رژیم را پنهان نمی‌سازد، بلکه رژیم متجاوز و ماجراجوی بغداد نیز، پیش از گوش سپردن به این عربده‌ها، اوضاع در هر-یک‌هی جبهه‌ها را می‌بیند و روزهای گذشته، جهان شاهد مانورهای متعدد ارتش عراق در تقریباً سراسر مرزهای رژیم ایران، که وسعت زده از مانورهای اخیر حکومت بغداد، دوباره در شهر بسج و بازگشت به جبهه‌ها میدمد و با هول و هراس، رئیس جمهور و آخوند‌های مجلس اسلامی را با لباس عاریتی سربازی به جبهه فرستاده است، و دوباره رجزخوانی درباره‌ی "جهاد مقدس" را از سر گرفته است، هر روز در تنگنای بیشتری قرار می‌گیرد و کار رسوایش به آنجا کشیده که منتظری در پیام اخیرش (یکشنبه دوم مرداد)، ضمن تعهد به رسیدگی و تحقق پهرامون عوامل و اسباب و موجبات بوجود آورنده این شرایط تلخ و ناگوار" به "شبهات و سوالات زیادی که وجود دارد" اعتراف می‌کند و از ترس اینکه "ساحت مقدس مرجعیت و ولایت فقیه در تاریخ مخدوش نگردد و دشمنان اسلام

توافق بر سر آتش بس

با اعلام پذیرش آتش بس از سوی عراق پیش از آغاز مذاکرات مستقیم با ایران مانع اصلی در راه تعیین تاریخ آتش بس میان دو کشور برداشته شد. ایران نیز در برابر قول داده است، پس از برقراری آتش بس میان دو کشور بطور مستقیم با عراق به مذاکره بنشیند. این توافق در پی تلاش‌های دو هفته‌ای دبیر کل سازمان ملل متحد و فشارهای ۵ عضو دائمی شورای امنیت بدو طرف بدست آمد. به موازات این تلاش‌ها کارشناسان سازمان ملل با سفر به ایران و عراق مقدمات فنی آتش بس را فراهم کرده‌اند.



توانند آنرا زیر سوال برند" از "ملت عزیز" ایران می‌خواهد که "بمنظور تجلیل از مقام امامت و ولایت و تجدید بیعت با امام امت (مدظله) و اظهار وفاداری به مظلله و اعلام مجدد حضور در تمام صحنه‌های انقلاب و دفاع و آمادگی کامل برای حمایت از اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری" عهد غدیرخیم را به خیابانها بیایند و "دست به یک راهپیمایی باشکوه بزنند!"

این زنجیره‌ها و استقانه‌ها درحالی انجام می‌گیرد که دبیر کل سازمان ملل متحد تاریخ برقراری آتش بس را "بدلائل مخطف" و از جمله کارشکنی‌های آشکار بغداد به تاخیر می‌اندازد، رژیم عراق در سراسر جهان جمهوری اسلامی را در پذیرش آتش بس "ناصداق" ارزیابی می‌کند و با پیشنهاد "مذاکرات رودررو"، عملاً رهبرای رژیم ایران را لاعلاج و درمانده به تنگنای فنی و سرگیجه واداشته است.

پذیرش قطعات شورای امنیت، آنهم در اوج هراس و دستپاچگی، در آخرین لحظه و بمثابة آخرین چاره، آب رفته‌ی آبروی رژیمی را که با عوامفریبی و شیادی، هستی بخشی از مردم فریب‌خورده ایران را در آرزوی تسخیر قدس و کربلا و "رفع فتنه در عالم"، سالها در آتش مهیب جنگ سوزانده است، به جوی باز خواهد گردانید؟

ارکستر بدنوا ولی هاسکت ارگان‌ها، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها و شخصیت‌های ریز و درشت حکومتی، همراهی می‌کردند و سیلی از پیامچه‌های "صحیح است احسن است فضای تبلیغاتی کشور را پر می‌کند. رفسنجانی، با دیدن "مضامین و الفاظ" پانیهی "این شخصیت بزرگوار تاریخ اسلام" که گویا برای نوشتن و حرف‌زدنش "از منابعی کتب می‌گیرد که دست ما به آنها نمی‌رسد" احساس "ذلت و کوچکی در مقابل آن روح بلند" می‌کند و خامنه‌ای موضع "امام" را در پذیرش قطعاتی ۵۹۸، با صلح "حدیبه" میان مشرکین و پیامبر اسلام مقایسه می‌نماید.

اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان کشور، با صدور اعلامیه‌ای، آرزو می‌کند که "ایکاش ما شاهد می‌شدیم و شاهد چنین بارگرائی که بر قلب امامان سایه انداخته است، نمی‌بودیم" و آنگاه زهری را که رهبرشان نوشیده است، آنان نیز سرمی‌کشند!

نخست‌وزیر، روحانیون حوزه علمیه، بسج مستضعفان، فرمانده سپاه، رئیس ستاد ارتش، دانشگاهیان ایران، و سرانجام اعضای مجلس اسلامی به نهضت مربوطه می‌پیوندند و این آخیری‌ها که همین دوهفته‌ی پیش، در جهت تحقق امیال جنگ‌طلبانه‌ی "امام" لایحه قانونی "مبارزه مستمر با استکبار و ادامه جنگ تا کسب پیروزی..." را تقدیم مجلس کرده بودند، اینبار، برای "تقلید" از امام آتش بس طلبان دوباره پیام جدیدی صادر می‌کنند و متعهد می‌شوند که پیام "تاریخی" و "سرنوشت‌ساز آن امام سازش‌ناپذیر" (!)

بقیه از صفحه ۱۷

واکنش معاف...

شرایط حاضر سخت‌ترین وضعیتی است که در تاریخ اخیر خود با آن مواجه بوده‌اید... این رژیم با پراکندن تخم نفاق و نفرت و با تیشه استقرار وحدت ملی، مسئول شماره یک فاجعه اسفناک حاضر است. در نتیجه این اوضاع، دست خارجی به گونه‌ای حتی بندتر از شرایط شهریور ۲۰ در سرنوشت ملت ما باز شده است. وظیفه نخست‌مینی، در این شرایط نفی این دخالت است. تنها مقاومت و مبارزه شما با دشمن خارجی و عزال آن علیرغم رژیم حاکم است که می‌تواند ضامن استقلال و بقای ملی باشد.

در حاشیه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی

واکنش محافل سیاسی ایران

پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت توسط ج.ا. واکنش های وسیعی را در محافل سیاسی ایران در پی آورد.

دراعلامیه ی مشترکی که توسط سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران ، بدین منظور انتشار یافت ، آمده است که : "...پذیرش آتش بس از سوی سران رژیم نشانگر درماندگی و ناتوانی در ادامه جنگ و شکست کامل سیاست ارتجاعی " جنگ ، جنگ تا پیروزی است. مخالفت روزا فزون مردم با سیاستهای جنگ طلبانه ی رژیم و مقاومت گسترده آنان در برابر بسیج اجباری، جنگ افروزان حاکم را در موقعیتی قرار داد که مجبور شدند بناچارتن به آتش بس دهند. مردم بدینطریق اراده ی خودرا برحکومت اسلامی تحصیل کردند و صلح طلبی خودرا بر جنگ طلبی رژیم پیروز ساختند. این پیروزی میتواند وباید آغاز مرحله ی نوبنی درگسترش پیکار عادلانه ی مردم ایران برای سرنگونی رژیم جنگ و جهل و جنایت باشد . این اعلامیه ضمن هشدار به مردم نسبت به تلاش رژیم درتغییت مواضع خود درآینده و ادامه ی حیات و سیاستهای ضدمردمی و سرکوبگرانه ، اظهارمیدارد : " شرایط مناسبی برای گسترش مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق دموکراسی در ایران پدیدآمده است . اگر مردم با مبارزه ی منفی خود و امتناع از پیوستن به جبهه ها رژیم اسلامی را با شکستی فاحش مواجه ساختند ، مسلماً در یک مبارزه ی آشکار و گسترده میتوانند سیاستهای ارتجاعی رژیم در دیگر عرصه ها را نیز با شکست کامل روبروساخته و آنرا سرنگون سازند ."

مسعود رجوی ، رهبر مجاهدین خلق و مسئول شعبای ملی مقاومت اعلام کرد : " به دنبال سلسله شکستهای نظامی ماههای اخیر ، رژیم خمینی امروز بناگزی پذیرش صوری قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت دربارہ ی جنگ ایران و عراق را اعلام نمود . مسعود

رجوی معتقد است که رژیم خمینی که ضمن یکسال گذشته با ترفند های مختلف از پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ طفره رفته و "....اکنون در آستانه ی فروپاشی کامل دچار استیصال مطلق شده و در حضيض خفت و خواری این چنین به شکست تام و تمام استراتژی جنگی اش اعتراف میکند ، بخصوص که پس از تسخیر شهرمهران توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران مبرمترین خطرها را در زیر گوش خود یافته و ناقوس مرگش بصدا درآمده است . مسعود رجوی همچنین براین باور است که قبول صلح از طرف رژیم خمینی روندی است که " ... قطعاً فروپاشی و سرنگونی کامل آنرا تسریع خواهند نمود . " وی اظهار میدارد که با پذیرش ظاهری قطعنامه ی ۵۹۸ توسط رژیم خمینی " ... نباید اجازه داد رژیم جنگ افروز خمینی بدینوسیله به ما نور دیگری برای دفاعلوقت و بدست آوردن فرصتهای جنید مبادرت ورزد و از امضای قرارداد صلح طفره برود . " در خاتمه او چشمانداز آینده را سرنگونی رژیم و " ... جانشینی اکثریتاتوی صلحجو و دموکراتیک (شورای ملی مقاومت ایران) متصور " میداند . این در حالی است که مجاهدین خلق بلافاصله پس از اعلام پذیرش قطعنامه از سوی ج.ا. در منطقه وسیعی در غرب کشور به چندین شهر مرزی تا عمق ۱۰۰ کیلومتری داخل خاک کشور هجوم بردند و ۲ شهر مرزی کردند، سر پل نهاب و اسلام آباد غرب را به اشغال خود درآوردند. نیروهای نظامی مجاهدین خلق پس چند روز مواضع خود را بر اثر حصالات نیروهای ج.ا. ترک کردند و به پایگاههای خود در خاک عراق بازگشتند.

ابواحسن بنی صدر در پیامی که در این زمینه انتشار یافت عنوان نمود " و از آن ماه ، خرداد ۱۳۶۰ بتکرار خاطر نشان میگردم که این رژیم جنگ را آنقدر ادامه میدهد تا در شکست ، تمام کند . مثل گروگانگیری . و امروز، پس از یک رشته شکستها، قطعنامه های را میپذیرد که موادی

در حاشیه ناپیدی

هوایمای مسافری ایران :

۲۹۰ نفر قربانی درنده خوئی امپریالیسم آمریکا و خوراک تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه

روز ۱۳ تیر هوایمای مسافری ایران - ایر که ۳۹۰ مسافر را از بندرعباس به دویی حمل می کرد در نزدیکی جزیره " هنگام " مورد اصابت موشکهای ناو " ونسان " قرار گرفت و در آبهای خلیج فارس سقوط نمود. این جنایت هولناک که انعکاس آن تاثیر و خشم جهانی را برانگیخت، یکبار دیگر درندگی سیستم سیاسی - نظامی امپریالیسم آمریکا را در قبال جان غیرنظامیان و مردم بیگناه به اثبات رساند.

این حادثه علیرغم برخورد اولیه بی تفاوت وسائل ارتباط جمعی جهانی سرعت اهمیت خود را یافته و مورد تعبیر و تفسیر همگانی قرار گرفت. بدنبال محکوم کردن این جنایت از جانب خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل در دوشنبه ۱۳ تیر بسیاری از کشورهای جهان به صورت رسمی در این مورد موضع گرفتند. باوجود آنکه ریگان با عنوان کردن اینکه این حادثه یک اشتباه تراژیک و قابل فهم است سعی در توجیه این جنایت نمود.

روایت های متناقض و گوناگونی که از سوی مقامات نظامی و دولت آمریکا درباره علل بروز این حادثه نئین ابراز شده است، همگی حاکی از تلاشی آنها برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت بزرگ ضد بشری است. همه شواهد نشان می دهند که ناوگان جنگی امریکائی براحتی می توانسته است غیرنظامی بودن هوایما را تشخیص داده و از وقوع این حادثه جلوگیری کند. زیرا هوایما چه بلحاظ اندازه خود، و نیز صدا و مسیر حرکت نمی توانسته است با یک هوایمای جنگی اشتباه گرفته شود. حتی این فرضیه اولیه مقامات امریکائی که گویا هوایما در حال کاهش ارتفاع خود با سر، بطرف ناوگان حرکت می کرده است از سوی دیگر متخصصان و نیز اطلاعات مربوط به شرایط پرواز در آن لحظه بگلی رد شده است.

در پی سقوط هوایمای مسافری ایران، جمهوری اسلامی به شورای امنیت و سازمان جهانی هوایمائی غیرنظامی شکایت برد و این عمل در هر دو نشست با تاسف عمیق ارزیابی شد.

اتحاد شوروی از طریق سخنگوی خود گراسیوموف ضمن محکوم کردن آمریکا به مانند بسیاری از نیروهای مترقی، خروج نیروهای امریکائی را از خلیج فارس خواستار شد و حضور این نیروها را در خلیج مسبب تشدید اوضاع دانست.

از طرف دیگر این حادثه هولناک در پی شکستهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی و عدم استقبال توده های مردم از درخواست های مکرر قبلی رژیم برای شرکت درجنگ، برای رهبران رژیم خمینی چون "امدادغیبی" از آسمان بر زمین افتاد!

رژیم با عریضه جوشی های جنگ طلبانه کوشش کرد از احساسات مردم علیه این حادثه جنایتکارانه بهره برداری کند. خمینی با بیان اینکه "ناید اجازه بدهیم که کوشش فرزندان انقلاب اسلامی در جبهه های نبرد به هدر رود" از مسئولین خواست که با برنامه ریزی برای تغییرات بنیادی در زمینه جنگ، نبرد را در جبهه های وسیعتری گسترش دهند" و "هر گونه تردیدی را در این زمینه خیانت به اسلام" قلمداد کرد.

اینبار نیز به مانند همیشه دستگاه های تبلیغاتی رژیم بکار افتادند و با بکارگرفتن نایش و صحنه سازی در روز راهپیمائی به این مناسبت، سعی در پوشاندن شکستهای اخیر خود و تحریک احساسات مردم کردند. اکنون که چندین هفته از این واقعه می گذرد واقعیات نشان می دهند که عوامل شکستهای رژیم و یاس و ناامیدی مردم از ادامه ی جنگ و وعده و وعیدهایی که رژیم خمینی برای پیروزی سر می دهد عمیق تر از آنست که حادثه ای، هر چند جنایتکارانه و جانخراش از جانب مزدوران امریکائی بتواند تغییرات اساسی در آن دهد.



درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی:

درجه دوم در کشور ادامه داشته و سرخ دو سوی مذاکرات هم دستور ریچارد مورفی و صادق طباطبائی دلال معروف رژیم بوده است.

در ارتباط با عربستان هم رژیم، تمایل خود را به تجدید نظر در آنچه که میان دو کشور پیش آمده است، پنهان نمی‌کند. امام جمارانی نمانده خمینی در حج درباره فعالیتهای انجام شده از سوی پاکستان برای میانجیگری چنین ارزیابی ارائه می‌دهد: "ایران میانجیگری پاکستان در روابط خود با عربستان را خواهد پذیرفت. خواست ایران ارسال ۱۵ هزار حاجی به مک است." (رسالت ۶ تیرماه)

بی‌شک یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم همین انزوا و فشارهای بین‌المللی بوده که از سال گذشته به اینسو به جمهوری اسلامی وارد شده است. چنانچه رفسنجانی و خمینی نیز در سخنان خود پیرامون این مساله آشکارا گفته‌اند که با پذیرش این قطعنامه دیگر جهان ایران را تسویح جنگ طلب قلمداد نمی‌کند!

واقعیتی که حتما نباید در این میان از نظر دور داشت این است که تمایل جمهوری اسلامی برای خروج از انزوا و کنونی و برقراری روابط گسترده‌تر با دنیای خارج، اینبار در شرایطی صورت می‌گیرد که مواضع رژیم بدلیل شکست‌های نظامی و بحران بی‌سابقه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و نیز واکنش منفی جهانی از ضعف بی‌سابقه‌ای در داخل و خارج کشور برخوردار است. همین ضعف سبب می‌شود که کشورهای مورد بحث با نرمش چشمگیر و بی‌سابقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی مواجه شوند. اتفاقا کشورهایی غربی درست با استفاده از همین واقعیت و نیز با در پیشتابن قریب‌الوقوع مرگ خمینی در تلاش‌اند که هم‌اکنون با اکثرانیوهای حکومتی پس از خمینی مناسبات لازم را برقرار سازند. قبلا در این زمینه مطبوعات و حتی برخی مقامات امریکائی پس از حادثه سقوط جت‌نگارانه هواپیمای ایرانی توسط نیروی دریائی امریکا، نگرانی خود را از احتمال خراب‌شدن پل‌های روابطی که میان دو کشور با تلاش فراوان برپا شده‌اند، پنهان نکردند.

در مجموع سیاست خارجی، رژیم جمهوری اسلامی اصلی‌ترین مشخصات خود را حفظ کرده است. آنچه که اکنون رخ می‌دهد پیش از آنکه محتوای این روابط را هدف قرار دهد، شکل و انطباق این سیاست‌های ارتجاعی و ضددمرسی با وضعیت نوین رژیم و احتمالا با تجربه‌اندوژی از حوادث گذشته را در نظر دارد. در شرایط کنونی برای رژیم بحران‌زده و سردرگم خمینی حفظ موقعیت خود و امکان ارتباط فعال‌تر با دنیای خارج از اهمیت درجه‌اول برخوردار است. چنانکه در واکنش به دعوت امریکا از ایران، برای مذاکرات مستقیم، در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رفسنجانی بلافاصله گفت که پس دادن اسلحه‌های توقیف‌شده ایران در امریکا و پایان بخشیدن به سیاست دشمنی با ایران توسط این کشور پیش‌شرطهای اولیه برای عادی شدن روابط دو کشور است. رفسنجانی صریحا روز ۲۲ مرداد سال جاری گفت که ایران در صدد است با فراهم آمدن چنین شرایطی از نفوذ خود در لبنان برای آزادی ۹۹۰۰ گروگان امریکائی استفاده کند.

رویدادهای ماه‌های آینده نشان خواهند داد که این ترابی‌ها بطور دقیق‌تر چه سمتی را دنبال می‌کنند. بدون تردید هر گونه تحولی در درون حاکمیت در آستانه و یا پس از مرگ خمینی نقش مهمی در این سنگبیری ایفا خواهد کرد. ولی به نظر می‌رسد اکثر رهبران رژیم زیر شلاق واقعیات دریافته‌اند که با زور، جنجال و ماجراجوئی و اراده‌گرایی نمی‌توان به سراغ کشورهای دیگر رفت.

تذکر ضروری

در این شماره "آه‌ارانی" به علت تعدد مطالب بویژه در ارتباط با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بسیاری از مقالات و نامه‌ها از جمله قسمت سوم مقاله "فروش پنهانی اسلحه به ایران" ناگزیر حذف شدند. ما ضمن پوزش از خوانندگان این مطالب را در شماره‌های آینده درج خواهیم کرد.

موانع متعدد معینی مانند مساله افغانستان، ادامه صدور اسلحه شوروی به عراق و مخالفت‌های جناح‌های در درون حاکمیت، در راستای کندی این روند همواره عمل کرده‌اند.

از عواملی که از جمله در این تنها ماندن جمهوری اسلامی در سطح منطقه نقش موثری ایفا کرد. تشدید درگیری‌های درون حاکمیت پیرامون روابط بین‌المللی رژیم، نقش رژیم در منطقه و مساله صدور انقلاب اسلامی و حفظ هویت آنها بود. تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و فعالیتهای چشمگیر دیپلماتیک پیرامون آن توسط دبیر کل سازمان ملل متحد و سایر کشورها را می‌توان منبع جدی تشدید این درگیری‌های درون حاکمیت بشمار آورد. نیروهای آشکارا هر نوع خوش‌بینی و اعتماد به عملکرد سازمان ملل را نفی می‌کردند و وعده‌های دیگر در برابر آنها، خواستار فعال‌شدن نقش ایران در این مذاکرات و حضور چشمگیرتر در این عرصه و از جمله در مذاکرات مربوط به قطعنامه ۵۹۸ بودند. برخورد دلسلی این دو گرایش در زمینه‌های مختلف و تلاش آنها برای پیشبرد منشی خود در عمل هرج و مرج و سردرگمی آشکاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوجود آورده بود. شاید نشانه جدیدی از تجدید نظر در این زمینه را بتوان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و یا مراجعه ایران به شورای امنیت در پی حادثه خونین و جت‌نگارانه تابود کردن یک هواپیمای مسافربری ایران توسط نیروی دریائی امریکا دانست. بویژه آنکه جمهوری اسلامی با نرمش بی‌سابقه‌ای با قطعنامه پایانی شورای امنیت پیرامون این مساله که به اظهار صاف ازگفته‌شدن انسانهای بی‌گناه اکتفا می‌کند، برخورد کرد. البته این شیوه برخورد را می‌توان از حدود ۳ - ۲ ماه پیش درواکنش‌های جمهوری اسلامی کم و بیش مشاهده کرد چنین پدیده‌ای در حرف و عمل سران رژیم بتدریج جای خود را باز کرده است. از جمله ولایتی اخیرا پیرامون روابط ایران با کشورهای اروپائی اظهار داشت: "آنچه بین ما و بعضی از کشورهای اروپائی بخصوص طی یکسال گذشته پیش آمد و منجر به تصفیه یا قطع رابطه شد ناشی از خواست مانود...". خلخالی در مجلس هنگام بحث پیرامون رای اعتماد به دولت درباره سیاست خارجی، گفت: "در سیاست خارجی دولت، یک قدری فعال برخورد نکرده است. باید دولت و وزیر امور خارجه کشورمان درباره مسائل خارجی کشور و رویدادهای خارجی فعال برخورد کنند و ما نمی‌توانیم دور خودمان را دیوار کشیده و ارتباط با جهان خارج نداشته باشیم. حضرت امام فرمودند با سه دولت نمی‌توانیم در وضع فعلی ارتباط برقرار کنیم. ۱- امریکا بعنوان آتش‌افروز منطقه و بحران‌های جهانی ۲- اسرائیل بعنوان شامشروع ۳- افریقای جنوبی" (جلسه ۹ تیرماه مجلس)

در عرصه عملی نیز نگرانی و وحشت از انزوا و تنها ماندن، جمهوری اسلامی را به جنب و جوش درعرصه سیاست خارجی واداشته است و سلاح اصلی رهبران رژیم را در این عرصه، همچون گذشته پراگماتیسم عریان تشکیل می‌دهد. روزنامه‌های رژیم با آب و تاب فراوان در ابعادی بی‌سابقه اخبار مربوط به مسافرت نخست‌وزیر ایران بلغارستان و کره شمالی، معاون نخست‌وزیر آلمان دموکراتیک، وزیر امور خارجه یوگسلاوی، وزیر صنایع مجارستان را منعکس کردند. مذاکرات طولانی ایران و فرانسه به نتیجه مطلوب منجر شد. گروگان‌های فرانسوی آزاد شدند و روابط ایران و فرانسه مجددا در سطح سفیر برقرار شد. یک هیئت پارلمانی ۴ نفره انگلیسی مرکب از نمایندگان احزاب محافظه‌کار، لیبرال و کارگر به ابتکار اسقف کانتربری به تهران سفر کرد و مذاکرات طولانی با مقامات رژیم پیرامون روابط در کشور و نیز گروگانهای انگلیسی انجام داد. اظهارات این ۴ نفر در بازگشت بویژه در آنچه که مربوط به ضرورت ازسرتگیری مجدد روابط سیاسی در کشور و همزمان محکوم‌کردن عراق بخاطر بکارگیری سلاحهای شیمیائی می‌شود، در وسائل ارتباط جمعی رژیم انعکاس گسترده‌ای یافت. در همین هنگام مذاکرات مربوط به تعیین خسارات وارده بر سفارت‌خانه‌های دو کشور به نتیجه مطلوب رسید.

علاوه بر این موارد ولایتی به رومانی و ایتالیا سفر کرد، میرسلیم مشاور سیاسی رئیس جمهور دیداری از آلمان دکراتیک انجام داد و مذاکرات بی‌سروصدای ایران و کانادا منجر به برقراری مجدد روابط دو کشور گشت. مطبوعات جهان خبر از مذاکرات سری میان امریکا و جمهوری اسلامی می‌دهند که حداقل تا پیش از حادثه هولناک سقوط هواپیمای مسافری ایران در سطح مقامات

انزوا سیاسی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهان یکی از بی‌آمدهای مستقیم مجموعه عملکردهای ماجراجویانه و کور رژیم بویژه در یکسال گذشته به شمار می‌روند. تلاش‌های کم و بیش گسترده رژیم برای خروج از این انزوا در هفته‌های اخیر را شاید بتوان نوعی نگرش مجدد رهبران وامانده و درمانده جمهوری اسلامی در برخورد با دنیای خارج نامید. هاشمی رفسنجانی همه‌کاره کنونی رژیم، اخیرا و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بطور صریح از این انزوا ریزافزون انتقاد کرد و تیرگی روابط ایران با بسیاری از کشورها را اجتناب پذیر دانست. روند انزوا ریز رشديابندهی جمهوری اسلامی، بخصوص در جریان حوادث یکسال گذشته را باید از خلال وقایعی تکریمت که در ماه‌های گذشته بوقوع پیوستند و جمهوری اسلامی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم در آن‌ها سهم داشته است.

رژیم جمهوری اسلامی هر چند توانست با مانورهای چشمگیر سیاسی و تحرک قابل توجهی عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را در تابستان گذشته بنوعی توجیه کند، بطوریکه برخی کشورهای عضو شورای امنیت (اتحاد شوروی و چین) و نیز کشورهای اروپائی مانند آلمان غربی و ایتالیا در اعمال سیاست فشار به ایران دچار تردید و تزلزل شدند، اما دنباله رویدادها در منطقه و جهان ورق را بسرت علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای تنش‌افزای آن برگرداند.

حادثه خونین مکه در تابستان ۶۶، درگیری‌های گسترده خلیج فارس و رویارویی مستقیم با نیروهای نظامی امریکائی و برخی کشورهای منطقه، قطع رابطه با فرانسه، تیرگی روابط با انگلستان، دخالت‌های ایران در لبنان و حرکات تروریستی حزب الله، قطع رابطه با عربستان سعودی و درگیری با کویت و... سلسله حوادثی بودند که به انزوا نسبی گذشته رژیم بطور بی‌سابقه‌ای دامن زدند. در دنیای عرب و در میان کشورهای اسلامی، انزوا کنونی ایران با هیچ زمان دیگری قابل مقایسه نیست. علاوه بر تیرگی روابط ایران با عربستان و کویت و قطع رابطه سیاسی میان آنها، نشست سران عرب در بهار سال جاری در الجزایر بطور خوشی ایران را بخاطر ادامه جنگ و عدم پذیرش آتش‌بس مورد حمله قرار داد، پیرامون مساله حج آشکارا جانب عربستان را گرفت و حتی دوستان سنتی ایران چون سوریه و الجزایر ولیمی هم‌توانستند در تبدیل این مواضع نقشی ایفا کنند.

چنین برخوردی را کم و بیش می‌توان در اعلامیه ۷ کشور بزرگ صنعتی غرب در کانادا مشاهده کرد. پیش از این نشست، در جریان دیدار ریگان از مسکو نیز، طرفین خواستار پایان فوری جنگ بر پایه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شده بودند.

در ارتباط با اتحاد شوروی روابط ایران همواره از تعادلی بسیار شکننده برخوردار بوده است. پس از ارسال نیروهای دریائی امریکا به خلیج فارس، جمهوری اسلامی با شتاب به بهبود روابط خود با اتحاد شوروی تمایل نشان داد و حتی صحبت از تجدید قرارداد دفاعی میان دو کشور و یا طرح‌های بزرگ اقتصادی دوجانبه به میان آمد. اما

تلاش برای خروج از انزوا



بنا بر این ملاحظه می‌شود که خاصه خرجی کشورهای سرمایه‌داری تا چه حد است. (نیم میلیارد دلار بخشودگی کجا و حدود ۱۴۰ میلیارد دلار بدهی کجا!)

۲- بطور کلی بدهی های کشورهای جهان سوم را می‌توان از نظر منبع وام به دو دسته تقسیم کرد:

الف- وامهای دریافتی از منابع بانکی بین‌المللی (بدهی‌های کشورهای آمریکا لاتین نظیر مکزیک، برزیل، آرژانتین، بیشتر از این نوع است).

ب - وامهای دریافتی از منابع دولتی کشورهای سرمایه‌داری، سوسیالیستی و برخی کشورهای عربی صادر کننده نفت که به طریق دو جانبه مستقیماً یا چند جانبه بوسیله سازمانهایی نظیر بانک بین‌المللی و موسسات تخصصی سازمان ملل اعطاء می‌شوند.

تصمیمات اخیر، تنها وامهای دو جانبه ۲ کشور عمده سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد. این ترتیب به این بخشش به اصطلاح بزرگوارانه، بانک‌های بین‌المللی وابسته به انحصارات سرمایه‌داری را در بر نمی‌گیرد و این موسسات مالی همچنان به عملیات غارت در غارت خود در کشورهای جهان سوم ادامه می‌دهند.

۳- کشورهای سرمایه‌داری وام دهنده خود در چهارچوب سازمانی غیر رسمی که به "گلوب پارسی" معروف است سیاست‌های خود را در قبال مسئله دیون

کشورهای جهان سوم هماهنگ می‌سازند ولی همواره از هر گونه هماهنگی میان کشورهای بدهکار جلوگیری کرده اند و به طرق مختلف میان این کشورها تفرقه می‌اندازند و می‌کوشند با آنها بطور تک تک وارد مذاکره شوند. موافقت نامه‌هایی که تاکنون با کشورهای مختلف بدهکار که از بازپرداخت وام‌ها عاجز شده‌اند منعقد شده و بر اساس آن مهلت باز پرداخت بدهی آنها تصدیق گردیده کاملاً از همین استراتژی آب می‌خورد. قابل توجه است که در دو سه سال گذشته با فشار نیروهای مترقی در آمریکا لاتین و فعالیت‌های کشوری مانند کوبا تلاشهایی در جهت هماهنگ کردن برخی از کشورهای مقروض جهان مانند

بر اساس ارزیابی صاحب نظران حدود ۲۰ کشور فقیر آفریقایی جنوب صحرا این شرایط را دارا هستند که در صورت اجرای این تصمیمات، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار از بار قرض آنها کاسته خواهد شد.

بخشودگی کشور های سرمایه داری کمتر از ۴ درصد بدهکارهای کشورهای فقیر آفریقائی را در بر میگیرد

یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی کنونی در سطح جهان مسئله بدهکاری بسیاری از کشورهای جهان به منابع گوناگون خارجی (بانکها، موسسات و یا دولت‌ها) است. مجموع این وام به حدود ۱۱۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود.

مسئله بدهکاری بویژه در کشورهای جهان سوم یکی از مهمترین عوامل عدم توسعه اقتصادی - اجتماعی و بهبود واقعی زندگی مردم به شمار می‌رود، چرا که بخش بزرگی از درآمد سالانه ارزی کشورهای بدهکار بابت اقساط قرض (اصل و بهره) بطور عمده به جیب بانک و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری سرازیر می‌شود و گاه مبلغ کنونی قرض‌ها با در نظر گرفتن بهره های معوقه و انباشته شده به چندین برابر اصل قرض بالغ می‌شود.

در کنفرانس اخیر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (ایالت متحده، کانادا، ژاپن، فرانسه، آلمان غربی، انگلستان و ایتالیا) در اواخر ماه خرداد در تورنتو مسئله

صدقه به شکرانه غارت

برزیل، مکزیک، آرژانتین و... انجام شده‌است. شعار فیدل کاسترو در این نشست‌ها بخشش بی قید و شرط بدهکارهای جهان سوم بود.

۴- منوط کردن باصلاح این تسهیلات کشورهای سرمایه‌داری به انعقاد موافقتنامه با صندوق بین‌المللی پول، به این معنی است که کشورهای بدهکار سیاست‌های اقتصادی خود را به ضرر برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی مؤثر برای بهبود شرایط زندگی طبقات زحمتکش تغییر دهند و تلاش خود را جهت افزایش صادرات و اکتساب ارز بیشتر برای بازپرداخت وامها بکار گیرند. این سیاست‌های تسهیلی نقش مهمی در تشدید بحرانهای اجتماعی و وخیم‌تر شدن زندگی مردم ایفا می‌کند.

برخی کشورها مانند تانزانیا و زامبیا با وجود مشکلات بزرگ اقتصادی زیر بار مداخلات ناجبای صندوق بین‌المللی پول نرفته‌اند.

۵- در آخر باید اضافه کرد که بر اثر تشدید بحران در زمینه بازپرداخت وامهای داده شده به کشورهای جهان سوم، کشورهای بزرگ سرمایه‌داری برای حفظ نظام مالی بین‌المللی که عمده در خدمت بانک‌ها و سرمایه‌های غربی است به این اندک کاهش فشار قرض، به کشورهای جهان سوم تن داده‌اند، تا از بروز احتمالی بحرانهای غیر قابل کنترل آینده که میتواند بیش از همه به پایه‌های اقتصاد خود این کشورها لطمه زند و آنها را دچار بی ثباتی اقتصادی نماید جلوگیری به عمل آورند.



در رابطه با این تصمیمات تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱- بر اساس آخرین آمارهای بانک جهانی بدهی‌های کشورهای آفریقائی جنوب صحرا در پایان سال ۱۹۸۲ به ۱۳۷/۸ میلیارد دلار بالغ می‌شود که ۱۳۱/۸ میلیارد دلار رابدهی های دراز مدت و میان مدت تشکیل می‌داد. از سوی دیگر بازپرداخت اصل و فرع این وامها از سوی کشورهای مورد بحث در سال ۱۹۸۲، ۹/۵ میلیارد دلار بود

بدهکاری کشورهای جهان سوم از مسائل مورد بحث بود. بر اساس بیانیه اقتصادی که در پایان کنفرانس منشر شده این هفت کشور توافق کردند که برای به اصطلاح سبک کردن بار قرض کشورهای فقیر از سه طریق یا ترکیبی از آن عمل کنند:

- ۱- بخشیدن قسمتی از دیون
- ۲- کاهش نرخ بهره وام
- ۳- تصدید مدت بازپرداخت اصل و فرع وامها.

ببرفورداری از امتیاز بخشودگی کشور های سرمایه داری منوط به تبعیت از سیاست های تعمیلی صندوق بین المللی است.

البته تنها کشورهایی از این تسهیلات برخوردار خواهند شد که درآمد سرانه‌شان کمتر از ۳۳۵ دلار بوده و بیش از ۳۰ درصد دریافت‌های ارزی خود را صرف بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی کنند و بالاخره سیاست تثبیت اقتصاد با صندوق بین‌المللی پول را پیش برند.

حرفهائی درباره پلنوم اخیر حزب توده ایران ۳

فواد دمکراسی، "زرفش" آن، "تکامل" آن باتوجه به "تکامل سوسیالیزم" و غیره پرداخته شده و آخر سر هم نقطه سرسبز!

جالب است توجه کنیم، که این افاضات درباره‌ی همه‌ی مفاهیم مربوط به نواندیشی و دگرگونسازی و علینیت، با همین زبان الکن و مهوع، با اینهمه زنجیرها و موانع که گریبان نویسندگان این استاد را گرفته و آنها را در جهشی از تضاد و تناقض و بن‌بست درگیر ساخته‌است، مانع از آن نمیشود که بابره‌گیری از "تجارب مثبت گذشته" نقش مبصر کلاس بودن خود را هم فراموش نکنند و جابجا، با ارثه‌ی فرمولهای سیخکی و بخشنامه‌وار خود در باره‌ی تعریف "قانونی" و "رسمی" این مقولات، بقیه را مرتبا به‌باد انتقاد و تهدید بگیرند، که مبادا سرخود و بی‌اجازه‌ی مقامات به تفسیر این مقولات بپردازند و در نتیجه از راه راست منحرف شوند! آنها با حمله به "برخی نیروهای چپ"، که پابرهنه و بدون رعایت نوبت وارد این "مقولات" شده و "تفسیرهای نادرستی ارائه میدهند که از عدم درک آنها از ماهیت استراتژی دگرگونسازی سرچشمه میگردد" (همانجا)، نتیجه میگیرند، پس بر هرکسی واجب و مبرهن است که باید کلیه‌ی این مفاهیم را عینا از روی "استاد رسمی" رونویسی کند، تا نمره‌ی ۲۰ بگیرد!

بخشنامه ای برای سنجش انحرافات!

پس از این احم و تهدیدها، با تبختر یک مفسر "رسمی" و صاحب صلاحیت، بخشنامه‌ی مربوط به دگرگونسازی را تهیه و تنظیم کرده و مینویسند: "دگرگونسازی ایگه حزب کمونیست اتحادشوری ایترک آنرا در دست دارد، جز ادامهی منطقی انقلاب کبیر سوسیالیستی نیست...الخ"

و در پایان بخشنامه پیش از آنکه آنرا برای مهر و امضاء و سپس برای ابلاغ به افراد ذریبط آماده‌کنند، موارد تخلف از آنرا نیز یادآور شده و مینویسند: "هرگونه بحثی خارج از این چارچوب، درباره‌ی آنچه که در اتحادشوری میگردد، دگرگون جلوه‌دادن واقعیت است و هیچ‌ارتباطی با تصمیم‌های رسمی حزب کمونیست اتحادشوری ندارد." (همانجا ص ۱)

تنها برای اینکه خواننده حقاقت این دونیایی را دریابد کفایت نقل قولی از ژورباجف، که رهبران حزب او را در سراسر استاد خود همچون "جناب آقای رئیس" ستوده‌اند، با این بخشنامه‌ها مقایسه‌شود، تا عمق فاجعه را در یابیم. نامبرده که در کتاب اخیرش پرسترویکا، جوانب مختلف این نواندیشی و دگرگونسازی را مورد بررسی قرار میدهد، برای آنکه از سبک کار گذشته فاصله بگیرد، تصریح میکند که:

"چنین عقیده‌ای نداریم که تفکر نوین برای همیشه اعتبار خواهد داشت. عقیده نداریم که به عقل تا آخرین جزء آن دست یافته‌ایم، و دیگران یا باید آنرا بپذیرند و یا ردکنند، ورد کردن در نظر ما به مفهوم موضعی منحرف خواهد بود. وضع چنین نیست." (پرسترویکا ص ۲۰)

و نیز "پلوریاکوف" سردبیر هفته نامه مسکونیوز، درست در مقابله با همین بوروکراتها و سبک آمرانه و دستورالعملهای بخشنامه‌وار آن‌هاست که میگوید:

"دموکراسی آنحالتی نیست که در آن همه چیز صاف و اتوکشیده باشد. بحث و چون و چراکردن جزئی از دموکراسی است." (علینیت، دموکراسی، مسئولیت، ص ۵)

البته، ما برای تاسف خوردن و احساس نفرت از این دونیایی - آتمه نه در اداره‌ی ثبت احوال - بلکه در جنبش کمونیستی حد و مرزی نمیشناسیم، و در مجالهد کردن این بخشنامه‌ها و پرتابشان به زباله‌دانی، و نیز اظهارنظر مستقل، مسئولانه و کمونیستی نسبت به‌همی پدیده‌های جهان - و از جمله درباره‌ی تحولات اخیر کشورهای سوسیالیستی - کمترین تردیدی نیز بخود راه نخواهیم داد. در عین حال خوشحالیم که تحولات جنبش کمونیستی ایران و بلوغ و پختگی نسبی آن، انزوا و طرد روزافزون این بقایای نسل اخته و فسیل‌شده‌ی حزب توده را در دستورکار خود دارد.

در شناخت و موضعگیری اصولی نسبت به مواضع رهبران حزب توده آنچه که باید اساسا مورد انتقاد قرار گیرد، آن متداولی ناسالی است که اصولیت یا انحراف را با قطب نمائی غیر از جهان بینی علمی، و بدون ارزیابی مستقل از هر موقعیت یا تحول مشخص، مورد شناسائی قرار میدهد.

در اینجا تنها باید یادآوری کنیم، شیوه‌ای که در این نوشته بکارگرفتیم و آنرا با نقل قولهای متعدد همراه کردیم، نه سبک مورد علاقه‌ی ما، بلکه روشی است که فکر میکنیم شاید در روشنتری برخی از نیروهای درون حزب توده موثر باشد. ما در اینجا، برای آندسته از توده‌ایها، که متأسفانه در جریان سالها بدآموزی، قطب نمای از کار افتاده‌ایرا برای تیز صحت شناخت خود بکار میگیرند، در این نوشته کوشیدیم تا تناقضات و درماندگی رهبران حزب را، با نقل قولهایی از مقامات اتحادشوری نشان دهیم و جایگاه واقعی این آقایان را، در زبردگی که اینک جهان سوسیالیزم و جنبش کمونیستی را در خود فروبرده، بنمایانیم.

باینحال لازمست در اینجا براین نکته پافشاری کنیم، که شناخت و موضعگیری اصولی نسبت به مواضع رهبران حزب توده، نباید به میدان آمده‌اند تا از پشت برآن خنجر بزنند، خط این نبرد ایستاده‌اند. آنچه که اساسا باید مورد انتقاد قرار بگیرد، آن متداولی ناسالیست، که اصولیت یا انحراف را با قطب نمائی غیر از جهان‌بینی علمی، و بدون ارزیابی مستقل از هر موقعیت یا تحول مشخص، مورد شناسائی قرار میدهد. این درست است که رهبران حزب توده، با ماسک نواندیشی به میدان آمده‌اند تا از پشت برآن خنجر بزنند، اما در عین حال، باید توجه‌داشت که حقاقت و اصولیت نواندیشی و دگرگونسازی نیز، نه به

روایت «نواندیشی»

به سبک راویان

کهنه کار!

در شماره‌ی قبل، به ویژگیهای برخی از نقطه‌نظرات گردانندگان حزب توده‌ی ایران، درباره‌ی آنچه که خود آنرا "استراتژی دگرگونسازی" در اتحادشوری نامیده‌اند اشاره کردیم و بویژه کوشیدیم تا رابطه‌ی میان سیاست "نوین" صلح اتحادشوری و تغییر سیاست این آقایان را در پلنوم بیستم، مورد توجه قراردهیم. در این شماره، ضمن بررسی دیدگاه گردانندگان حزب توده نسبت به حوادثیکه در اتحادشوری میگردد، درک استالینی آنرا از دموکراسی و علینیت مورد بررسی قرار خواهیم داد

قریلن! چه دموکراسی مورد نظر شماست؟

"بجاست خاطر نشان سازیم که حتی برخی از نیروهای مترقی و انقلابی، مضمون راستین دموکراسی و علینیت مورد نظر حزب کمونیست اتحادشوری را آنچنانکه باید درک نکرده‌اند." (گزارش به پلنوم ص ۱ - تاکید از ما)

عینا با همین عبارات پدرا نه است که گردانندگان حزب توده، خط کش خود را برای تعیین طول و عرض دموکراسی و علینیت "مورد نظر" بدست میگیرند و بر هرگونه "تفسیر نادرست" و "انحرافی" خط بطلان میکشند. در ابتدا، خو بست یادآوری کنیم که از دیدگاه یک ناظر بیطرف، صاف و ساده و غیرمتخصص، حوادثی که پس از کنگره‌ی ۲۷ در اتحادشوری آغاز شده است و به رواج مفاهیم دموکراسی و علینیت انجامیده‌است، نه فقط ازورای رویدادها، بلکه همچنین از طریق مطالعه‌ی سراسری نشریات منتشر شده در اتحادشوری نیز، با صراحت حکایت از آن دارد که این دموکراسی بشارت داده‌شده بوسیله‌ی رهبران شوروی قرار است جای اختناق و سکوتی را که در جامعه حاکم بود ببرد و علینیت از برای است که با این باید پرده‌های ضخیمی که حقایق را از چشم مردم پنهان نگاه میداشت، دریده‌شود. انتشار لیست فیلماتیکه اجازه نمایش نداشتند، کتاباتیکه ممنوعه بودند، حرفاتیکه "ضاله" قلمداد میشدند، نشریاتیکه تحت تسلط دولت فقط به تعریف و تمجید از "پیشرفت" ها بسنده میکردند و... همه و همه افشای حقایقیست که بشکرانه‌ی دموکراسی و علینیت، پرده از چهره‌ی آلوده‌ی سالیان متعادی بر میدارند و بزرگ‌کردنها و دروغ گفتنها و پنهانکاریها را به مردم میشناساند. مسلم است که بخشی از عملکرد همین بزرگ‌کردنها و پنهانکاریها این بوده‌است که در متن سکون و سکوت و سانسور و غیره... مطبوعات "رسمی" مرتب از فواید "دموکراسی سوسیالیستی" یادکنند و در تعریف و تمجید آن بکوشند.

به اعتقاد ما، یک ناظر بیطرف، همه‌ی این اتفاقات را در چارچوب این منظره عمومی است که میبیند و میفهمد - و اثر نظر هم داشته باشد - خوشحال میشود و بجان ژورباجف و اطرافیانش هم دعا میکند!

اما، گرفتاری گردانندگان حزب توده چیز دیگریست. آنها که خود سالهای سال در تعریف و تمجید از دموکراسی سوسیالیستی قلمفرسائی کرده‌اند و همه‌ی این کژیها و تابسانیها را زیر سبیلی در کرده‌اند، حالا چگونه بگویند که دموکراسی جای اختناق را گرفته و از این بابت خود و خوانندگانشانرا خوشحال سازند؟ بعقیده‌ی ما، گردانندگان حزب نمیتوانند از این وقایع خشنودباشند و این طبیعی است. چرا که صحنه‌سازیها و داستان پردازیهای امروزی‌شان درباره‌ی "زرفش" دموکراسی سوسیالیستی و اجبار در سانسورکردن تمام مطالب انتقادآمیز نسبت بگذشته، موقعیتی نیست که کسی در آن گرفتار شود و خشنود بیرون بیاید. این سندسازان دونیایه، وقتی قزاسات به تبعیت از مقامات، حرفهائی هم درباره‌ی دموکراسی - و نقش احصائی (!) آن - در اتحادشوری بنویسند، چگونه عمل میکنند؟

آنها مینویسند:

"دموکراسی عبارتست از آن شکل دولتی که برای همه‌ی شهروندان برابری حقوق در اداره امور اجتماعی را برسمیت بشناسد. البته برسمیت شناختن حقوق شهروندان به معنی تحقق آنها نیست. ممکنست این حقوق به رسمیت شناخته‌شود، ولی بدان عمل نشود. به هماغونه که در جوامع سرمایه‌داری ناظر آن هستیم."!! (گزارش به پلنوم ص ۱۱)

ما گمان میکنیم که هر خواننده‌ای با کسی قدرت تخمیل، بتواند دشواری نویسنده‌ی سطور بالا را برای ننگ خوردن و ننگدان نشکستن درک کند! طرف مربوطه، بالاخره پس از مدتها دولتی تصمیم گرفته که درباره‌ی نقش دموکراسی هم دو کلمه بنویسد. ابتدا دموکراسی را با آب و تاب تعریف کرده، بعد یادآور شده که "ممکن است" به این حقوق "عمل نشود" و بعد زمانیکه خواسته بالاخره اعتراف کند که در اتحادشوری هم به این حقوق "ممکن است" عمل نشده‌باشد، ننگ مربوطه زبانش را بسته و قلم تا فرمان پس از مدتی بالا و پائین رفتن، سرانجام موفق شده که فقط درباره‌ی نقش دموکراسی در جوامع سرمایه‌داری اظهار نظر کند! نه یک کلام کمتر، نه یک کلام بیشتر! باور کنید، که پس از اینهم، یک پاراگراف بلند بالا به

این دلیلست که اینک به سیاست رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل شده و یا رفیق کورباچف منادی آنست، این تحول، حقانیت خود را باید از ضرورت‌های زندگی کسب کند و آیدهی سوسیالیسم، در فرو تمسیق و پیروزی آنست.

ما در گذشته نیز یادآور شده‌ایم که کشورهای سوسیالیستی، در جریان سالها رکود و رخوت، به عوارض بیماری‌گونه‌ای دچار شده‌اند، که رفع آنها، آنهم با سالها تاخیر - اینک با تحولات اخیر در دستور روز قرار گرفته‌است. البته، ما با خوش بینی به این روز مینگریم. با اینحال، وجود بوروکرات‌های درمانده‌ای مثل گردانندگان حزب توده و ادامه‌ی برویبا و بگروبویند و آقائی و اقتدارشان در چارچوب مناسبات بااصلاح انترناسیونالیستی، نه فقط از وزنه‌ی سنگین آنها و همپالکی هایشان در حزب و دولت اتحاد شوروی حکایت دارد، بلکه در عین حال، مخاطرات نبردی را که آغاز شده و مشکلات متعدد آتی آنرا نیز نشان میدهد. این شکل از مقاومت در مقابل نواندیشی هم، ترفندی نیست که تنها رهبران حزب توده بکار گرفته باشند. اینک هر جا که موج دگرگون‌سازی بحرکت آمده‌است، چنین مقاومت‌هایی نیز پانگرفته‌اند.

"الکساندر بووین"، مفسر سیاسی ایزوستا درباره‌ی کسانی که نواندیشی و علینیت با منافعیان ناسازگار است، و نیز درباره‌ی قدرت مقاومت و حوزه‌ی اقتدارشان صحبت میکند: "آنها امید بخاک سپردن ما را از دست نداده‌اند... اکنون آنها غلاف کرده‌اند. اما من تکرار میکنم، آنها امید خود را از دست نداده‌اند. آنها در انتظار فرصت بسر میبرند." (کتاب علینیت، ص ۳۱)

رهبران حزب توده، در کدام سوی خط ایستاده‌اند؟ آنها چه منافعی دارند تا "زخم" ها و "پلیدی" های انباشته‌شده در طول سالها پنهان سازند و نظم فاسد بوروکراتیک را عین، دموکراسی و انمود سازند؟ چرا باید برای حتی تعریف دگرگون‌سازی نیز بخشنامه صادر کنند و تحسلی کنندگان از این تفسیر را مورد شامت قرار دهند؟ چرا باید دروغ بگویند و واکنش اضطراری حزب و دولت شوروی را برای مقابله با انحرافات، از الزامات "رشد سوسیالیسم" قلمداد کنند؟

"یوگنی یفتشکو" شاعر معروف شوروی به این سوال جواب میدهد: "طبیعی است که افراد کهنه‌پرست و امل از حصول تغییر و تحول در زندگی ما معذب‌اند. ولی ما خوب میدانیم که بهانه‌های عقیدتی آنها بی‌موردند، آخر بوروکرات‌ها که جز دودستی چسبیدن به مقام و منصب، مرام و مسلکی نمی‌شناسند. تنها غصه‌ی آنها اینست که مبادا میز و مقاسشان را از دست بدهند." (نقل از نشریه‌ی آزادی، شماره‌ی ۲، ص ۱۰۰)

رهبران حزب توده طی سالیان دراز حتی یک لحظه را نیز برای تعریف

و تمجید و چاپلوسی و حتی دروغگویی در باره‌ی امور داخلی کشور

های سوسیالیستی از دست نداده‌اند.

به اعتقاد ما، رهبران حزب، درست به دلیل همین تقلب‌هاست که با چاپلوسی ظاهر سازانه‌ای، "مهمترین رویداد" جهانی در فاصله‌ی دو پلنوم خود را، تشکیل پلنوم‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی میکنند! چنین ادعای سخیفی کمترین رنگی از حقیقت در خود ندارد. خود نویسندگان گزارش نیز اینرا میدانند. اما، درست برای آنکه مضمون واقعی دو پلنوم مربوطه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی را مسخ کنند و با دغلکاری خاک به چشم خواننده‌ی خود بپاشند، به تقلید از کلام مارک انتوان بر نقش سزار، پروتسو مقتدر مقابل خود را بالا میبرند تا در واقع بر زمینش بگویند! آنها همین بلا را بر سر به اصلاح انترناسیونالیسم پرولتری هم آورده‌اند. این آقایان با هر بهانه و در گوشه‌ی هر سند و مدرکی، بیجهت و باجهت به تخریب و تمسید از حزب بزرگ "برادر" دست میزنند، و آنگاه همین ستایشهای بعضا نادرست و در بسیاری موارد غلو شده و چاپلوسانه را "همبستگی انترناسیونالیستی" مینامند و نمونه‌اش را در همین سند پلنوم باهم مرور کردیم. جالبست که این آقایان، با همین سابقه‌ی درخشان به سازمانهای سیاسی دیگر نیز ایراد میکنند و در این آخرین سند خود مدعی شده‌اند که "مبارزه‌ی ما علیه شوروی ستیزی در گذشته و حال مورد استفاده‌ی برخی از سازمانهای چپ قرار گرفته‌است" (همانجا، ص ۳)

آنها ضمن حمله به "دیدگاه‌های غیر مارکسیستی و ضد انترناسیونالیستی" دیروزی "برخی سازمان" ها؛ از اینکه کسی به خود جرات داده و از "احزاب برادر" انتقاد کند، کف بر لب آورده و چنین کاری را "دخالت در امور داخلی" این احزاب بحساب آورده‌اند!

آنها در این تعرض مذبوحانه، از اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی از خود انتقاد کرده و بدینوسیله بهانه بدست "برخی از سازمانهای چپ" داده‌است، مراتب ناخشنودی خاطر خفیه خویش را ابراز داشته و با اندوه و تاسف از اینکه کسانی "برای اثبات به اصطلاح استقلال سازمانی خود حق میدهند که حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر، هم در کشورهای سوسیالیستی و هم در کشورهای سرمایه‌داری رازیر تازیانه‌ی انتقاد بگیرند." آنرا مورد شامت قرار میدهند! رهبران حزب پس از این به اصطلاح "پرونده‌سازی" است، که طرف مربوطه را بزعم خودشان در بن بست قرار میدهند و اضافه میکنند که:

"درحالیکه از همین احزاب میخواهند تا هیچگونه دخالتی در امور داخلی آنها نکنند. باید از مسئولین اینگونه سازمانها پرسید: مگر عدم دخالت در امور داخلی

خیابان یکطرفه است؟" (گزارش به پلنوم، ص ۳)

آیا چنین سوآلی را جز با پوزخند میتوان جواب داد؟ رهبران حزب توده که در طی سالیان دراز و شهادت صدها و صدها نوشته و سند و مدرک، حتی یک لحظه را نیز برای بحث و بررسی و تعریف و تمجید و چاپلوسی و حتی دروغگویی درباره‌ی "امور داخلی" کشورهای سوسیالیستی از دست نداده‌اند. اگر سازمان دیگری با اجتناب از لحن متلفعانه‌ی آنها بهمین بحث و بررسی بپردازد و - خدای نگردد - ایرادی هم به تارساتیها و مشکلات این کشورها داشته باشد، ناگهان از کوره در میروند و چنین عمل "شیعی" را "دخالت در امور داخلی" قلمداد میکنند و حتی عمده‌اند و با زذالت آنرا "تازیانه‌ی انتقاد" مینامند، تا خصومت آمیز بودن هر انتقاد و شکایتی را از قبل تعیین کرده باشند.

باید گفت که خوشبختانه، دوره‌ی این "استدلال" ها و بهتراست گفته شود شانزها بسر آمده و جنبش کمونیستی ایران باغتر از آنست که چنین ترفندها نیرا جدی بگیرد. ما نه

بشیوه‌ی رهبران حزب، سکوت در برابر واقعات ناسالم و فساد و تبااهی را "فروتنی انقلابی" مینامیم، و نه برای اظهار نظر مستقل و با احساس مسئولیت خود نسبت به جهان سوسیالیسم - که با آرمانهای گرانبهای ما پیوند تنگاتنگ دارد - از "تازیانه" ی انتقاد استفاده میکنیم. ما بطور قطع در این همبستگی انترناسیونالیستی و احساس مسئولیت مشترک نسبت به تحولات درونی جنبش جهانی کمونیستی، نه طرفدار بکارگیری "تازیانه" های انتقاد هستیم و نه، البته، با دسته‌های گل از "تاک" های انتقاد استقبال خواهیم کرد! ما انتقاد و انتقاد از خود رفیقانه و مسئولانه را از وظایف کمونیستی همه‌ی رفقای خود در سطح جهان میدانیم و در انجام این وظیفه، لحظه‌ای نیز درنگ نمیکنیم.

ما برای اظهار نظر مستقل، مسئولانه و کمونیستی نسبت به همه‌ی

پدیده‌های جهان و از جمله درباره‌ی تحولات اخیر کشور های

سوسیالیستی کمترین تردیدی بخود راه نخواهیم داد.

ما معتقدیم که پایبندی به استقلال نظری کمونیستها و پافشاری بر مسئولیت مشترک آنها در برپائی یک نظم نوین جهانی، جوهره همبستگی بین‌المللی آنهاست و درست همین مفهوم اصولی و مترقی است که باید از لابلای پوسته‌های بوروکراتیک و روابط ناسالم فعلی بیرون کشیده‌شده، صیقل یابد و به پرچم برافراشته‌ای در دست کمونیست‌های جهان بدل گردد. ما اطمینان داریم که در صورت تحقق چنین هدفی، رهبران حزب توده‌ی ایران نیز که مانند بسیاری از همگان خود، سالهای متمادی، هیچ تکیه‌گاه دیگری جز انترناسیونالیسم بوروکراتیک فعلی نداشته‌اند - وهمه‌ی این اندیشه‌های بیمار، دنباله‌روی، چاپلوسی، فقدان رزمندگی و غیره... از عوارض بلافاصل آنست - همچون گلوله‌ی کوچک برنی در هموردی با انوار سوزان آفتاب زندگی، از صحنه‌ی جهان محو خواهند شد و نام بر افتخار کمونیست، تنها زبیده‌ی کسانی خواهد گردید، که در صحنه‌ی واقعی نبرد طبقاتی شایستگی آنرا بدست آورند.

پایان

واکنش محافل . . . بقیه از صفحه ۱۷

از آن با مصالح کشور مغایر هستند .

تردید نکند که اگر به جنگ ادامه میداد ، ایران را از اینهم که کرده است ،

ضعیفتر میساخت . " بنی صدر در ادامه‌ی پیامش اظهار میدارد " . . . اگر عزم را

چزم کنید ، این شکست ، شکست استبداد فرائیر میشود و استقرار آزادیها ، به

دولتی منتخب ملت امکان میدهد با تکیه به یک ملت بزرگ ، مانع از آن بگرد که

ایران قربانی شود بخاطر اینکه آقای بوش به ریاست جمهوری آمریکا برسد .

نمیشود که آقای رفسنجانی میگوید ساقط کردن هواپیمای مسافری اشتباه

نیود و یک اخطار بود ؟ در واقع میخواهد با به پای آمریکا

گذاشتن تسلیم رژیم ، بسود آقای بوش تبلیغ انتخاباتی کرده باشد .

دفتر سیاسی سازمان کارگران ایران (راه کارگر) طی اطلاعیه ای تحت

عنوان " مساعدرترین موقعیت برای آغاز انقلاب ایران فرا میرسد " پیرامون

پنخیرش قطعنامه‌ی ۹۸ از سوی ج.ا و اوضاع کنونی ایران نوشت : " ...

جمهوری اسلامی به این علت آتش بس میدهد که در نتیجه‌ی شکستهای پی در

پی ۴ ماه گذشته از هر جهت به درماندگی کامل رانده شده و با چشم انداز حسیان

انقلابی توده‌های مردم رویرو گشته است . . .

در اعلامیه سپس به سه نکته مهم در ارتباط با شرایط فعلی اشاره شده است :

" نخست اینکه شکست جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق شکست مردم

ایران میسه . معادطور که پیروزی وی مر این جنگ پیروزی ما بود ... بنا براین

شکست رژیم در جبهه های جنگ ارتجائی فریهادی و بقیه در صفحه ۱۷





یوستینوف سختران دینری ضمن حمله شدید به بوروکراسی موجود رو به م. گورباچف کرد و گفت: "اکنون وقت آن رسیده است که با مخالفان پرسترویکا تصفیه حساب شود و حزب را از وجود آنها پاک کرد. میخائیل سرگیویچ! شما یک اومانیست هستید و می خواهید همه چیز با روش انسانی پیش رود و این روش برای همه به یک اندازه اثربخش نیست." ر.گورباچف در پاسخ سخترانی گفت: "اگر اینبار از نوسمی شود که از بالا بوروکرات ها را برکنار کنیم کار پیش نخواهد رفت. باید خود مردم از پایین آنها را محکوم و برکنار کنند و سرنوشت خویش را بدست گیرند."

ر. گورباچف : ما از سیمای جدید و انسانی

سوسیالیسم سخن می گوئیم که هدف بازسازی کنونی را تشکیل میدهد.

هیئت نمایندگی تولا نیز در سخترانی خود وجود یک کاست غیرقابل دسترسی در راس قدرت حکومتی را محکوم کرد. دبیر اول حزب کمونیست ازبکستان ضمن برشمردن مشکلات آن منطقه فاش ساخت که ۱۸۰۰۰ عضو حزب به علت فساد از حزب اخراج شده اند. برخی دیگر از سخترانان در همین زمینه پرده از شبکه وسیع سوءاستفاده و دزدی در آن منطقه برداشتند که از جمله معاون سابق وزیر کشور و داماد برنرف از اعضای اصلی آن بوده است. البته در برابر نیروهای اصلاح طلب و نواندیش، محافظه کاران و جزم اندیشان با چهارچوب های مباحث شناخته شده خود مانند مخالفت با زیاده روی (!) در انتقاد از نارسائی ها و یا افراط در انتقاد از گذشته و نیز توجه دادن به دستاوردهای دهه پیشین

هماوردی بزرگ نو

معجزه دمکراسی !

کنفرانس در چنین قضائی آغاز شد. ۳۰۰۰ خبرنگار خارجی، اخبار و مباحث کنفرانس را به سراسر جهان مخابره می کردند. در خود اتحاد شوروی هر چند علیرغم درخواست بسیاری از روشنفکران جلسات کنفرانس بطور مستقیم از تلویزیون شوروی پخش نشد، ولی هر روز گزارش های مفصلي از کنفرانس در اختیار بینندگان تلویزیون قرار می گرفت. به گزارش بسیاری از روزنامه های خارجی، حساسیت مردم شوروی به کنفرانس به حدی بود که اثر تلویزیون برنامه روزانه خود را به پخش مستقیم کنفرانس اختصاص می داد، بدون تردید در بسیاری از عرصه های زندگی روزمره، جامعه فلج می شد. اینرا باید بی شک معجزه دمکراسی نام داد. همین مردمی که دهه ها سال با بی تفاوتی مهلک از کنار نشست های بزرگ و کوچک حزبی رد می شدند و قطعنامه ها و اطلاعیه های عریض و طویل، در آنها هیچ علاقه ای ایجاد نمی کردند، امروز در شرایط بازر شدن نسبی فضای سیاسی و ورزش نسبی هستی پخش دمکراسی و ذوب شدن تدریجی بیخ های چندین دهه ساله ی سگون، سالهای هولناک حکومت استالین و در پی آن دوران رکود و رخوت برزنی، آنچنان به مسائل حساسی شده اند که نظیر آنرا باید بی شک در سالهای اولیه پی اچ انقلاب اکثر جست.

کنفرانس کار خود را با گزارش طولانی میخائیل گورباچف آغاز کرد. وی در سخنرانی خود ضمن انتقاد شدید از دوران استالین و برنرف و همزمان با آن، برخورد انتقادی به پراتیک سه ساله گذشته، خواستار تصحیح روند دمکراتیزه کردن و نوسازی جامعه شد و از کنفرانس خواست تا تضمین ها و شرایط لازم در این زمینه را بوجود آورد. بویژه وی در ارزیابی از تحول سه ساله پرسترویکا رویهم رفته تصویری رضایت بخش از این روند بدست نمی دهد و با ترسیم مشکلات پر شمار موجود، کادرها و اعضای حزب را به توجه به وظایف خطیر خود فرامی خواند. در نطق افتتاحیه رفیق گورباچف، سلسله پیشنهاداتی نیز در ارتباط با برخی اصلاحات در ساختار کنونی سیاسی کشور طرح شد. وی گفت که جوهر اصلاحات پیشنهاد شده حرکت بسوی جامعه ای است که در آن "همه قدرت در دست شوراها" باشد و "مردم همواره حرف آخر را بزنند."

کنفرانس دارای لحظات بی شمار داغ و هیجان انگیزی بود که بسیار از آنها توسط خبرنگاران رسانه های گروهی خارجی به سراسر جهان مخابره شدند. ملینکوف از کادربهای حزبی خطاب به کنفرانس گفت: رفقا، من از سوی اعضای حزب و غیرحزبی های منطقه خودم ماموریت دارم اعلام کنم کسانی که فعلا نه در گذشته در پیشبرد سیاستهای رکود مشارکت داشتند، امروز نمی توانند رده های مهم را در رهبری حزب و دولت اشغال کنند. ایقان باید فرد فرد و بطور مشخص درباره گذشته پاسخگو باشند. میخائیل گورباچف بی درنگ از سخترانی پرسید: "منی توانی مشخص تر حرف بزنی؟ ما همگی اینجا نشستیم و من نمی دانم این موضوع به من برمی گردد یا به او ...". ملینکوف بدون پرده پوشی پاسخ داد: "روی سخن من پیش از همه به رفقا سولومیتسوف (رئیس کمیسیون تقشیش حزب)، گرومیگو (رئیس دولت)، آفاناسیف (سر دبیر پروادا)، آباتف و دیگران است."

گرومیگو که تقریباً بدون هیچ واکنشی در میان هیئت سیاسی نشسته بود، بارها به نطق هائی گوش فراداد که در آنها سیاست خارجی گذشته اتحاد شوروی و از جمله اعزام نیروی نظامی به افغانستان و دیگر سیاستهای دوران برزنیف که وی از عناصر کلیدی آن به شمار می رفت مورد انتقاد شدید نمایندگان قرار گرفت.

نتایج کار کنفرانس

کنفرانس کار ۹ روزه خود را با سخنرانی پایانی گورباچف و نیز تصویب قطعنامه به آخر رسانید. بخش مهمی از سخنرانی پایانی م. گورباچف به اهمیت کار، فضا و تصمیمات کنفرانس و وظایف دشوار آینده حزب و جامعه اختصاص داشت. قطعنامه کنفرانس در بحث اساسی خود، ایده های طرح شده در ترزهای کمیته مرکزی و سخنرانی افتتاحیه م. گورباچف را منعکس می سازند. برخی از نکات قابل ذکر قطعنامه های مصوب کنفرانس از این قرارند:

- انتخاب ریاست جمهور (درعین حال دبیر اول حزب) توسط شورای عالی با ترکیب جدید ۳۳۵ نماینده (بجای ۱۵۰ نماینده)، تبدیل کنگره نمایندگان مردم به ارگان عالی نظارت بر کار دولت.
- طرح مسائل اساسی مربوط به ستگیری های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کنگره نمایندگان مردم و ضرورت تصویب این موارد در شورای عالی اتحاد شوروی.
- تعداد نامزدهای پستهای حزبی و شوراها و پایان دادن به سیستم کاندیدای یکفزه.
- محدود کردن امکان انتخاب مجدد در سطح کمیته ها و ارگان های رهبری.
- ضرورت ایجاد تضمین های ضروری برای سیاست گلاسنوست (علنییت) و انعکاس آن در قوانین.
- تاکید بر حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان و رعایت آزادیهای مردم.
- در اسناد کنفرانس همچنین آمده است که حزب کمونیست هرگز اجازه نخواهد داد که دوران کیش شخصیت استالین و رکود برزنیف که به تاهنجاریهای عمیق در جامعه و عقب ماندگیهای دهه ها ساله انجامید و نابودی تعداد بزرگی از انسان ها را در پی آورد و به حزب و جامعه زبان های معنوی و ایدئولوژیک غیرقابل شارشی وارد آورد، تکرار شود.
- بدین ترتیب کنفرانس در عمل این امتیاز رهبری حزب را که قدرت جابجا کردن دبیر اول را در انحصار خود داشت، بشدت تصحیف کرد. به نظر می رسد تجربه تاریخی حذف خروشچف توسط هیئت سیاسی در سال ۱۹۶۴ در این تصمیم گیری نقش مهمی ایفا کرده است زیرا گروهی بسیار محدود همواره قادر بودند سرنوشت میلیون ها نفر را با تصمیمات خود عوض کنند. عرصه این تقسیم قدرت کم و بیش به سایر زمینه های اساسی تصمیم گیری نیز

کشانه می‌شود. بر اساس این تصمیمات نقش شورای عالی اتحاد شوروی از یک ارگان فرمایشی به یک ارگان با قدرت بیشتر فراموشی‌رود و نمایندگان شورای عالی می‌باید برای جلب آرای انتخاب‌کنندگان خود دست به فعالیت‌های جدی و واقعی بزنند و حقانیت خود را نه در اعمال نفوذ و رضایت این یا آن ارگان حزبی که در میان رای‌دهندگان بجویند.

سوسیالیسم با سیمای انسانی

کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی و تصمیمات اتخاذ شده در آن راباید تا حدود بسیاری انعکاس واقعی نیروهای موجود در حزب و توان و نفوذ آنها ارزیابی نمود. کنفرانس با ایجاد جنبشی توده‌ای و سیاسی در کنار حزب برای حمایت از روند نوسازی و دمکراتیزه‌کردن جامعه موافقت نکرد. این پیشنهاد از سوی م. گورباچف و بسیاری از کادرها و چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب و نواندیش طرح شده بود. این درحالی است که در برخی از مناطق کشور مانند لیتوانی جبهه‌ای وسیع که بدین منظور بوجود آمده‌اند. از سوی دیگر کنفرانس درباره‌ی مساله مربوط به سرنوشت انجمن‌های غیررسمی، که طی سه سال اخیر در بسیاری از شهرهای بزرگ شکل گرفته و بسیاری از روشنفکران و نیروهای اجتماعی غیرکمونیست را در خود متشکل می‌کنند، به برخورد کلی اکتفا کرد و موضع روشن و صریحی اتخاذ ننمود. بدین ترتیب یکی از گره‌های اصلی روند دمکراتیزه‌کردن جامعه یعنی دادن حق شکل و تبلیغ به نیروهای خارج از حزب و دگراندیشان همچنان ناگشوده باقی ماند.

کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی را بدون تردید باید یک گام موفقیت‌آمیز برای م. گورباچف و کل جنبش نواندیشی در حزب به شمار آورد. تصمیمات کنفرانس هر چند در مجموع در عرصه‌ی اقداماتی که برای دمکراتیزه‌کردن حیات جامعه شوروی می‌باشند و باید به دخالت واقعی و همه‌جانبه توده‌های مردم، نقش مستقل شکل‌های توده‌ای، آزادی‌های سیاسی شهروندان جامعه شوروی و... بیانجامد گام‌های اولیه به شمار می‌روند، ولی هیچکس نمی‌تواند بر تحولات بزرگ که این روزها در حزب و اومه بسرعت بوقوع می‌پیوندند و بویژه فضای دمکراتیکی که ایجاد شده است چشم

یکی از گره‌های اصلی روند دمکراتیزه کردن

جامعه یعنی دادن حق شکل و تبلیغ به

نیروهای خارج از حزب و دگراندیشان

همچنان ناگشوده باقی ماند.

کنفرانس : حزب کمونیست هرگز اجازه

نخواهد داد، دوران کیش شخصیت (استالین)

و رکود (برژنف) که به ناهنجاریهای عمیق در

جامعه و عقب ماندگهای ده ساله انجامید و

نابودی تعداد بزرگی از انسانها را در پی آورد

و به حزب و جامعه زیانهای معنوی و

ایدئولوژیک غیر قابل شمارش وارد آورده تکرار

شود.

بسیاری از نیروهای نواندیش در نظریات خود

از چهارچوب پیشنهادات ارائه شده در ترزا و

یا گزارش کمیته مرکزی به مراتب فراتر رفتند.

اندیشی بادگماتیسیم

بریندد. اهمیت واقعی این تغییرات ایجاد شده زمانی روشنتر می‌شود که آنها را با وضعیت سالهای پیشین به قیاس بگذاریم.

تجربه سه سال گذشته نشان داده است که روند تکاملی نوسازی و دمکراتیزه‌کردن جامعه بطور منظم سیر صعودی داشته است و در هر مرحله، دستاوردهای نوینی را نصیب خود ساخته است. اقدامات اولیه برای دمکراتیزه‌کردن زندگی حزبی، بتدریج، باز شدن نسبی فضای سیاسی جامعه را بدنبال آورد. و اینک به سطح تغییرات - هر چند محدود - در ساختار سیاسی فرا می‌رود.

م. گورباچف در نطق پایانی کنفرانس آرمان و هدف همه تلاشها و مبارزه کنونی را در ریزی جامعه‌ای می‌داند که در آن "همه چیز برای انسان باشد." باید مستگیری ما بسوی نافع مردم و بازسازی ارزشهای انسانی سوسیالیسم باشد. فقط در چنین شرایطی است که فضای معنوی واقعی در جامعه و کار و پویایی، باروری اندیشه و شوکوفانی فرهنگ تضمین خواهد شد. ما برای یک آینده درخشان به ایمان کور نیازی نداریم. چیزی که برای ما ضروری است، آن پیش‌بینی علمی است که برپایه شناخت مشخص و عمیق از پتانسیل پایان‌ناپذیر شهروند جامعه سوسیالیستی و کار و آفرینش وی استوار باشد. از این روست که ما از سیمای جدید و انسانی سوسیالیسم سخن می‌گوئیم که هدف بازسازی کنونی را تشکیل میدهد.

حرکت کنونی جنبش نواندیشی در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی در پی ده‌ها سال رکود، انجماد فکری، با دشواریهای فراوان بویژه در یافتن راه‌های عملی و نیز جلب کادرهای حزبی موافق است. م. گورباچف خود در کنفرانس به این واقعیت اساسی اشاره کرد که رهبری حزب هر چند از دامنه و کم و کیف مشکلات آگاه است اما راه‌های حل مسائل را بطور مستقیم از تجربه زندگی روزمره کسب می‌کند و دارای نسخه از پیش آماده‌شده‌ای نیست. شاید توصیف مناسب در این زمینه را بوندارف نویسنده روسی در خود کنفرانس بدست می‌دهد: "آیا می‌توان پرسترویکا را با یک هواپیمای در حال پرواز دانست که هدایت‌کنندگان آن هنوز نمی‌دانند که در مقصد، زمینی برای فرود آمدن وجود دارد یا خیر؟"

آنچه مسلم است، همه اصلاحات پیشنهادی کنفرانس و گسترش آنها به عرصه‌های وسیع‌تر حیات سیاسی و اجتماعی جامعه، بسته به تعمیق روند دمکراتیزه‌کردن و سیاست علنیست است. حتی مناسب‌ترین ساختارهای سیاسی هم در شرایط نبود آزادی بسرعت از مضمون واقعی خود تهی می‌شوند و ارگان‌های قدرت مردم جای خود را به نشست‌های فرمایشی می‌دهند و احتیاطی و دیکتاتوری به جای حکومت مردم بر مردم می‌نشیند. تجربه سه ساله کنونی در اتحادشوروی نشان می‌دهد که نیاز جامعه و مردم به دمکراسی، به برخورداری از آزادی بیان و شکل، عدم وجود سانسور، تحمل دگراندیشی، دادن قدرت واقعی به شوراها و تضمین مشارکت مردم در تصمیم‌گیریها تا چه اندازه عظیم و غیرقابل چشم‌پوشی است.

خطر بزرگی که موقعیت گورباچف و نیروهای نواندیش درون حزب را تهدید می‌کند وضعیت اقتصادی و بویژه اوضاع نامساعد تولید و توزیع مواد مصرفی مورد نیاز مردم است. اینک موفقیت در این عرصه حیاتی برای آینده‌ی روند دمکراتیزه‌کردن و نفوذ آن در میان

توده‌های مردم و باور آنها به اثربخشی و کارایی پرسترویکا از ماهیت کلیدی برخوردار است. هر چند موقعیت‌های بزرگ م. گورباچف در عرصه سیاست خارجی، خلع سلاح و کاهش تشنجهای منطقه‌ای همواره یک برگ برنده برای وی در رویارویی با مخالفان سیاستهای نوین در درون حزب و نیز محبوبیتی وی در افکار عمومی به شمار می‌رود. ماههای آینده باز هم باید در انتظار تحولات نوین نشست. کنفرانس نوزدهم یک گام مهم به جلو بود اندیشه‌های نو، راه خود را هر روز بیش از پیش به جلو می‌کشاند و حزم‌اندیشی برغم مقاومت و سخت‌جانی، مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد. جریخ‌های اربابی دموکراسی و روحیه انقلابی و انتقادی پس از دهها سال از جاله بدرآورده شده است و حاده‌ای طولانی برای پیمودن در برابر آن است.



طرح مقدماتی آشنائی با

احمد کسروی و

نوشته :

د. روشنائی

جدال نو و کهنه در فرهنگ

گروه‌بندی سیاسی کشور، از راست تا چپ، چهار طیف را در بر می‌گیرد: محافظه‌کاران وفادار به سلطنت، که روحانیان در شمار آنها بودند. رادیکالها، که استیلا یک قدرت نظامی صالح را برای بازگرداندن آرامش و ثبات به کشور و استقرار نظام مشروطه و حکومت مستقل و غیر وابسته تبلیغ می‌کردند. موج تازه‌ای از تحصیل‌کردگان خارج، که با کمی فاصله، استقرار جمهوری را، برای تحکیم مبانی قدرت حکومت مناسب میدانستند، و در الکوبرداری، چشم به تحولات حکومت عثمانی دوخته بودند. انقلابی‌ها، که با مشرب سوسیالیستی، دگرگونی‌های گسترده اجتماعی را در روابط کار، در شهر و ده، و برقراری جمهوری شورائی بجای سلطنت دنبال می‌کردند. جز محور انقلابی، در مجموع، تمام طیف‌ها در جست و جوی یک تابلون، روی خط انقلاب مشروطه بودند، یا: "دستی" که "از غیب برون آید و کاری بکند!"

این فضای سیاسی، اجتماعی آشفته، در کشوری که زیر سلطه مداخله بی‌پرده امپریالیسم مسلط زمان اداره می‌شود، بالطبع بر پیرشانی اقتصادی و فقر عمومی، دامن می‌زند. فرویشی و نوزائی که در تمام زمینه‌های اجتماعی جاری است، جلوه فرهنگی درخور مطالعه‌ای پیدا میکند. فرهنگ از بندرسته، در این دوران، با شتاب در شکفتن و گستردن و نشووناست یکجا، فرهنگ‌سازی که سابق، در خدمت دربار بودند، اکنون در زمینه‌های گوناگون، به کار ساختمان فرهنگ دوران مشروطه روآورده‌اند. از شاعر تا روزنامه نویس و مامور اداره انطباعات و دارالترجمه و نقاشی، و جای دیگر، استعدادهای برانگیخته و شکفته در دوران انقلاب، بابرخورداری از سرچشمه‌های جهانی فرهنگ، و در رابطه فعال با محافل فرهنگی آسیا و اروپا، به تالیف و نشر و ارتباط اجتماعی پرداخته‌اند. در کنار توجه به معارف جدید، توجه به تاریخ و منابع قدیم و شیوه‌های تحقیق اروپائی، رونق یافته است. مدرسه‌های جدید دائر می‌شود، و نویسندگان ایرانی، در عرصه مطبوعات خارج، حضور دارند و جای پای آنها را در فرانسه، انگلیس، آلمان و استانبول ... و نقش آنها را در مطبوعات عرب زبان خاورمیانه می‌توان یافت.

انعکاس فضای سیاسی، در قلمرو فرهنگ نیز آشکار است. محققان و متخصصان دولتی اغلب کسانی هستند که در تشکیلات پیش از انقلاب حضور داشتند، و همه رنگی ملایم از تمایلات مشروطه خواهی دارند. و محققان و نویسندگانی که با انقلاب پدید آمده‌اند، دو گروه متمایز دارند، آنها که در خط فرهنگ سازان رسمی و قدیمی دولت می‌گنجد. و آنها که یکسر به نوآوری و جذب هنرها، علوم و فنون تازه روآورده‌اند، و در مجموع، همه در زمینه تخصص‌هایی که برگزیده‌اند، فعال و پرتلاش هستند.

در زمینه تاریخ و تحقیق تاریخی، در زمینه تصحیح و انتشار متون قدیمی، در زمینه زبان‌شناسی، در زمینه هنرها و فلسفه، و در زمینه علوم جدید، فعالیت چشمگیری وجود دارد. واگر "گاو" و "گاو جدید" در آلمان نوشته می‌شود و مولفان ایرانی، به "ه ادوارد براون" برای تالیفاتش در رشته ایران‌شناسی کمک میکنند، تعداد زیادی دانشجوی ایرانی نیز در کشورهای اروپائی سرگرم تحقیق و تحصیل دانشگاهی نو هستند. و در عین حال، محافل ایرانی خارج، در ارتباط با محافل روشنفکری داخل، عامل موثر انتقال وقایع و گزارشهای ایران، بشمار می‌آیند.

جبهه‌گیری فرهنگی بر سر تکوین و سازماندهی فرهنگ، پس از انقلاب مشروطه، در پایتخت متمرکز است، اما همزمان، یک حمله فعال و پرخروش فرهنگی، در آذربایجان شکل می‌گیرد و در مقابل محافل ادبی تهران، می‌ایستد و تهران را به مبارزه می‌طلبد. اینجا دیگر بحث از انقلابی و اعتدالی نیست، بحث از نو و کهنه است. و نو، یا مکتب تبریز، به رهبری فرهنگی با اعتبار و پرارزشی بنام "قنیه خان رفعت" کهنه، یا مکتب تهران را به مبارزه می‌خواند. "قنیه خان رفعت" دبیر دبیرستان دولتی تبریز و در عین حال، از یاران نزدیک "شیخ محمد خیابانی" است و تا آخرین مرحله، در کنار "خیابانی" می‌ماند. او ذخیره‌ای گران از فرهنگ غرب، در آلمان آندوخته است و با آشنائی و تسلط کامل به هنر و ادبیات غرب، در "تجدد" و "آزادستان" به نقد ادبی می‌پردازد. و به نام "انقلاب ادبی" مبارزه‌ای را آغاز میکند که چون صاعقه بر محافل ادبی و هنری تهران فرود می‌آید.

این مبارزه سرآغاز تحول ادبی است. و تأثیری شگرف در شعر و ادبیات پس از انقلاب مشروطه می‌گذارد. در تهران، "انجمن دانشکده" و محله "دانشکده" که مدیر و سرنویسنده آن "محمدتقی ملک‌الشرعی‌بهار" است، به معارضه با موج تازه برمی‌خیزد.

نقد شعر "کلاسیک" فارسی به شیوه غربی، از جانب "رفعت" تازگی نداشت، این باب را، اول‌بار، میرزا فتحعلی آخوندزاده در دوران "ناصرالدین‌شاه" بر سر قصیده‌ای از "سروش اصفهانی" باز کرد. ولی آنچه "رفعت" از دیدگاه نقد شعر و نقد هنر غربی، درباره‌ی کل شعر "کلاسیک" فارسی پیش کشید، راه را به روی شاعران جوان و نوجو و حتی شاعران معارضی وی، گشود. در مقابله با این نوآوری نه تنها محفل "اعتدالی" بهار و یارانش به جدال با "تجدد" و "آزادستان" کشیده شد بلکه سلهی "ارمان" متعلق به محفل محافظه‌کاران شعر و ادب فارسی با خشم و خشونت مضاعف همراه با هتاک به میدان آمد. و کار به جایی رسید که "ایرج میرزا" شاعر ساده پرداز و نوجوی زمان هم به تعریض وارد معرکه شد، و در منظومه‌ی انقلاب ادبی" به طعنه گفت:

(در تجدید و "تجدد" باشد ادبیات، "شلم‌شوریا" شد.)

پایان شوم سرنوشت "خیابانی" نقطه ختم زندگانی کوتاه ولی پربار "رفعت" هم بود. و او، باشنیدن ماجرای تلخ "خیابانی" در مخفی‌گاه خویش، خودکشی کرد. و اینگونه پایان کار مبارزه‌ی نو و کهنه، در ادبیات، همچون پایان کار نبرد انقلابی و اعتدالی در سیاست، به فاجعه منتهی شد. فاجعه‌ای به زیان نو، و به زیان انقلاب.

"کسروی" به عنوان مبارز سیاسی، سخنور، ادیب، بی‌تردید، در مبارزه‌ی درونی حزب دموکرات با "رفعت" نیز برخورد داشته است. و بسا که با هم در دبیرستان دولتی، آشنائی داشته‌اند. "رفعت" با خیابانی ماند، و کسروی تاگزیر از ترک حزب شد. این دو مرد، به تقریب همسال بودند. این زمان، "کسروی" هم در ادب، مقامی رفیع داشت، و به زبان عربی برای نشریات عرب زبان مقاله می‌فرستاد. ولی دبیر مانند دوران پیش بر شعر همچون حربه‌ی در مبارزه سیاسی، سود نمی‌جست. و با آنکه جایی یادآوری نگرد، است، برخوردی که بعدها با "سعدی" پیدایی کند، شباهت بسیار با برخورد انتقادی "رفعت" با "سعدی" دارد. و نیز ده‌سال و بیشتر پس از خاموشی "آزادستان" هنگامی که از روح شعر به نام هنر، و از شعر اصیل در زبانهای محلی یاد می‌کند، و آنها را در برابر شعر مدون و رسمی قرار می‌دهد، سایه روشن‌هایی از نقد ادبی "رفعت" در آن می‌توان سراغ گرفت.

"کسروی" در جهان‌بینی اجتماعی با "شیخ محمد خیابانی" شریک نبود. "شیخ" و "رفعت" دیدگاهی فراتر از مشروطه خواهی داشتند. آنها با جهان‌بینی سوسیالیستی و جنبش "سوسیال دموکراسی" آشنا بودند. و درک ناسیونالیستی آنها، جنبه‌ی سوسیالیستی داشت. اما "کسروی" از انقلاب مشروطه به درک ناسیونالیستی متناسب با شرایط اجتماعی و تجربه‌های عینی خود رسیده بود و چنانکه دیده خواهد شد، یکی از پرچمداران پیام انقلاب مشروطه در دوران بعد بود. بافت اجتماعی شهر "تبریز" باعث پیشروان و بازگشتان بود. و نیز "آذربایجان" نیروی کار جذب نشده‌ی خود را، پیوسته در ارتباط با "باکو" و صنعت نفت آن، تغذیه می‌کرد. این ارتباط اقتصادی، در سطحی پایین‌تر با "استانبول" نیز وجود داشت. ولی رونق تجارت و کسب، در آذربایجان و تبریز، از ارتباط با "قفقاز" بود.

نقش تبریز، در انقلاب مشروطه، زیر تاثیر بافت اجتماعی آن بود که چنان اثربخش شد. اما در قیام "خیابانی" و سپس (در حدی کوچکتر) در قیام "لاهوئی" به روشنی آشکار گشت که پیشرو آرماتر خواه، در گرماگرم پویائی ذهنی خویش، رابطه‌اش را، با جامعه‌ای که از آن و برای آن، برحاسته بود، از دست داده است. "کسروی" با آنکه در مبارزه‌ی درونی حزب، از "خیابانی" شکست خورد، ولی در حقیقت، این شکست، پیروزی آرمانخواهی و ایده‌آلیسم مترقی "خیابانی" بود، نه پیروزی رهبری وی بر جامعه. و اگر "خیابانی" می‌توانست اطراف خود را ببیند، احساس می‌کرد که جدائی گروه "کسروی" از حزب دموکرات، نشانه فاصله حرکت حزب، از توانائی کشش و حرکت محتاطانه جامعه زیر رهبری اوست.

تبریز در مرکز فعالیت های سیاسی

آن زمان، در رای "فاکتور"‌هایی که در بافت ذهنی جامعه فعال بودند، نوعی ناسیونالیسم حساس و بدگمان در مقابل روابط همجواری قراردادش، که هر چه تلاشهای آن سوی مرزها، برای جذب آن، بالا می‌گرفت، واکنش منفی شدیدتر از خود نشان می‌داد. تلاش "پان‌تورکیست"‌های عثمانی، و امید "مسواتی"‌های قفقاز، به پیوند خوردن با آذربایجان، در برخورد با این ناسیونالیسم برانگیخته شده و حساس، تاثیر منفی بجای گذاشت. و هر چند، در آرمانخواهی‌های پیشروان جامعه، واقعیات جاری بود که انعکاس پیدا می‌کرد، ولی این انعکاس، توانائی کافی برای تفتیح حرکت رهبری با جامعه، بدست نمی‌آورد.

هنگامی که در فروردین سال ۱۳۹۹ "خیابانی" با صدور اعلامیه‌اش، قیام خود را آغاز کرد، اصول "مانیفست" او، از پیوند اجتماعی لازم برخوردار بود. تاکید او بر چند اصل ریشه‌ای، نشان می‌داد که به "فاکتور"‌های ملی در آذربایجان، و عملکرد آنها، توجه دارد. این فاکتورها عبارت بودند، از:

- ۱- آزادی - و غرور تبریز در تحصیل آن برای ایران، و برای آذربایجان، نام سمبولیک "آزادستان" با توجه به اوضاع حاکم بر تهران، و کابینه‌ی "وثوق‌الدوله" میزان اهمیت این فاکتور را بیان می‌کند.
- ۲- تصمیم قیام بر بیرون راندن نیروهای غارتگر و متجاوز خارجی از ایران - که نقطه نظر مشترک تمام مردم ایران بود.
- ۳- جایگزینی مسئولان محلی در مقامات دولتی و اداری آذربایجان، بجای مسئولان اعزامی تهران (که مطالبه‌ای علیه تبعیض‌گرانی مرکز بشمار می‌آمد).
- ۴- مطالبه‌ی اجرای کامل قانون اساسی (که در اینجا ناظر بر حقوق شناخته شده اما به اجرا در نیامده‌ی مردم در اداره‌ی کشور است)
- ۵- بیان احساسات شدید ضد استعماری، که بویژه بر اثر عملیات مداخله‌گرانه امپریالیسم انگلیسی و تسلیم طلبی و اطاعت گور دولتهای وقت در تهران در آذربایجان و سراسر ایران سخت تحریک شده بود.

جهان بینی او

قسمت دوم



۶. ضرورت برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با اتحاد جماهیر شوروی، که علاوه بر جنبه جهانی، همبستگی با "انقلاب اکتبر" حاوی معضل روز آذربایجان (در ارتباط تجاری و داد و ستد با آنسوی مرز بود.

در خور دقت است که قیام "خیابانی" تعرض حکومت "ساوات" در هسایگی خود نمی‌شود، و این دلیل روشنی داشته است که امروز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد: "حکومت ساوات" بر پایه حمایت ارتش انگلیس از آن، در قفقاز پا گرفته بود، و دولت "وشوق الدوله" که دست‌نشانده سیاست متجاوز انگلیس در ایران شناخته می‌شد، با آن در کار برقراری مناسبات بود. و عامل بعدی کودتای ۱۳۲۹ - "سیدضیاءالدین طباطبائی" که رابطه نزدیک با سفارت انگلیس داشت، در راس هیات ایرانی، برای مذاکرات محرمانه با حکومت ساوات به "باکو" رفته بود. آن هشیاری محتاطانه و حساسیت که آذربایجان، در زمینه ناسیونالیسم از خود نشان می‌داد، چه در مقابل هجوم "پان‌تورکیست‌های عثمانی و چه در قبال حکومتی که به نام "آذربایجان" در قفقاز تاسیس شده بود، عاملی بود که به صورت اعلام لزوم شناسایی سیاسی "انقلاب اکتبر"، نفی دولت دست‌نشانده‌ی انگلیس را (که مخاطرات احتمالی آینده آن قابل درک بود) مطرح می‌ساخت، در عین آنکه ضرورت برقراری روابط بازرگانی و داد و ستد با آن قلمرو را خاطر نشان می‌کرد.

انقلاب مشروطیت که فروپاشی و نوزایی در

تمام زمینه های اجتماعی را در پی آورده است، جلوه فرهنگی در خور مطالعه ای پیدا میکند. فرهنگ از بند رسته، در این دوران با شتاب در شکفتن و گستردن و نشو و نماست.

ذهن خود، نقش گوشه‌های فرصت‌طلبانه امپریالیسم نوخاسته‌ی امریکا را در آذربایجان، تصویر کند و راز حضور پنجاه، شصت ساله‌ی میسیون امریکائی را در "اورمیة" بگشاید، گناه فاجعه را به گردن حق‌ناشناسی "آسوریان" و احساسات دشمنانه‌ی دکتر "پاکارد" با ایران می‌گذارد و می‌پندارد که دکتر "پاکارد" از سر دشمنی با مردم ایران است که پس از شکست آسوریه، این بار به سراغ "سمیتقو" رفته است و "سمیتقو" را به جنگ و درگیری، در غرب آذربایجان، واداشته است. و او را تسلیح و تشویق می‌کند.

راز عمده‌ی خالی شدن پشت نیروهای انقلابی را در ایران، باید در عرصه‌ی این آشفتنی که بر سرنوشت آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، در ماورا ارس حاکم است، و آن پریشانی و ازهم گسستگی که سراسر امپراتوری سابق عثمانی را فراگرفته است جست و جو کرد. همین نگرانی و تشویش عمومی از آینده‌ی است که راه را برای استقرار دیکتاتوری وابسته، در ایران هموار می‌سازد. و نه تنها اعتدالیها که انقلابیها را هم به جست و جوی ناپلئون پس از انقلاب وامی‌دارد.

"کسروی" که هنگام رسیدن مشروطه به آذربایجان، نوجوانی ۱۶ساله بود، در گرامترم این تشویش‌ها نگرانیها، ۲۹سال داشت که از تبریز پیاده گریخت و عازم تهران شد. با ذهنی انباشته از مسائل ملی که "مشروطه" طرح کرده بود. او صادقانه یک ناسیونالیست مشروطه‌طلب بود که بر پایه‌ی دریافتهای اجتماعی خود، با جنبش سوسیالیستی و اندیشه‌های سوسیال دموکراسی مرزبندی کرده بود. در حالیکه پیامهای "مشروطه" را گرفته بود، و کار می‌نیت. ملت و ملیت، مرزبندی جغرافیائی، گسست و پیوست تاریخی، وحدت زبان، وحدت آئین - مذهب - مفاهیمی بودند که او برای شناخت و تعمیق درک آنها، با برنامه‌ی منظم به گوش پرداخت.

"کسروی" با انقلاب مشروطه در آذربایجان، پیوندی ناگسستنی داشت، نخستین بار، و در همان آغاز خاموشی "قیام خیابانی" رساله‌ی بنام "آذربایجان فی‌ثمانیه عشرعاما" درباره‌ی هیجده‌سال انقلاب و شوریدگی آذربایجان نوشت که در مجله "العرفان" "صدای" در سوریه به چاپ رسید. اما، این برای او، که ذهنی نکته‌یاب و موشکاف و اندیشه‌ی خودگرا و کاوشگر داشت، کفایت نمی‌کرد. و می‌بایست به کوششی عظیم درین راه برخیزد.

در زمینه‌ی "مسئله ملی" از زبان خود او می‌شنویم که: در سالهای پرغوغاشی تبلیغ "پان‌تورکیسم" که کوشندگان عثمانی برای پدیدآوردن امپراتوری تازه‌ی از "ملیت ترک" بر اساس زبانهای ترکی رایج در آسیای مرکزی و جنوب غربی، موجهای تازه به تازگی تبلیغاتی رها می‌ساختند، او، آزرده‌خاطر از شیوهی برخورد مطبوعات ایران و عثمانی با موضوع، به صرافت کشف حقیقت می‌افتد، و راه را جست و جو در تاریخ می‌یابد اما وسائل کار برایش فراهم نیست. تا هنگامی که از مشکلات زندگی روزانه فراغ خاطر می‌یابد و به کتاب دسترسی پیدا می‌کند. و نخستین بار، از طریق تحقیق در تاریخ، "زبان آذری" را که نیم‌زبانی از شاخه‌های زبان فارسی است، می‌یابد و با دلائل و مدارک کافی، این زبان را که هنوز جای پای آشرا در پاره‌ی از روستاها و شهرکهای آذربایجان یافته است، می‌شناسد، و دورانی را هم که زبان ترکی، آمیخته با این زبان، در آذربایجان رواج یافته است، معلوم می‌سازد.

"مسئله ملی" از همان دوران اقامت در تبریز، محور اندیشه و تلاشهای "کسروی" است. گو اینکه شناخت درستی از آن ندارد و "مردم" را "ملت" یکی می‌داند و در نقد "ملت" تأکید می‌ورزد که "NATION" در فرهنگ اروپا به معنای "مردم" در زبان فارسی است و نباید ملت را که بار دینی دارد جایگزین آن کرد.

تصام

سالگرد انقلاب مشروطیت گرامی بادا

۱۵ مرداد هشتاد و دومین سالروز انقلاب مشروطیت است. از حدود یک قرن پیش تا به امروز مردم ما برای کسب آزادی مبارزه می‌کنند و بیچند دوره بسیار کوتاه همواره از آن محروم بوده‌اند. یاد همه مبارزان راه آزادی و استقلال گرامی باد.

کسروی در برابر مسئله ملی

"کسروی" که درگ روشنی از حضور امپریالیستی غرب در ایران ندارد، و نمی‌تواند در

معرفی کتاب

درباره کتاب انقلاب اکتبر

روایتی و رای تاریخ نگاری جامد «سنتی»

روی مدویف

حزب دموکراتیک مردم ایران در آینده ترجمه کتابی تحت عنوان «انقلاب اکتبر» از تاریخدانان اهل شوروی را منتشر خواهد کرد.

برای معرفی این کتاب و جهت آشنایی خوانندگان با مضامین آن لازم است ابتدا کمی درباره نویسنده آن گفته شود. روی مدویف از زمره تاریخدانان مارکسیست متعلق به مکتب فکری خاصی در اتحاد شوروی است که پس از افشای اولیه و ناقص پدیده استالینسم در اواخر دهه ۵۰، در رده‌های محدودی از روشنفکران حزب کمونیست و محافل روشنفکران خارج از آن بطور جنبی شکل گرفت. پیروان این مکتب که طرفدار پیگیر ریشه‌یابی عمقی پدیده استالین و افشاء نه تنها «کش شخصیت» بلکه مجموعه سیستم فکری «استالینسم» یا تکیه بر مبانی عام مارکسیسم بودند. خیلی زود و قبل از اینکه اندیشه خود را به یک جریان وسیع اجتماعی و سیاسی در جامعه شوروی و حزب کمونیست ارتقاء دهند با موج نیرومند کنسرواتیسم و تعریف محافظه‌کاران در کشور مواجه شدند و بدنبال توقف روند «استالین‌زدایی» در اواخر دهه ۶۰، به همراه دیگر جریان‌های فکری سالم و ناسالم دگراندیشی فاشراهای متنوع از سوی مقامات حاکم آن دوره به مبارزه خویش علیه تحریفات دگماتیستی مارکسیسم و تحریف تاریخ شوروی ادامه داد. چنانکه از آثار او پیداست، می‌توان وی را جزء آندسته از روشنفکران مارکسیست قلمداد کرد که علیرغم تضییقات، هرگز به نفي اصول بنیادی مارکسیسم و نفي میراث انقلابی و ضددگماتیستی لنین و بلشویک‌ها تن درندادند و در مقابل، هیچگاه نیز برخورد انتقادی خود به این میراث را ترک نکردند. و با تحریفات دگماتیستی تاریخ‌نگاری «رسمی» شوروی از در سازش درنیامدند.

تگاهی به آثار وی از جمله کتاب حجیم «بگذار تاریخ قضاوت کند» که به فارسی تحت عنوان «در دادگاه تاریخ» با ترجمه‌ای از آقای منوچهر هزارخانی به چاپ رسیده و یا آثار دیگر وی نظیر «استالین و استالینسم» و مقالات و رساله‌های تابحال چاپ‌شده وی، تمهید یک محقق واقعا مارکسیست (و لاجرم واقع‌بین) نسبت به تاریخ را نشان می‌دهند. و همین امر مستقل از مواضع امروزی او (که اطلاع دقیقی از آنها نداریم)، مارا در چاپ این اثر وی ترغیب می‌کند.

رساله «انقلاب اکتبر» اثر روی مدویف به بررسی نه تنها «متون رسمی» و روایات کلیشه‌ای بلکه فراتر از آن به بررسی فاکت‌های تاریخی و مواضع جریان‌های بسیار متنوع فعال در سالهای پرتلاطم ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ می‌پردازد و در متن توضیح عینی رویدادها باب مباحث جدی در برخی مسائل بحث‌برانگیز و کلیدی را در برابر خواننده بازمی‌کند، بدون اینکه مانع تفکر مستقل خواننده گردد.

«انقلاب اجتماعی و نقش شخصیت در آن»، «دیالکتیک جنبه خودبخودی و سازمان‌داری در انقلاب»، «درباره انقلاب بالغ و انقلاب نابالغ» و... از جمله مباحث سنگینی هستند که در متن حوادث زنده و آموزنده انقلاب اکتبر نوعی فتح باب درباره آنها صورت می‌گیرد. در کتاب، مساله بسیار حساس و مهم اسلوب و متدولوژی برخورد به حوادث تاریخی به شیوه‌ای بدیع و درخور تامل مطرح می‌شود و این امر برای جنبش کمونیستی ایران که وظیفه تخطی‌ناپذیر برخورد به ۸۰ سال موجودیت گذشته در برابرش قرار دارد می‌تواند بسیار جلب‌کننده و مفید باشد.

درعین حال بسان هرنقلابی مارکسیست و بویژه مطابق تاریخ‌شناسی مارکسیستی واقعی و نه کلیشه‌ای و دگماتیستی، کتاب، با شهامت اشتباهات معین لنین و بلشویک‌ها را نیز برمی‌شورد و در ابراه بقول نویسنده به یکی از وصایای مارکس عمل می‌کند و از دیدگاه خود

و بگونه‌ای مستقل و بدون از احکام کلیشه‌ای به خود جرات می‌دهد که در این باب مهم و حساس اظهارنظر کند. صرفنظر از خطاهای احتمالی، همین شهامت ابراز نظر است که به کتاب ارزش خاصی می‌بخشد. نویسنده انگیزه خود در دست‌یازیدن به نگارش این رساله را با نقل قولی از مارکس بیان می‌کند و ما نیز به ناسی از همین وصیت مارکس است که خواندن این کتاب را به مبارزان واقعی و صبور راه انقلاب پرولتری در ایران توصیه می‌کنیم. نویسنده گفته مارکس در کتاب هجدهم برومر را نقل می‌کند. آنجا که نوشت:

«انقلابات بورژوازی نظیر انقلابات قرن هجدهم بسرعت از مرحله موفقیت‌آمیز به مرحله موفقیت‌آمیز دیگر رشد می‌کند. تاثیرات دراماتیک آنها برترتیب یکدیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، افراد و اشیاء در آنها بصورت جرقه‌های نورانی درمی‌آیند، شور و شغف، روحیه و حالت روزمره آنهاست. ولی آنها دولت مستعجل‌اند! به زودی به نقطه اوج خود می‌رسند و قبل از اینکه جامعه بتواند از سر هوشیاری نتایج پرتلاطم آنها را تجزیه تحلیل کند، وارد دوران طولانی رکود می‌شوند. اما انقلابات پرولتری، یعنی انقلابات قرن نوزدهم دائما از خود انتقاد می‌کنند خود در مسیر خویش مداخله کرده خویش را متوقف می‌کنند، به آنچه ظاهرا تا بحال انجام شده بازمی‌گردند و باز نگرش می‌کنند. تا دوباره با نیروی سرزنده‌تر آغازش نمایند، ناپیچیریه، کمبودها و ضعف‌های اولیه خویش را بیرحمانه بیاد استهزا می‌گیرند، حریف خود را گوئی بر زمین می‌کوبند تنها برای اینکه مجددا با نیروی تازه بر خیزند و در برابر آنها قدامت کنند، از عظمت بی‌پایا هدغهای خویش برمی‌تابند تا اینکه وضعیتی پدید آید که هرگونه عقب‌گرد را ناممکن سازد خود زندگی ندا سردهد که:

رودس اینجاست، براینجا گذار رزم و بزم اینجاست، در اینجا برقص در آری!

نویسنده سپس می‌گوید:

«برای کسانی که آگاه‌اند که اولین انقلاب پرولتری قرن بیستم چقدر از عنصر انتقاد از خود تهی بوده، کلام مارکس شاید خیلی ساده‌گرایانه بنظر رسد. ولی من اعتقاد دارم که این کلمات حاوی عناصر مهمی از حقیقت می‌باشند، زیرا تنها با ایستادن و نگاه کردن به شیوه انتقادی به راهی که پیوده‌ایم و بدون ترس از محکوم کردن صریح بی‌توجهی‌ها، خطاها و حتی جنایت‌هایمان است که ما مارکسیستهای انقلابی خواهیم توانست چه در اهداف عملی و چه در اهداف تئوریک خود به موفقیت تامل شویم. من با وفاداری به روح حاکم بر کلام مارکس بود که مطالعه حاضر در مورد برخی مسائل کلیدی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را برعهده گرفتم»

این کلمات، امروز که سرانجام بازنگری انتقادی به تاریخ در اتحاد شوروی به جنبش وسیع فرا روئیده، اهمیت خاصی و ظنین ویژه‌ای دارد.

اما انگیزه ما در ترجمه و انتشار کتابی که روایتی و رای تاریخ‌نگاری جامد «سنتی» محسوب می‌شود، قبل از هرچیز از این حقیقت ناشی می‌شود که از یکطرف تحریف واقعیات اکتبر یکی از سرچشمه‌های مهم سردرگمی جنبش کمونیستی ایران در تبیین مرحله‌بندی انقلاب ایران می‌باشد، و از طرف دیگر فقر آگاهی نسبت به روند‌های واقعی تحولات اکتبر و پذیرش بی‌قید و شرط و بدون ارزیابی مستقل و انتقادی از پراتیک انقلابیون پرولتری روسیه، اساسا تصور و برداشت نادرستی از ساختمان سوسیالیسم در اندام مبارزان راه سوسیالیسم در ایران بوجود آورده است. امروز جریان‌های مختلف جنبش کمونیستی ایران در کلاب سردرگمی از اندیشه‌های ناسخ و منسوخ و جدال قلمی پایان‌ناپذیری در مورد مرحله انقلاب ایران و در مورد آینده سوسیالیسم در شرایط مشخص جامعه ما گرفتارند. با کمی دقت و موشکافی در مباحث سوزان و حاد جاری می‌توان دریافت که درک کلیشه‌ای و پذیرش بی‌قید و شرط هرآنچه توسط بلشویک‌های روس در اکتبر و پس از آن صورت گرفته و تبدیل انقلابیون سترگ آندوران به «انسانهای بی‌خطا» و تبدیل تمامی این پراتیک و تفکر به یک «دستورالعمل»، یکی از شالوده‌های این سردرگمی‌ها را تشکیل می‌دهد.

سوسیالیسم چگونه می‌تواند با پلورالیسم واقعی همراه باشد و اساسا شالوده طبقاتی این پلورالیسم و زمینه معینی تعدد طبقات و لاجرم تعدد احزاب در جامعه درحال گذار و درحال ساختمان سوسیالیسم چگونه است؟ دیکتاتوری پرولتاریا چه رابطه‌ای با دموکراسی سیاسی در جامعه درحال گذار به سوسیالیسم دارد؟ فرجام آن کجاست؟ چه رابطه‌ای میان رژیم‌پرولتاریا در جنبه متحد طبقات حاکم بر انقلاب دموکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی و دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا وجود دارد؟ نقش خرده‌بورژوازی و منافع او در جامعه‌ای مملو از اقشار میانی در سمت‌گیری و در ساختمان سوسیالیسم چیست؟ زوال طبقات و دولت و لاجرم احزاب سیاسی مختلف از چه مراحل میانی عبور می‌کند؟ اینها و دهها سؤال پاسخ داده‌نشده بسیار حیاتی در برابر جنبش اصیل کمونیستی ایران قرار دارد و بدون پاسخ اصولی به آنها نمی‌توان امیدوار بود که توده‌ها به استراتژی این جنبش جلب شوند و بی‌شک بدون بررسی انتقادی مستقل پراتیک اکتبر و تئوری‌های متداول آزمون، بدون درهم‌کشتن دگم‌های دیرپا، و بدون جداکردن واقعی (و نه صوری) جنبه‌های عام و جهان‌شمول از جنبه‌های خاصی و ملی در انقلاب روسیه، پاسخ به این سؤالات ناقص خواهد ماند و دور باطل بحث‌های بی‌سرانجام و بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به پلاصفرهای روی‌تأخذ ادامه خواهد یافت.

ما با انتشار این کتاب که بی‌تردید نه آخرین کلام در ارزیابی مارکسیستی - انتقادی انقلاب اکتبر و نه از نظر ما بی‌عیب‌ترین آنها محسوب می‌شود و با انتشار روایات مختلف دیگر در آتیه نزدیک، در واقع سهم خود را در روشن‌کردن مباحث و گشودن گره کور پلمیک‌های جاری در جنبش چپ میهن‌مان ادا می‌کنیم و امیدواریم تفکر خلق، مستقل و بدون از دگماتیسم سرانجام شکوفائی سوسیالیسم علمی و پویائی آنرا در جنبش انقلابی میهن‌مان احیا کند. ما امیدواریم که در راه روشنترانه در خصوص تاریخ جنبش انقلابی جهان و نیز و بویژه تاریخ جنبش انقلابی کشورمان، انگیزه ما و شیوه کار و تلاش‌های ما بی‌پاسخ نمانند و سایر جریان‌های سالم جنبش کمونیستی ایران نیز دین خاصی خویش را در این راستا ادا نمایند. کتاب «انقلاب اکتبر» اثر مدویف با این انگیزه و برای این منظور منتشر خواهد شد.

تجارت پردرآمد فرهنگ فروشی

تازه‌های کتاب

با زخم‌های جوانت
مجموعه شعر از: ناصر نجفی
چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۶۶
ناشر: جرس - آلمان غربی (کلن)

جمعا نوزده شعر از ناصر نجفی در این دفتر گرد آمده است. تمام اشعار در اوزان آزاد نیمایی سروده شده‌اند و مقطع زمانی گسترده‌ای را - از ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۶ - دربر میگیرند، و در همین گسترده‌ای بازتاب روشنی از تب و تاب‌های زمان و زندگی شاعر را عرضه می‌دارند. شاعر آشکارا به شعر به‌سان حربه‌ای سیاسی - تبلیغی می‌نگرد و خود در شعر "پیراهن تاریخ" این برداشت خویش را به روشنی بازگو کرده است:

یک شعر
یک گلوله است
درحفاظت
که شلیک می‌شود
از خاستگاه تو
چالاک و تابناک
بر قامت ستم.
حتی
اثریک شعر سروده باشی
یک گلوله بالنده
در سراسر تاریخ شلیک کرده‌ای.
شعر
آفتاب زمانه‌است.
شاعر
سپیده‌دم تاریخ
شعر
زادخانه‌های خلق است
و شاعر
تیراندازی بلندبالا
که تفتش همیشه
می‌غرد...

نوارهای ویدئویی را هم در دست دارند با برنامه‌ریزی هماهنگ در زمان بندی نمایش عمومی فیلمها و رده‌بندی آنها برای ضبط ویدئویی، بازار ویدئو را به سودآورترین شکل ممکن کنترل می‌کنند و حتی از آن به مثابه "کاتالیزور" فیلمهای سینمایی بهره می‌برند. به خاطر سیاست کنترل ویدئو و تولید فیلمهایی با کیفیت متفاوت بود که تعداد بینندگان سینما در آمریکا در سال ۱۹۸۲ به میزان ۶ درصد افزایش داشت و درست در همین سال بلیط سینما به میزان ۱۵ تا بیست درصد گرانتر شد.

تازه ترین فیلم های غربی فقط بعد

از دو سه ماه به خانه های شمال

شهر تهران راه باز می کنند.

تجارت ویدئو در جمهوری اسلامی هم به "برکت" استعداد آخوندی رونق فوق‌العاده پیدا کرده است. فقر محتوای فیلمهای داخلی و محدودیت ورود فیلمهای خارجی، باعث رواج نوارهای ویدئویی شده‌است، بطوریکه تازه‌ترین فیلمهای غربی فقط بعد از دو سه ماه به خانه‌های شمال شهر تهران راه باز می‌کنند، در حالیکه اکثریت مطلق مردم محکوم به تماشای فیلمهایی هستند که با "سلیقه ولایت فقیهی" جور درآمده باشند. ناگفته نماند که تجارت فیلم، اعم از سینما یا ویدئو، تنها نوع تکامل یافته و بسته‌بندی‌شده‌ی "فرهنگ فروشی" است. "تزریق فرهنگی" در جوامع مصرنی هر روزه و به طور گسترده از طریق تبلیغات خام و سراسر انجام می‌گیرد و میلیاردها پول به جیب سوداگران فرهنگ سرازیر می‌کند. در سال ۱۹۸۲ تنها در آلمان فدرال بنگاههای تبلیغاتی مبلغی در حدود ۶۰ میلیارد مارک درآمد داشته‌اند. این فرهنگی است که علیرغم میل و بدون آگاهی مصرف کننده به حلق او می‌چنانند و هزینه آن را هم از جیب خود او بیرون می‌کشند.

به گفته کارشناسان ارتباط جمعی، رسانه‌های سمعی - بصری از بالاترین درجه نفوذ در افکار عمومی برخوردارند. به‌بارت دیگر نوار فیلم در هدایت اذهان مردم از هر رسانه دیگری نیرومندتر و موثرتر است. زمانی سینما در کشورهای پیشرفته صنعتی چنین نقشی را عهده‌دار بود و بر رفتار و آداب و مدها و سلیقه‌های مردم تأثیری عمیق می‌گذاشت. از اوایل دهه ۱۹۶۰ تلویزیون بطور جدی به رقابت با سینما برخاست و واحد زیادی عرصه را بر سینما تنگ کرد. امروز رسانه دیگری در برابر آنها دکان باز کرده و هر دوی آنها را به سئو آورده است: ویدئو. ویدئو بتدریج به ابزار اصلی بازی، سرگرمی و تفریح خانواده‌های اروپایی تبدیل شده و نقش "مشاور اطلاعاتی" را هم عهده گرفته است. در بیشتر کشورهای اروپایی شمار تماشاگران سینما به سود ویدئو کاهش یافته است. طبق آمار که اخیراً انتشار یافته مردم فرانسه که همیشه به پروپاقرص ترین طرفداران سینمامعروف بوده‌اند، در سال ۱۹۸۲ به میزان ۲۰/۵ درصد کمتر از سال قبل به سینما رفته‌اند، به عبارت دیگر یک پنجم از سینماورهای فرانسه دیگر به سینما نمی‌روند، بلکه از سینمای شخصی یا "خانگی" خود استفاده می‌کنند. گسترش حیرت انگیز شبکه‌ی تلویزیونهای خصوصی، سینمای پر بیننده‌ی ایتالیا را هم با بحران سنگین روبرو کرده است. سینمایی که در سالهای پر رونق دهی ۱۹۵۰ سالانه ۸۵۰ میلیون تماشاگر داشت، در سال ۱۹۸۲ تنها ۰۸ میلیون بیننده داشته است. این وضعیت فلاکت‌بار، بسیاری از سینماهای شهرهای بزرگ را به ورشکستگی و تعطیل کشیده است. بنگاههای سینمایی برای آنکه از تجارت پر درآمد "فرهنگ فروشی" عقب نمانند، "خط تولید" خود را عوض کرده یا گسترش داده‌اند، به نحوی که بازار ویدئو عملاً در دست کمپانیهای سینمایی قرار گرفته است. در سال ۱۹۸۲ کمپانیهای سینمایی آمریکائی ۴/۲ میلیارد دلار سود برده‌اند. در همین سال کمپانیهای تولید ویدئو ۲/۴۶ میلیارد سود داشته‌اند، یعنی حدود دو برابر فیلمهای سینمایی. در آمریکا، کمپانیهای سینمایی که تهیه و توزیع

باشید و با هوشیاری بیشتر مانع از آن شوید که ایت رژیم پلید و سدام جنایتکار بار دیگر باران موشک و خنجرها را نصیب شهرها و روستاهای دو کشور سازند... باید پیگیرانه تا به آخر در راه برقراری صلح کامل و پایدار میان دو کشور پیکار کنیم. نباید اجازه دهیم رژیم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را وسیله‌ی ترمیم ماشین جنگی خود قرار دهد. " در ادامه این اعلامیه آمده است که " ... باید این پیروزی بزرگ را جشن گرفت و آنرا به اهرمی نیرومند برای سرنگونی آن تبدیل کرد. " در این اعلامیه همچنین از فعالیتهای دیرکل سازمان ملل برای قطع جنگ حمایت کامل به‌عمل آمده است.

دکتر سنجایی در رابطه با حوادث پس از قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران طی پیامی از جمله گفت: بدون تردید

بقیه در صفحه ۶

ک زمینه ساز جنگهای دیگر است.

اعلامیه در پایان اشاره میکند که " اکنون بهترین فرصت مبارزه برای یک صلح دمکراتیک و عادلانه یعنی صلحی بدون الحاق طلبی و غرامت خواهی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلفهای دو کشور فراهم آمده است. برای دست یافتن به چنین صلحی باید با تمام توان و امکان علیه جمهوری اسلامی بیاخیزیم شکستهای جمهوری اسلامی ... مساعدهترین موقعیت برای اعزاز انقلاب ایران را فراهم آورده است. "

کمیته‌ی مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت طی اطلاعیه‌ای ضمن اظهار شور و شوق بخاطر درهم شکسته شدن مواضع جنگ افروزانته سران رژیم به مردم هشدار داده است که رژیم " هنوز کاملاً تسلیم خواست شما برای برقراری کامل صلح نشده است. هوشیار

باقی از صفحه ۱۱ واکنش محافل ...

سرنوختی آنرا تسوول و تسریع میکند. همه‌ی آنهائی که خواهان رهائی از چنگال رژیم ولایت فقیه هستند بایستی از هر نوع کمک به ادامه‌ی جنگ اجتناب کنند... دوم اینکه آتش بس نه ضرورتاً به معنای پایان یافتن جنگ است و نه دست یافتن به صلح. جمهوری اسلامی خواهد کوشید ضمن استفاده از آتش بس برای مقابله با خیزش احتمالی توده‌های مردم برای ادامه جنگ ارتجاعی تجدید قوا کند. غرامت طلبی مهمترین زمینه را برای تجدید قوای رژیم فراهم می‌آورد ...

سوم با وجود جمهوری اسلامی مردم نخواهند توانست به صلح پایدار دست یابند... بنا براین هر صلح برای جمهوری اسلامی چیزی نیست جز " صلح مسلح "



بوخارین: حقیقت

تیرد

عقیده دارد که حزب، نقش تعاونی‌ها را دست کم می‌گیرد. در حالیکه به کمک آنها "سوسیالیسم دست به ساختمان خودجوش خود می‌زند". وی تاکید می‌کند که برنامه نوین اقتصادی (نپ) "پیشرفتی" در این زمینه پدید آورده و خاطرنشان می‌سازد: "اما سراسر یک دوره تاریخی وقت لازم است تا مشارکت همه مردم در تعاونی‌ها حاصل شود. در بهترین حالت ممکن این دوره را می‌توان بکمک نپ در ده یا بیست سال سپری کرد". در "کمتر اما بهتر، بهتر است" لنین می‌پرسد چه تاکتیکی باید در پیش گرفت تا "تگذاریم دولت‌های ضدانقلابی اروپای غربی ما را خرد کنند." و هشدار می‌دهد: "ما باید در تلاش ایجاد دولتی باشیم که در آن کارگران رهبری خود را بر دهقانان ادامه دهند، اعتماد آنان را حفظ کنند و از طریق یک اقتصاد استوار، در تمام زمینه‌های اجتماعی کوچکترین افراط کاری را طرد نمایند".

بوخارین از جمله شخصیت‌های برجسته بلشویکها در جریان انقلاب اکتبر و سالهای پس از آن است که در پی تصفیه وسیع کادرها و رهبران حزبی در سالهای ۳۰ میلادی، به دستور استالین به جوخه اعدام سپرده شد. در تلاش برای شناخت واقعی و دقیق‌تر گذشته و حوادث و جریانات تاریخی، راه‌ارانی دو مقاله درباره بوخارین از روزنامه فرانسوی "رولوسون" به فارسی برگردانده است. مقاله نخست بخشی بسیار جالب از خاطرات اهرنبورگ درباره بوخارین است که برای نخستین بار انتشار یافته است و ما به علت طولانی بودن مطلب بطور جداگانه اقدام به انتشار آن خواهیم کرد. اما مقاله دوم معرفی کوتاه و ساده‌ای از شخصیت بوخارین بدست می‌دهد که در زیر بخش‌هایی از آنرا می‌خوانیم.

از همان ژانویه ۱۹۲۵ بوخارین در پراودا می‌نویسد: "ایلچ (...). پایان کار خود را نزدیک می‌دید (...). و شروع به تقریر وصیت‌نامه خود کرده بود و با پای لب‌گور به تعیین محورهایی که می‌بایست تا دهه‌ها تعیین‌کننده سیاست حزب باشند، پرداخته بود. "همین اعتقاد است که او را وامی‌دارند تا به همراه استالین اکثریت حزب کمونیست با تروتسکی، زینوف و کامنف که می‌خواهند نپ را ترک گویند و دهقانان را وادار به قبول صنعتی‌کردن اجباری نمایند، به مبارزه بپردازد. باز همین اعتقاد است که وی را به رویارویی با استالین که پس از شکست تروتسکی، سیاست ضددهقانی او را در پیش می‌گیرد، می‌کشاند.

بوخارین و ریگف مدتی به مخالفت با جمعی کردن اراضی می‌پردازند ولی در کنگره پانزدهم در ۱۹۲۳ با این سیاست اعلام موافقت می‌کنند. تاریخدانان، دانلیف، براین نکته تاکید می‌کند: "قابل توجه است که تصمیم مربوط به جمعی‌کردن اراضی به اتفاق آراء تصویب شد." قبل از کنگره هم بوخارین دلایلی مربوط به سیاست نوین ارضی عنوان کرده بود. عدم توافق بوخارین، ریگف و هوادارانشان بعدها پدید آمد و آنهم برسر این نبود که آیا باید کولاک‌ها را خرد کرد یا نه، بلکه مربوط به این بود که چگونه باید این امر را عملی ساخت: استفاده از روش‌ها و وسایل اقتصادی یا بکار بستن شیوه‌های اداری و حتی استفاده از اقدامات غیرعادی، یعنی اعمال خشونت.

تسریع روند جمعی‌کردن اراضی و بویژه روش‌های الزام‌آوری که بکار بسته شدند، مخالفت بوخارین را تشدید کرد و او را واداشت تا اعلام دارد: "یک کولاک، یک کولاش (۲) نیست" و در "وصیت‌نامه لنین" نوشت: "ما یا به یاری مدیریت اقتصادی علمی پیروز خواهیم شد، یا اصلا پیروز نخواهیم شد."

آیا بعد از ۶۰ سال باز "مساله دهقانی" کذاشی مطرح شده است؟ نه، اما تجزیه و تحلیل این جدال فکری غول‌آسا - و نیز مسائل دیگر مربوط بدان، مثل خطر فاشیسم و تاکتیک "جبهه واحد" یا نقش و محتوای دولت "سوسیالیستی" - برای زمان حاضر ارزش سرمشق و تجربه دارد.

اعاده حیثیت بوخارین نه فقط اعاده حیثیت از یک انسان بیگناه بلکه اعاده حیثیت از اندیشه او نیز هست. این اندیشه از آنجا که بسیار گونه‌گون و پرتضاد است و از آنجا که برزمان ثبت شده است، بی‌شک بخشی از سرچشمه‌های مارکسیسم زنده بشمار می‌آید.



بوخارین: ما یا به یاری مدیریت علمی پیروز خواهیم شد یا اصلا پیروز نخواهیم شد

در میان تمام اعاده حیثیت‌هایی که بعد از کنگره بیستم یا در ماههای اخیر صورت گرفته است تجدیدنظر در محکومیت زینوف و کامنف هیچ کدام به اندازه اعاده حیثیت بوخارین اهمیت ندارد.

نه بخاطر آنکه بوخارین همچنان - بقول لنین در بستر مرگ - "فرزند دلیند حزب" باقی مانده باشد، (زیرا لازمه این امر این بود که اول مردم او را بشناسند). بلکه به این علت که مردم شوروی آهسته آهسته رهبر و اندیشمندی را می‌شناسد که فعالیت و موضع‌گیریهایش در سالهای سی، امروز به روشن شدن تراژدی استالینی کمک می‌کنند و درعین‌حال برخی افکارش در جریانات فعلی بازتاب می‌یابند.

قرار ۴ قوریه ۱۹۸۸ دیوان عالی اتحاد شوروی حکمی را نقض می‌کند که برمبنای اقرارهای اجباری و بدون هیچ مدرکی "بلشویک‌های قدیمی" را به جنایتکار بدل کرده بود. در حالیکه آنان انقلاب را رهبری کردند و تاریخ را رقم زدند. و اعاده حیثیت اقدامی است در راستای حقیقت و حقیقت هم نمی‌تواند تنها یک معنا داشته باشد.

ادای احترام

داوری نهایی لنین درباره بوخارین را می‌دانیم که چه بود (۱). اما وقتی "کمونیست"، مجله تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی، سخنرانی بوخارین را بمناسبت پنجمین سالمرگ لنین در ۱۹۲۹، برای نشر انتخاب می‌کند و پراودا مقاله "بیاد ایلچ" را که وی در سال ۱۹۲۵ به لنین اختصاصی داده بود، تجدید چاپ می‌کند، این همه را نمی‌توان از سر تصادف و به‌عنوان یک ادای احترام پس از مرگ تلقی کرد. تاکید این دو متن بر روی آخرین مقاله‌های لنین یعنی آنچه که برای نویسنده "وصیت‌نامه لنین" مهم به‌شمار می‌رود، است. تعداد این مقاله‌ها پنج تا است که در فاصله ۳ ژانویه تا ۲ مارس ۱۹۲۳ تقریر شده‌اند. لنین ۱۶ دسامبر ۱۹۲۳ دچار دومین حمله فلج‌کننده شده، دیگر نمی‌تواند بنویسد. دوگزیده کوتاه، محتوای این وصیت‌نامه، را نشان می‌دهد. در "درباره تعاون"، لنین

(۱) یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های بسیار پرارزش که به حق از محبت حزب برخوردار است، اما "دیدگاههای تئوریک او را تنها باید با احتیاط تمام مارکسیستی دانست..." (لنین، مجموعه آثار، ج ۳۶ - انتشارات سوسیال، انتشارات مسکو، ۱۹۵۹).
(۲) کولاش ژرنال ارتش سفید

موشک ها

یکی از خوانندگان راه ارانی نامه زیر را که از دوست خود در ایران دریافت داشته برای ما فرستاده است. این نامه بخوبی بازگوکننده روحیه مردم در جریان حملات مریگبار موشکی به شهرهای ایران در اوایل سال جاری است. آنچه در زیر می خوانید متن کامل این نامه است:

منی دونم در این موقعیت چرا به یاد افتاده ام و چرا دلم می خواهد برای تو بنویسم لابد در این موقعیت هر کس بیاد یک نفر می افتد. وضع غریبیه، هر لحظه می تونه آخرین لحظه باشه و چه حیف که آخرین لحظه باید در توقف و انتظار بگذره.

دارند آژیری می کشند، قرمز، تو نمیدونی موضوع چیه موقعی که تورفتی از این خبرها نبود. اما من الان حال توضیح دادنتی را ندارم فقط بگویم که معنی و مفهوم آن اینست که حمله هوایی حتما انجام خواهد شد.

حال رفتن به پناهگاه را ندارم ترجیح می دهم همین جور توی رختخوابم بنشینم و بنویسم آره نیمه شب است، تازه چه پناهگاهی؟ زیر پله های خانه خودمان، ترجیح می دهم آخرین لحظه ام را همین جا باشم. زد، نزدیک بود. خیلی هم نزدیک بود. نیم ساعت بعد اعصاب منشخ بود. کسی صبر کردم تو نمیدونی چه لحظه ای است هر ثانیه می تونه آخرین ثانیه زندگی باشد. اما مزه گسی داره. من فکر می کنم با این که درد مشترکه اما به تعداد آدمهایی که زیر بمباران گیر می کنند احساسهای متفاوت بوجود می آید.

یه نفر دلش شور میزنه، یک نفر سرش یخ می کنه، یک نفر پوزخند می زنه، و یک نفر بهت زده می شه.

من تازه معنی کار اون فرزانه کبیر رو که تا سرحد منگ و حشرات فرشته شده بود می فهمم اگه از این قضیه یکبار دیگه جستم کافکا را می خونم. آژیر سفید می کشند، معنا و مفهوم آن اینست که حمله خاصه یافته از پناهگاه خارج شوید.

با وجود همه این اوضاع من هزار بار راضی ترم که الان اینجا هستم. هیچ دلم نمی خواست آنجا و به جای تو بودم. در آتش زنده بودن بهتر است تا در عاقبت مرده بودن. ما هر لحظه زنده ایم و هر لحظه مان رازندگی می کنیم زیرا هر لحظه مان می میریم.

اگر چه بهیچ وجه آرزو نمی کنم ایگاش توهم اینجا بودی اما آرزو دارم که آتش از سرزمینم و از روی زمین رخت بریند.

دلگیرم از خیابانهای بی عابر، از خانه های خالی، از نجره های خاموش، از بوی شکوفه های خانه های همسایه و از چهارراههایی که هیچکس در آن انتظار نمی کشد. دلگیرم

تعلیمات نظامی در رژیم فقها

نامه زیر که تحت عنوان تعلیمات و مشق نظامی رژیم فقها از ایران رسیده است، گوشه ای طخ از نظامی کردن جامعه توسط رژیم خمینی را بازگو می سازد و افشاگر برخورد هولناک و ضد بشری عوامل رژیم با جان انسانهاست:

در پانز سالگی که گذشت یعنی سال ۱۳۶۶ رژیم یک دسته از کارمندان شبکه بهداری چهارمحال و بختیاری را برای آموزش نظامی و شرکت آنها در باصلاح طرح نوبه بندی نیروها - به اردوگاهی در نزدیکی فرخ شهر ۱۵ کیلومتر شهرگرد می برند (این اردوگاه قرار بوده هنرستان و محل آموزش فرزندان مردم زحمتکش بشود، ولی از آن جا که خمینی گفته است مملکت اسلامی همش باید نظامی باشد لذا این مکان به پادگان تبدیل شده به مانند مزارع و دانشگاهها و... کشور)

از بهار که بی اعتنا به سبزه ها باطراوت و نسیم و آبشار می درخشید.

چه فایده دارد قدم زدن در خیابانهای خلوتی که آفتاب نیست، عجول نیست، آرام و ساکت و بی شتاب، انضجاری از آسمان را انتظار می کشد. شهر نفس خود را حبس می کند و در فاصله ی دو انضجار خلوت و پراکنده دست و پا می زند.

ترافیک را دوست دارم، بوق ماشینها، شلوغی سرسام آور میدانها و صف ثان - صف گوشت - صف روزنامه - صف زندگی

دوست دارم مردم را شتابان و عجول، عبوس و پرگار. شهر زنده را با قلب پرطیش خیابانها، مغازه ها، کودکانی که شادمانه به مدرسه می روند و عشقهای هراسان را دوست دارم در کوچه های خلوت.

منزجر می شوم، دلگیرم از خیابانهای بی عابر هیچکسی بوق نمی زند. مردی که به خانه می رود چشم انتظار نگاه هیچ آشنائی نیست. از پنجره های بسته و خاموش هیچ تصویری بچشم دیده نمی شود و این طبیعت سبز و روشن و جوان در شهر ساکت و خلوت چقدر بی رحم است.

قرمزاست می روم پشت بام. از غرب می آید همیشه از سوی جنوب آمده اند، از همه جا مهاجمان، فاتحان، وحشیان، قبیله قبیله، قوم قوم، گشته اند، سوخته اند و برده اند، ویران کرده اند و ما مانده ایم و زمان خود را تکرار کرده ایم تا بمانیم. دود آبی به هوا می رود پرنده ها می ترسند دلم نمی خواهد جای آنها باشم. شهر آرام می گیرد هیچکس عجله ندارد جز موشک که نفیر می کشد منتظر است

بدنیست چند کلمه ای در وصف اردوگاه و افراد آن بنویسم: مریبان اردوگاه پاسدارانی هستند که هنگی موجی اند یا بی سواد و در هر دو حال قشری و بی مخ. افرادی هستند که کاملاً مغزشان توسط ملایان شستشو داده شده و برای هرکار ضدانسانی و انتحاری آمادگی کامل دارند. به کار بردن گلوله و مهمات بستگی به خود پاسدار مربوطه دارد. در اینجا هیچگونه حساب و کتابی و مسئولیتی نیست که بگوید مهمات باید حتما مشقی باشد یا اصلی، تمرین و آموزش هم بصورت واقعی صورت می گیرد، که هیچگاه ازدیاد کار آموزش نرود. مثلاً برای از جلو نظام و اجرای دقیق دیسیپلین نظامی افراد را به خط کرده از بغل گوش نفر اول بفاصله ۱۰ سانتیمتر گلوله ای شلیک می کنند تا اگر احیاناً کسی چپ یا راست ایستاده است تنبیه گردد. این کاری است که با همین کارمندان بهداری انجام داده اند.

پس از این آموزشها یک سری تمرین های شبانه هم وجود دارد. که مثلاً ناگهان به افراد که در آسایشگاه هستند حمله می کنند.

یکی دیگر از کارهای آموزشی این است که دو جبهه حق و باطل درست می کنند، خودشان در جبهه باطل قرار می گیرند و افراد آموزشی را در جبهه حق قرار می دهند و به آنها حمله می کنند و...

در ارتباط با همین کارمندان بهداری بگویم: آنها را به همراه یک پاسدار به طرف یکی از کوههای اطراف فرخ شهر می برند، مدتی که پیاده راه می پیمایند، پاسدار به افراد، قسمتی از قله کوه را نشان داده، می گوید افراد دشمن در آنجا هستند و ما باید آن جا را فتح کنیم و خودش در پشت سنگی می نشیند و به کارمندان می گوید، شما بروید. مدتی که از عملیات می گذرد که ناگهان از بالای کوه به وسیله تیربار آنها را به گلوله می بندند که یک نفر همانجا گلوله خورده دردم می میرد، افراد بطرف پائین پناه می گیرند و می زنند و فحش می دهند که کشتند و از پاسدار کمک می خواهند که او هم از پشت سنگ آنها را به گلوله بسته و می گوید عقب نشینی نکنید. که یک نفر هم اینجا کشته می شود، افراد به پاسدار حمله می کنند. که او هم یک نفر دیگر را از پا درآورده و قرار می کند، به سپاه فرخ شهر اطلاع می دهند و پاسداران به محل حادثه می آیند، رئیس پاسدارها می گوید چرا مزاحم کار من شدید، سه نفر شهید شده اند. مساله ای نیست ما در آموزشهایمان طبق مصوبه مجلس باید ۵٪ کشته بدهیم، فرق نمی کند، اینجا هم جبهه است. اگر همه کشته شوند مساله ای نیست و بدین ترتیب ۳ نفر از کارمندان در خاک و خون می غلتند و دهها نفر را در سوخت خود می شانند.

- موجی - به کسانی گفته می شود، که در جبهه ها موج انضجارهای شدید از نزدیک آنها را از حالت عادی خارج کرده و تعادل روانی خود را از دست داده اند.

با ما همکاری کنید

خوانندگان گرامی راه ارانی نشریه شما زبان همه ایرانیان ترقی خواه است. نوشته ها، مقالات و خبرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را برای انتشار در راه ارانی به آدرس ما بفرستید. از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم.

سخنی با نویسندگان و ناشران "راه ارانی" در نظر دارد خوانندگان خود را در جریان فعالیتهای مطبوعاتی و انتشاراتی هم میهمان مقیم خارج از کشور قرار دهد، اما به دلیل مشکلات ارتباطی موجود، این امر جز به یاری نویسندگان و نویسندگان ایران انجام پذیر نیست.

نویسندگان و ناشران گرامی! آثار چاپی خود را برای معرفی، در صفحات فرهنگی "راه ارانی" به آدرس ما ارسال دارید. ما از مسئولین محترم نشریات ادواری نیز تقاضا می کنیم که نسخه ای از هر شماره نشریه را - در چهارچوب مبادلات مطبوعاتی - برای ما ارسال دارند. بدیهی است که متقابلاً نشریه ما نیز بطور منظم برای آنها ارسال خواهد شد. **بخت تحریریه نشریه "راه ارانی"**

نامه های رسیده

♦ دوست عزیز کارزان نامه شما رسید. با پوزش از بی نظمی پیش آمده امیدواریم درآینده راه ارانی و دیگر نشریات حزب را بطور مرتب دریافت دارید.

♦ در عزیز حمید نامه و کتاب ارسالی شما بدست ما رسید.

کمک های مالی دریافتی

به یاد رفیق جواد ۲۰۰۰ کرون اولنو (سوئد) رفقای زیر در ارتباط با تکمیل امکانات فنی نشریه به فراخوان کمک مالی، پاسخ مساعد داده اند:

- رفیق آ. رضا از فرانسه	۱۵۰۰ فرانک
- ع. ا.	۱۰۰۰
- ب.	۳۰۰۰
- ع.	۱۰۰۰
- آرش	۱۰۰۰
- م. ج.	۲۵۰

افغانستان :

تلاشهای سیاسی و ادامه جنگ

درحالیکه دیه‌توکوردوز فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد به تلاشهای خود در چهارچوب قرارداد ژنو برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی افغانستان و نیز نشان دادن طرفهای درگیر بر سر میز مذاکره ادامه میدهد، جنگ و درگیری با شدت در برخی از استانهای کشور میان نیروهای مخالف و ارتش افغانستان ادامه دارد. ویه‌توکوردوز طی هفته‌های گذشته به پاکستان و ایران سفر کرد و در آنجا به رهبران گروه‌های ائتلافی هفت‌گانه مقامات ایرانی و نیز برخی دیگر از رهبران محلی مهاجران افغانی به مذاکره نشست. رهبران گروه‌های ائتلافی هفت‌گانه در پایان مذاکرات خود با وی اعلام داشتند که در هیچ ائتلاف حکومتی با حزب دموکراتیک خلق افغانستان شرکت نخواهند کرد. از سوی دیگر برخی از گروه‌های میانه‌رو که از بازگشت ظاهرشاه به افغانستان پشتیبانی می‌کنند، تمایل بیشتری به مذاکرات کنونی نشان می‌دهند. طرفداران این گروه‌ها طی اجتماعتی در پاکستان حمایت خود از اقدامات سازمان ملل را ابراز داشتند. در همین زمان نیروهای شوروی همچنان به تخلیه خاک افغانستان ادامه می‌دهند. از سوی دیگر مقامات سازمان ملل در امور مربوط به پناهندگان اعلام کردند که بازگشت مهاجران افغانی به روستاها و شهرهای خویش مستلزم میلیاردها دلار هزینه است. این مقامات برای تامین این هزینه از کشورهای اروپایی و امریکایی درخواست کمک کردند. ●

کامبوج

راه آشتی ملی هموار میشود

تلاشهای گسترده سیاسی برای حل مساله کامبوج وارد مراحل جدیدی می‌شود مذاکرات غیررسمی اندونزی در اواخر ژوئیه یک گام جدی در این زمینه به شمار می‌رود. مهم‌ترین تحول در این زمینه توافق شوروی و چین برای مذاکره پیرامون این مساله در ماه اوت در پکن است. چین از خمرهای سرخ در کامبوج حمایت می‌کند و موضع خمرهای سرخ یکی از موانع جدی در راه پیشرفت مذاکرات کنونی میان سیهانوک و دیگر نیروهای مخالف با دولت مرکزی و نیز ویتنام است. از سوی دیگر ویتنام اعلام کرد که نیروهای خود را تا پایان سال ۱۹۸۹ (بجای ۱۹۹۰) از کامبوج خارج خواهد ساخت، تخلیه کامبوج از نیروهای ویتنام از هم‌اکنون آغاز شده است. یک مقام ارتش ویتنام در شهر هوشی‌مین اعلام کرد که تلفات ارتش ویتنام در کامبوج به ۲۵ هزار تن می‌رسد که ۶۰ درصد آنها در فاصله ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ کشته شدند. وی همچنین گفت که ویتنامیها در فاصله ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹، حدود ۳۰ هزار نفر را در برخورد با خمرهای سرخ از دست دادند.

لازم به تذکر است که در مذاکرات ماه ژوئیه اندونزی علاوه بر طرفهای درگیر در کامبوج وزیر امور خارجه ویتنام و نمایندگان کشورهای آسه‌ان نیز شرکت دارند و سیهانوک پادشاه پیشین کامبوج بدون آنکه بطور مستقیم در جریان مذاکرات شرکت داشته باشد، در حاشیه نشست‌ها فعال بود. ●

قره باغ : پرسترویکا

در صحنه آزمایشی دیگر

اینک ماهاسات قره‌باغ و ارمنستان شوروی دستخوش ناآرامی و تظاهرات وسیعی است که در گذشته هرگز سابقه نداشته است. گردهم‌آئی‌های صدها هزار نفری، اعتصابات عمومی وسیع و... چهره‌ای دیگر به این منطقه از اتحاد شوروی بخشیده است. از چند ماه پیش مردم ارمنی قره‌باغ که قریب سه‌چهارم جمعیت منطقه خودمختار قره‌باغ را تشکیل می‌دهند تقاضای پیوستن به جمهوری ارمنستان را طرح می‌کنند. این خواسته واکنش‌های متفاوتی در میان مردم و دستگاه‌های دولتی آذربایجان و ارمنستان شوروی به همراه داشت و موجب کشمکش‌های فراوانی گردید. شورای عالی ارمنستان به اتفاق آرا به الحاق قره‌باغ به ارمنستان رای داد و شورای عالی آذربایجان هم در مقابل به اتفاق آرا ابغای این منطقه در آذربایجان را خواستار شد. شورای حکومتی شهر قره‌باغ نیز در این میان به الحاق این منطقه به ارمنستان رای داد. اما سرانجام شورای عالی اتحاد شوروی در ۱۸ ژوئیه به بررسی مساله قره‌باغ پرداخت و با پیوستن این منطقه به ارمنستان موافقت نمود.

نایندگان جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان شوروی و منطقه قره‌باغ در نشست شورای عالی شوروی، مطالب بگلی متضاد که گاه صورت بسیار خشن بخود می‌گرفت، مطرح نمودند.

رئیس جمهور ارمنستان، منشا اعتراضات عمومی منطقه قره‌باغ و تظاهرات چندصد هزار نفری مردم در ایروان در حمایت از آنها را نتیجه سیاستهای دوران کیش شخصیت و دوران رکود دانسته که در چند دهه اخیر منجر به بی‌توجهی به وضعیت اجتماعی سیاسی ارمنی‌های منطقه قره‌باغ گردیده و سبب عقب‌نگه‌داشتن فرهنگی مردم ارمنی زبان شده است. وی در سخنرانی خود تقاضای پیوستن قره‌باغ به جمهوری ارمنستان را نمود که بطور قاطعانه توسط نایندگان آذربایجان رد گردید.

درحین سخنرانی نایندگان جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان شوروی، گورباچف چند بار سخنان آنها را قطع و نظرات خود را بیان داشت. ازجمله وی خطاب به روسای شورایی آذربایجان و ارمنستان شوروی، آنها را به نداشتن هیچگونه پیشنهاد شخصی و به نوعی عوامفریبی متهم نمود.

این نشست سرانجام پی از بحث و بررسیهای فراوان که قسمتهایی از آن مستقیما از شبکه اول تلویزیون اتحاد شوروی پخش گردید باضاق آرا، باقیماندن منطقه خودمختار قره‌باغ در چهارچوب آذربایجان شوروی را تصویب نمود. همچنین این ارگان کمیسیونی را مامور کرد تا به بررسی راه‌حلهای پیشنهادی جدید برای منطقه قره‌باغ از آن جمله پیشنهاد "جمهوری خودمختار قره‌باغ"، بپردازد.

اگر مطالب کاملا متضاد بیان شده در این نشست از طرف نمایندگان دو جمهوری و رای دادن هر دو طرف درگیر به مصوبه نهائی، سوال برانگیز می‌نماید ولی مساله اصلی و تکران‌کننده در آنجاست که به خاطر وجود دسته‌بندیها، اشتباهات، عدم احترام به حقوق فرهنگی - اجتماعی یکدیگر و حتی وجود جنایات و بی‌عدالتی‌ها و نابرابریها در دهه‌های اخیر در روابط بین خلقها، جو بی‌اعتمادی و لبریزشدن کاسه صبر مردم منطقه قره‌باغ را باعث گردیده است. چنانکه شواهد نشان می‌دهد.

عکس‌العملهای مردم در ایروان و منطقه قره‌باغ پی از اتخاذ این تصمیم توسط شورای عالی اتحاد شوروی تکران‌کننده می‌باشد و اعتصابات‌های پراکنده و برپائی تظاهرات هر چند با آهنگی خفیف‌تر، از سر گرفته شده است.

جنبش کنونی در قره‌باغ و ارمنستان یک جنبش مردمی و اصیل است که ریشه در بهران‌ها و زخمهای عمیق اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی منطقه دارد. ولی مساله تکران‌کننده در این میان سوءاستفاده رندانه بوروکرات‌ها و افراد فاسد حزبی از این حوادث و تلاش آنها برای دامن‌زدن به بحران کنونی است که به

بنای یاد بود

قربانیان

ترورهای استالین

در نطق پایانی م. گورباچف در کنفرانس ملی ماه ژوئن ازجمله به ضرورت ایجاد یک بنای یادبود قربانیان ترورهای استالینی اشاره شد. وی در سخنان خود گفت: "به یاد می‌آورید که این مساله در کنگره ۲۳مورد توجه قرار گرفته و در آن زمان تأیید شده بود. در کنگره ۲۷ حزب نیز بار دیگر به این مساله پرداخته شد بدون آنکه بهر ترتیب راه‌حلی یافته شود.

همچنانکه در گزارش آمده است، وظیفه اخلاقی و سیاسی ما احقاق حق قربانیان بی‌عدالتی‌ها است. به این وعده خود با برپائی یک بنای یادبود در مسکو عمل کنیم." لازم به یادآوری است که تعداد بسیاری از روشنفکران و نیز انجمن‌ها و تشکلهای غیررسمی از ماهها پیش از برگزاری کنفرانس خواستار برپائی چنین بنائی شده بودند. بدنبال این تصمیم روزنامه اخبار مسکو در شماره ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۸ طی مقاله‌ای کوشید تا شمار واقعی قربانیان ترورهای استالین در میان کمیته مرکزی حزب در آن زمان را روشن سازد. به قلم مقاله مورد بحث از میان ۱۳۹ عضو مشاور کمیته مرکزی حزب که در کنگره ۱۷ برگزیده شده بودند، ۹۸ نفر توسط استالین نابود شدند. مقاله با بررسی سرنوشته همه اعضای کمیته مرکزی کنگره ۱۷ و مقایسه آنها با اعضای برگزیده کمیته مرکزی کنگره ۱۸ لیست طولانی از اعضای تأییدشده را ارائه می‌دهد. ●

فلسطین :

۷ ماه طغیان مردمی

طغیان مردمی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین وارد هشتمین ماه خود شد. این درحالی است که هر روز بخاطر سیاست سرکوب و خشونت نیروهای اسرائیلی بر تعداد قربانیان شورش‌ها افزوده می‌شود. به گفته منابع اسرائیلی تاکنون بیش از ۲۵۰ فلسطینی که اکثر آنها را جوانان ۱۵ تا ۲۵ساله تشکیل می‌دهند، در جریان درگیری‌ها و تظاهرات خونین کشته شده‌اند. نقش ارتش اسرائیل در سرکوب مردم یکی از مسائل مورد بحث جامعه اسرائیل است. بطوریکه افراد ذخیره و موقت ارتش هر روز بیش از پیش از رفتن به سرزمین‌های اشغالی و رویارویی با مردم خودداری می‌کنند. سازمان عفو بین‌المللی ضمن اعتراضی شدید به اسرائیل، این کشور را متهم کرد که برای مقابله با تظاهرات مردم از گازهای اشک‌آور مخصوصی استفاده می‌کند که اثرات مخرب فراوان بر بدن بر جای می‌گذارد. این سازمان خواستار تحقیق یک سازمان بی‌طرف بین‌المللی پیرامون این مساله شد.

در صحنه سیاسی تلاش‌های صلح جنب و جوش چشمگیری به چشم نمی‌خورد. بنام ابوشریف سنگتوی سازمان آزادیبخش فلسطین در ماه ژوئن طی مقاله‌ای در یک روزنامه عربی بروشنی اشاره کرد که ده کشور فلسطین و اسرائیل می‌توانند هر دو در کنار یکدیگر همزیستی داشته باشند. این برای نخستین بار است که یک رهبر درجه اول باشد. این مساله شناسائی اسرائیل اشاره می‌کند. ابوشریف اخیرا نیز طی مصاحبه‌ای فاش کرد که دولت اسرائیل سعی کرده است از طریق واسطه (احتمالا رومانی) با ساف پیرامون چونگی اداره سرزمین‌های اشغالی و تلاش برای خاموش کردن شورش مذاکره کند. دولت اسرائیل این اظهارات را بلافاصله تکذیب کرده است. ●

صلح پایدار و ..

هراق را بگام آتش و خون و ویرانی کشانده است ، امروز پیش از هر زمان دیگری ، ارتجاهی بودن نیت خمینی و دارو دسته های حکومتی وی را در تحصیل یک جنگ موید و بی سرانجام ، به مردم ایران و جهانیان نشان میدهد.

حزب دمکراتیک مردم ایران ، امر پذیرش قطعنامه شورای امنیت را بوسیله سران رژیم ، که بدلیل بفرنجی واقعه (ضرورتا به مضای حصول صلحی عادلانه نخواهد بود) جلوه دیگری از درماندگی و لرزان بودن پایه های اقتدار حکومت ، و در عین حال دستاورد جنیدی از پیروزیهای مردم ایران علیه آن به حساب می آورد و همه مردم جنگ زده و مصیبت کشیده ایران را به ادامه مبارزه تا سرنگونی این رژیم خونخوار فرا می خواند.

ما بار دیگر تاکید می کنیم که عقب نشینی از موضع جنگ طلبانه توسط خمینی و دیگر رهبران رژیم ، بمعنای صلح طلبی این جنایتکاران و رها ساختن اندیشه صدور "انقلاب" ارتجاهی شان نیست ، همپنان که اینان اکنون نیز در هر کجا که دستشان برسد به توطئه و تحریک از جمله در مرز افغانستان مشغولند

مردم ایران به تجربه ده سال تحمل مصائب فراوان جنگ ، فقر، گشتار، اختناق، بیکاری و تخریب ، لحظه ای نیز دست از مبارزه برای براندازی این رژیم نخواهند کشید و با زسازی ایران ویران شده ما را ، بر خرابه های حکومت جمهوری اسلامی آغاز خواهند نمود.

۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

روی مدونید در رسانه های گروهی شوروی

کند. وی گفت: "در حال حاضر در شوروی چنین شرایطی وجود ندارد. مدودف همچنین گفت: "انحصار قدرت هیچگاه موجب دمکراسی نخواهد شد و برعکس بدنبال خود فساد می آورد. در یک کشور دموکراتیک باید آنچه نیت نظامی را بوجود آورد که اقلیت های سیاسی دارای حقوق تضمین شده باشند. وی در این مصاحبه همچنین خواستار آن شد که کتاب معروف وی درباره دوران استالین "بگذار تاریخ قضاوت کند." در خود شوروی چاپ شود. این کتاب پیش از این در سال ۱۹۷۱ در غرب چاپ شده است. ♦

پیش پس از اخراج از صفوف حزب کمونیست به صف تاراضیان پیوسته بود، مجددا در مطبوعات و تلویزیون شوروی ظاهر شده است. پس از چاپ مقالات وی در برخی روزنامه های شوروی، تلویزیون شوروی با وی مصاحبه ای درباره تحولات جاری این کشور انجام داد. مدودف در مصاحبه تلویزیونی خود گفت: "سیاست کلاس نوست (علیقت) برای یافتن محتوای واقعی باید به حقوق نیروهای سیاسی دگراندیش احترام گذارد و آنرا تضمین

دور نمای امید بخش

صلح در آنگولا

مذاکرات چهارجانبه آنگولا با افریقای جنوبی، کوبا و آمریکا پس از چهارمین اجلاس خود با امضای یک موافقت نامه اصولی دورنمای امیدبخش حل مسائل مربوط به جنوب افریقا را برای ماههای آینده می کشاید. در چهارمین نشست این چهار کشور، یک دیپلمات شوروی نیز در حاشیه بطور غیرمستقیم در مذاکرات شرکت داشت. این مذاکرات بطور عمده هدف خروج نیروهای کوبانی از آنگولا و استقلال نامیبیا را در برابر خود قرار داده است و از اولین دور مذاکرات در لندن در ۲ ماه پیش تاکنون پیشرفتهای قابل توجهی بدست آمده است و قرار است چهار کشور بار دیگر در مردادماه برای گفتگو بر سر جزئیات بیشتر بر سر میز مذاکره گرد آیند. در اعلامیه پایانی ضمن اشاره به سازنده بودن مذاکرات آمده است که دور بعدی مذاکرات با اصول کلی موافقت شده را باید یک قرارداد برای حل همه جانبه مساله درآورد. کراکر رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در این مذاکرات، ضمن اشاره به نزدیک تر شدن دیدگاههای آمریکا و شوروی پیرامون این مساله این امر را "عامل مهم" در مذاکرات خواند. ♦

تهاجم جدید صلح در اروپا

میخائیل گورباچف در جریان دیدار اخیر خود از لهستان بار دیگر با پیشنهاد جدیدی پیرامون محدود کردن نیروهای غیراتمی در اروپا ابتکار دور جدیدی از تلاش برای خلع سلاح را بدست گرفت. این پیشنهادات بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که شوروی در زمینه نیروهای غیراتمی دارای برتری قابل توجهی نسبت به کشورهای غربی است و قاعدها نباید پیشگام طرح چنین مذاکراتی باشد. پیشنهادات گورباچف بویژه مذاکره مستقیم رهبران کشورهای اروپائی برای کاهش تسلیحات را دربرمی گیرد. این پیشنهاد بلافاصله از سوی ناتو رد شد ولی آلمان غربی و ایتالیا اعلام کردند که پیشنهادات شوروی "قابل مطالعه" است. ♦

بحران روابط رومانی

و مجارستان

بحران روابط رومانی و مجارستان روابط رومانی و مجارستان در پی مساله مربوط به فاش های مقامات رومانی به صدها هزار سکنه مجاری الاصل رومانی و پناهنده شدن بیش از ۱۰ هزار نفر از آنها به مجارستان دچار بحران جدی شده است. تظاهرات ۵۰ هزار نفره در بوداپست علیه اقدامات دولت رومانی این بحران را تشدید کرد. چائوشکو رئیس جمهور رومانی در پلنوم کمیته مرکزی مقامات مجاری را متهم به دامن زدن به احساسات ملی در میان مجاری های ساکن رومانی نمود. ♦

بحران سیاسی در مکزیک

بحران سیاسی در مکزیک در پی انتخابات پر سروصدای مکزیک که طی آن کارلوس سالیناس کاندیدای حزب انقلابی نهادی، برنده اعلام شد، طرفداران دو جریان بزرگ سیاسی دیگر یعنی ائتلاف چپها و راستها دست به تظاهرات و نمایش های اعتراضی عظیم چندصد هزار نفره در سراسر مکزیک زدند. حزب انقلابی نهادی بیش از ۶۰ سال است که در مکزیک قدرت را در دست دارد و به گفته نیروهای مخالف در انتخابات امسال، کاندیدای این حزب فقط با تقلب توانست از کارد ناس کاندیدای نیروهای چپ پیشی گیرد. کارد ناس بیش از ۳۰ درصد آراء را طبق آمار رسمی بدست آورد. درحالیکه ناظران سیاسی بی طرف میزان آرای وی را ۴۰ درصد می دانستند. کارد ناس در واکنش به نتیجه انتخابات گفت: انتخابات غیرقابل قبول است و تنها به از میان رفتن قانون اساسی منجر می شود. ♦

قره باغ ...

پهچیدگی اوضاع می افزاید. نظر به حدت بحران کنونی، در کنفرانس ۱۹ حزب نیز قطعنامه ای در این ارتباط به تصویب رسیده است. قطعنامه ضمن توجه به مشکلات موجود متاسفانه در مورد راه حل ها به موضع گیری کلی بسنده می کند. اما قرار است بزودی رهبری حزب نشست ویژه ای را به این موضوع اختصاص دهد. ●

درباره انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران:

صلح پایدار و سرنگونی رژیم خواست مردم ایران

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل ، از طرف رهبران درمانده و وحشت زده جمهوری اسلامی را ، شاید بتوان مهمترین دستاورد مقاومتها و مبارزات مردم ایران علیه جنگ طلبی مرتجعین حاکم ارزیابی کرد. رژیم خود گامه ای که به انگیزه نیت جنگ طلبانه خود، چنین بی محابا بر طبل جنگ می کوبید و رویای خام و دیوانه سرانه تصرف قس و رویارویی با تقریبا تمام جهان را ، بیهای جانهای عزیز جوانان میهن ، در سر میپورانید، سرانجام در گیرو ناریک بحران عمیق و فراگیر سیاسی و اقتصادی ، بی نتیجه ماندن فراخوانهای "حساسی" سران رژیم برای پر کردن جبهه ها ، خوداری جوانان از رفتن به سربازی ، مقاومت روبه گسترش مردم ایران و اعتراض و ناخشنودی روزافزون آنها نسبت به ادامه این کشتارهای بی حاصل ، انزوی روزافزون رژیم در سطح منطقه و جهان و بویژه شکستهای بزرگ و پی در پی اخیر در جبهه های جنگ ، در برابر واقعیهتهای سهمگین و اراده خلق تسلیم شد و با خفت و خواری به پذیرش بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تن در داد.

در این میان ، صحنه سازیهای ناشیانه رژیم برای توجیه این شکست مفتضحانه ، آنهم پس از عربده جوئی درباره ضرورت و حقانیت جنگ تا رفع فتنه در عالم ، از چشم هیچکس پنهان نمانده ، و تبسم پیریزی و تمسخر را بر لبان مردم ایران جاری ساخته است . این عقب نشینی خفت بار از شعارهای تجاوزکارانه و ماجراجویانه ، که پس از دفع تجاوز رژیم بغداد ، تنها با انگیزه صدور "انقلاب" ارتجاعی خمینی ادامه داشت ، و اکنون سالهاست که مردم نو کشور ایران و

بقیه در صفحه ۱۴

برگزاری کثرت هفتم حزب دمکرات کردستان ایران در زمستان ۶۶ و حوادث و درگیریهای درونی آن در بهار ۶۷ ، باعث بروز اتفاقات تاسف انگیزی شد که به انشعاب تازه ای در حزب دمکرات کردستان ایران انجامید. مسلما هیچ حزب و سازمان سیاسی کمونیستی و یا مترقی ایرانی نمی تواند از بروز چنین حادثه ای که لااقل عواقب فوری آن دشمنان خلق و در راس آن رژیم مرتجع جمهوری اسلامی را مسرور کرده است، عمیقا متاسف نباشد.

حزب ما ، با توجه به تجربه های متعدد برخورد های درونی و انشعابات در میان سازمانهای سیاسی ، بخوبی تشخیص می دهد که چگونه در جریان درگیریهای درون حزبی ، اتخاذ شیوه های خصمانه و تحریک آمیز نسبت ب طرف مقابل می تواند جوی خصمانه و ناسالم بیافریند و امکان شاخت حقایق و قضاوت عادلانه را محدود نماید. به اعتقاد ما ، متاسفانه در حال حاضر ، حال و هوای اطلاعیه های هردو جناح حزب دمکرات ، نشان دهنده حاکمیت چنین فضای غیر رفیقانه ای است و هر دو طرف ، بی توجه به سابقه همکاریهای مبارزاتی طولانی درون حزبی و نقش برجسته و شایسته ای که فرد آنان در آفرینش افتخارات متعدد آن در فراز و نشیب تاریخ حیاتش داشته اند ، جانب عدل و انصاف را در قضاوت های خود نسبت بیکدیگر رعایت نمی کنند.

حزب دم.د. تاکید این نکته را ضروری می داند که ، پلافرم سیاسی مطرح شده در کثرت هفتم که مطابق اسناد منتشر شده از سوی حزب دمکرات کردستان ایران به اتفاق آراء مورد تأیید قرار گرفته ، مبین مواضعی است که چه بلحاظ تاکید بر ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، چه در تحقق شعارهای اصلی و شناخته شده حزب دمکرات درخواست خودمختاری و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی در ایران و چه در قضاوت نسبت به مسائل بین المللی و رابطه با کشورهای سوسیالیستی ، در چارچوب مواضع مترقی و انقلابی قرار دارند و بهمین لحاظ از دیدگاه ما ، حزب دمکرات کردستان ایران همچنان نیروی ملی - دموکراتیک هم رزم و متفق ما در جبهه انقلابی و دموکراتیک در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آن و برقراری جامعه آزاد و مستقل فردا است. حزب دموکراتیک مردم ایران در عین تأیید مواضع و پلافرم سیاسی کثرت هفتم ، بیان این موضع را لازم می داند که با حرکت از اعتقاد راسخ خود مبنی بر رعایت موازین دموکراتیک حیات حزبی و با یادآوری موضع بکرات اعلام شده حزب دموکرات کردستان ایران در پاسداری از دموکراسی درون حزبی و احترام به دگرداشتی ، اقدامات و تشبیهات رهبری حزب را در نحوه تزیین نامزدها برای کمیته مرکزی و شیوه انتخاب بلوکوار و عملا سلب حقوق سایر شرکت کنندگان کثرت هفتم از انتخاب شدن در ارگانهای رهبری ، به عبارت دیگر اتخاذ شیوه حل اختلاف نظره های سیاسی از راهها و فرمتهای تشکیلاتی را مغایر با اصول و روح دموکراسی حزبی و تأثیرات زیان آور آن در بروز انشعاب را از نظر دور نمی دارد. امیدواریم حزب دموکرات کردستان ایران توضیح روشن تر و قانع کننده ای در این رابطه در اختیار جنبش چپ و مترقی

و دموکراتیک ایران قرار دهد. از سوی دیگر ، بررسی انتقادات مطرح شده در اطلاعیه های رفقای "رهبری انقلابی" از جمله در آنجا که رهبری حزب دموکرات کردستان ایران را به "سازش و نزدیکی با امپریالیزم ، بویژه امپریالیزم آمریکا" متهم می کنند و به افشای چهره "آنتی کمونیستی" آنان می پردازند ، مواضعی نیستند که ما بتوانیم با شناخت فعلی خود آن را بپذیریم. بویژه که ما ، مزه تلخ تهمت های بی اساسی را که یکبار در جریان انقلاب ایران ، بوسیله رهبران حزب توده ساخته و پرداخته شد فراموش نکرده ایم و شاهد بوده ایم که چگونه اپورتونیزم بی اخلاقی رهبران حزب توده و کوشش آنها برای جلب حمایت رژیم خونخوار خمینی ، و در نتیجه مخالفت آنها با مواضع انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران ، آنان را وادار ساخت تا با بیشرمی هرچه قاتمتر ، این حزب را - که آن زمان هردو جناح متخاصم فعلی در رهبری آن بودند - "عامل امپریالیزم" و غیره بنامند. بهمین دلیل ، ما چنین قضاوتهایی را با تردید تلقی کرده و خواستار آن هستیم که رفقای "رهبری انقلابی" اثر واقعا سند و مدرک و یا مطلب مستدلی دارند آنها را در اختیار جنبش برای قضاوت نهائی قرار دهند.

آنچه که عمیقا آرزوی می کنیم آنست که تا قبل از آنکه اختلاف نظرها به خصوص و خصوصیت ها به درگیری و به کشتار پیشمرگه های کرد بیانجامد ، طرفین راه حل دموکراتیک را بر بنیاد مقدم شمردن منافع جنبش خلق کرد و دموکراسی در ایران با پاسداری از تعهد به رعایت موازین دموکراتیک حزب دموکرات کردستان ایران ، در جهت حل اختلافات موجود باینجا توافق اولیه حزب دموکرات کردستان ایران مجددا فراهم گشته و خلقی در مبارزه مشترک آنان علیه جمهوری اسلامی و دستگیری به خودمختاری کردستان وارد نگردد. حزب ما از هیچ کوششی در این راه فروگذار نخواهد کرد.

در عین حال ، و تا زمانیکه این دو نیرو ، با سازماندهی جداگانه عمل می کنند ، ما به اقتضای مواضع اعلام شده آنها مبنی بر ادامه نبرد با رژیم مرتجع خمینی و با آرمان خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از حق مشروع و عادلانه شرکت بدون قید و شرط و فعال هردوی آنها در عرصه های مبارزه علیه رژیم دفاع کرده ، اقدامات و واکنشهایی را که به درگیری پیشمرگان حزب بیانجامد میدان را برای مزدوران رژیم خالی گذارد ، نداشت می دانیم و طرفین را از توسل به درگیری برحذر می داریم.

حزب ما ، ضمن حفظ ارتباط خود با حزب دموکرات کردستان ایران ، به بررسی های خود درباره مواضع تصمیم گیری آتی رفقای "رهبری انقلابی" - چه بوسیله استاد آنان و چه در تماس های متقابل - ادامه خواهد داد و خود را موظف به یادآوری مجدد این حقیقت می داند که تأمین وحدت مجدد و با لااقل ایجاد روابط سالم و دوستانه میان دو جریان جدا شده ، از الزامات تأمین منافع خلق کرد و جنبش انقلابی ایران است.



شماره ۳ مرداد ۱۳۶۷

بهاء معادل ۸۰ ریال

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید :

حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR: 90985
AACHEN-WEST GERMANY